



رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

پاسداری از توحید

فارسی

فارسی

حراسة التوحيد



تالیف: علامه شیخ

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

حراسة التوحيد

پاسداری از توحيد

علامه شيخ

عبد العزيز بن عبد الله بن باز

رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

نامه نخست

عقیده صحیح و آنچه با آن در تضاد است

ستایش تنها از آن الله است، و درود و سلام بر آنکه پیامبری پس از او نیست، و بر آل و اصحاب او باد، اما بعد:

از آنجایی که عقیده صحیح اساس دین اسلام و بنیان امت اسلامی است، سخن گفتن در این موضوع و نوشتن و تألیف جهت بیان و توضیح آن را مهم دیدم.

بر اساس دلایل شرعی از قرآن و سنت معلوم است که اعمال و گفتار تنها زمانی صحیح و قابل قبول است که از عقیده‌ای صحیح سرچشمه بگیرد. بنابراین اگر عقیده صحیح نباشد، همه اعمال و گفتارهایی که از آن ناشی می‌شود باطل خواهد بود، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥٥﴾ [المائدة: ٥٥]، یعنی: «و هر کس به [ارکان] ایمان کفر بورزد، قطعاً عملش تباه شده است و در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

و الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾ [الزمر: ٦٥]، یعنی: «به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که: اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد».

و آیات در این معنا بسیارند.

و کتاب روشن خداوند و سنت پیامبر امین او صلی الله علیه وسلم دلالت بر این دارند که عقیده صحیح در ایمان به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت، و قضا و قدر (خیر و شر آن) خلاصه می‌شود. و این امور ششگانه اصول عقیده صحیحی است که

قرآن برای آن نازل شده و خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را برای آن فرستاده است.

و ادله این اصول ششگانه در قرآن و سنت صحیح بسیار زیاد است،
برای مثال موارد زیر:

اول: ادله از کتاب خداوند

از جمله فرموده الله عزوجل: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾ [البقرة: ۱۷۷]، یعنی: «نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [های آسمانی] و پیامبران ایمان آورد».

و اینکه می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...﴾ [البقرة: ۲۸۵]، یعنی: «رسول [الله] به آنچه از [سوی]

پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و رسول و مؤمنان گفتند]: میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم [و به همه‌ی‌شان ایمان داریم].»

و اینکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾﴾ [النساء: ۱۳۶]، یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده است و [به هر] کتابی که پیش از این فرستاده است ایمان بیاورید [و بر آن پایدار باشید]؛ و هر کس به الله و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد، بی‌تردید، در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

و اینکه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾﴾ [الحج: ۷۰]،

یعنی: «آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی‌گمان [همه] اینها در کتابی [ثبت] است. مسلماً این [کار،] بر الله آسان است».

دوم: ادله سنت:

اما احادیث صحیحی که دلالت بر این اصول دارند بسیار زیاد هستند، از جمله حدیث صحیح مشهوری که امام مسلم در صحیح خود از امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل می‌کند که جبرئیل علیه اسلام از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد ایمان پرسید، و ایشان در پاسخ فرمودند: «الإيمانُ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^(۱)، یعنی: «ایمان یعنی باور داشتن به الله، فرشتگان او، کتاب‌هایش، پیامبران‌ش، روز آخرت و خیر

(۱) به روایت مسلم به شماره (۸).

و شر قضا و قدر». بخاری و مسلم - با اختلاف اندک - این را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

همه آن چیزهایی که شخص مسلمان باید در رابطه با حق خداوند و امر آخرت و دیگر امور غیبی که خدا و پیامبرش بیان نموده‌اند باور داشته باشد از این اصول ششگانه منشعب می‌شود.

بیان این اصول ششگانه به شرح ذیل است:

اصل نخست: ایمان به الله متعال

که متضمن چند امر است؛ از جمله:

ایمان به این که او خدای بر حق و شایسته عبادت است و هیچ ذات دیگری لایق عبادت نیست، چرا که او خالق بندگان، نیکوکار به آنان، روزی دهنده به آنان، آگاه از درون و بیرون آنان، و قادر بر پاداش دادن به اطاعت‌کنندگان و مجازات کردن گناهکاران است.

خداوند انسان‌ها و جن‌ها را آفریده و آنها را به عبادت خود فرمان داده است، چنان‌که الله متعال فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸]، یعنی: «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند] * نه از آنان روزی می‌خواهم و نه اینکه مرا خوراک دهند * [زیرا] الله است که روزی‌رسانِ نیرومند و برقرار است».

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲]، یعنی: «ای مردم، پروردگار خویش را عبادت کنید؛ همان ذاتی که شما و پیشینیاتان را آفرید؛ باشد که پرهیزگار شوید * آن

ذاتی که زمین را برای شما گستراند، و آسمان را [همچون سقفی] بالای سرتان قرار داد، و از آسمان، آبی فروفرستاد و به وسیله آن، انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد؛ پس همتیانی برای الله قرار ندهید، در حالی که [حقیقت را] می‌دانید».

خداوند متعال، پیامبران را فرستاد و کتاب‌ها را نازل کرد تا این حقیقت را بیان کنند و مردم را به سوی آن دعوت دهند، و از آنچه مخالف آن است، هشدار دهند، همانگونه که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...﴾ [النحل: ۳۶]، یعنی: (و درحقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید فقط] الله را عبادت کنید و از طاغوت پرهیزید).

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾﴾ [الأنبياء: ۲۵]، یعنی: (و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم

که [به مردم بگوید]: معبودی [به حق] جز من نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید).

و خدای عزوجل می فرماید: ﴿الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾﴾ [هود: ۱-۲]، یعنی: (الر (الف. لام. را). این [قرآن] کتابی است که آیات آن استحکام یافته است و سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است * [پیام پیامبر این است] که جز الله را عبادت نکنید [که] بی تردید، من از سوی او برایتان بیم‌دهنده و بشارتگر هستم).

حقیقت این عبادت در این است که خداوند سبحان را به تنهایی در تمام امور عبادی که بندگان به آن مشغولند، مانند دعا، ترس، امید، نماز، روزه، قربانی، نذر و سایر انواع عبادت‌ها، عبادت کنیم. این عبادت باید با خضوع کامل نسبت به خداوند، امید به پاداش و ترس از بازخواست و مجازات او، همراه با کمال محبت به او و خاکساری و فروتنی در برابر عظمتش باشد.

کسی که در قرآن کریم تأمل کند در می‌یابد که بیشتر قرآن کریم در مورد این اصل بزرگ نازل شده است، مانند این فرمایش خداوند سبحان: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾﴾ [الزمر: ۲-۳]، یعنی: (همانا ما قرآن را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را در حالی که دین خود را برای او خالص گردانده‌ای عبادت کن * آگاه باشید که دین خالص [و خالی از شرک]، از آن الله است و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده‌اند [پندارشان این است که: آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند] و منزلتمان را بیشتر کنند). الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و موحدان

راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

و الله متعال می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾ [الإسراء: ۲۳]، یعنی: (و پروردگارت چنین فرمان داده است که: جز او را عبادت نکنید).

و اینکه فرموده است: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]، یعنی: [تنها] الله را با خلوص اعتقاد بخوانید؛ هر چند کافران خوششان نیاید).

همچنین اگر کسی در سنت نبوی تأمل کند توجه به این اصل بزرگ را به خوبی متوجه می شود، از جمله روایتی که در صحیحین از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»، یعنی: «حق الله

بر بندگان این است که او را عبادت کنند و چیزی را برای او شریک قرار ندهند».^(۱)

از لوازم ایمان به خداوند ایمان به همه آن چیزهایی است که خداوند برای بندگانش واجب و فرض نموده از ارکان پنجگانه ظاهر اسلام، که عبارتند از: شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله، و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و روزه گرفتن رمضان، و حج بیت الله الحرام برای کسانی که توانایی دارند، و دیگر فریضه‌هایی که شریعت پاک اسلام آورده است.

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین این ارکان گواهی و شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله است. شهادت لا اله الا الله به معنای اخلاص عبادت تنها برای خداوند و نفی آن از دیگران است. و این همان معنای لا اله الا الله است. همانطور که علما رحمهم الله گفته‌اند معنای این جمله

(۱) به روایت بخاری به شماره (۲۸۵۶) و مسلم به شماره (۳۰).

این است که: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد. بنابراین هر انسان و فرشته و جن و غیره‌ای که به غیر الله پرستیده شود معبود بر باطل است و تنها الله معبود به حق است، همانگونه که خود می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ ...﴾

[الحج: ۶۲]، یعنی: (این به سبب آن است که الله حق است، و آنچه را که [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل هستند).

و قبلاً بیان شد که خداوند سبحان انسان‌ها و جنیان را برای این اصل بزرگ آفریده و آنان را به آن دستور داده است. و خداوند پیامبرانش را برای آن ارسال کرده و کتاب‌هایش را نیز برای آن نازل نموده، پس خوب بیندیش و تأمل کن تا دریابی که امروزه چگونه بیشتر مسلمانان نسبت به این اصل بزرگ نادان بوده تا جایی که غیر الله را پرستش می‌کنند و حقی که تنها برای الله است را به دیگران داده‌اند. الله

المستعان

از جمله لوازم ایمان به خداوند: ایمان به این است که الله آفریدگار جهانیان و تدبیرکننده امور آنان و تصرف کننده در آنها با دانش و قدرتش است، آنگونه که خود خدای سبحان می‌خواهد، در میان آنها تصرف می‌کند؛ و اینکه الله مالک دنیا و آخرت و پروردگار همه جهانیان است و هیچ خالق و آفریدگار و پروردگاری جز او وجود ندارد. و او پیامبران را ارسال نموده و کتاب‌ها را برای اصلاح بندگان و برای دعوت آنها به سوی آنچه نجات و صلاح دنیا و آخرت آنها در آن قرار دارد نازل نموده است.

و اینکه الله سبحان در همه این موارد هیچ شریکی ندارد، همانگونه که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]، یعنی: (الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است).

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ

النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهٖ أَلَّا
لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ [الأعراف: ٥٤].

یعنی: [ای مردم]، بی گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت. [تاریکی] شب را با [روشنایی] روز می‌پوشاند که [هر یک]، آن [دیگری] را شتابان می‌جوید و خورشید و ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به خدمت [انسان] گماشته شده‌اند. آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است).

از ایمان به خداوند، ایمان به نام‌های نیک او و صفات والای او بدون تحریف و تعطیل و کیفیت قائل شدن و مثل‌انگاری است.

بلکه واجب است همانگونه که در نصوص آمده بدون بیان کیفیت از آن گذشت، همراه با ایمان به معانی بزرگی که اوصاف الهی به آن دلالت می‌کند و واجب است که آن را بر وجه لایق او توصیف نمود

بدون اینکه هیچکدام از صفات او را با صفات مخلوقاتش تشبیه کرد، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]، یعنی: (هیچ چیز همانند الله نیست و او شنوای بیناست).

و خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۷۴]، یعنی: (پس برای الله امثال [و شریک‌های متعدد] قائل نشوید. بی‌تردید، الله می‌داند و شما نمی‌دانید).

این عقیده اهل سنت و جماعت است از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و پیروان آنها به نیکی، و همان عقیده‌ای است که امام ابوالحسن اشعری رحمه الله در کتاب «المقالات عن أصحاب الحديث وأهل السنة» نقل کرده است، و دیگران از اهل علم و ایمان نیز آن را نقل کرده‌اند.

امام اوزاعی رحمه الله می گوید: از زُهری و مکحول درباره آیات صفات سوال شد، آنها گفتند: «از آنها همانطور که آمده بگذرید». (یعنی همانگونه که نقل شده به آن باور داشته باشید).^(۱)

همچنین امام اوزاعی رحمه الله می گوید: «ما در حالی که تابعین وجود داشتند می گفتیم الله بر عرش قرار گرفته به آنچه در سنت در مورد صفات آمده ایمان داریم».^(۲)

ولید بن مسلم رحمه الله می گوید: «از مالک، اوزاعی، لیث بن سعد و سفیان ثوری رحمهم الله در مورد اخبار نقل شده در مورد صفات

(۱) به روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۷۳۵) و ابن عبدالبر در جامع العلم وفضله (۱۸۰۱)، اما با لفظ احادیث به جای آیات صفات و لفظ آن چنین است: «این احادیث را آنچنان که آمده روایت کنید و در رابطه با آن مناظره و بحث نکنید».

(۲) به روایت بیهقی در الأسماء والصفات (۸۶۵) و ابن تیمیه در «الحمویة» سند آنرا صحیح دانسته است (صفحه ۲۶۹)، و ذهبی در العرش (۲/۲۲۳) گفته است: روایانش ائمه‌ای مورد اعتماد هستند.

پرسیده شد، و همه آنها گفتند: آنها را همانطور که آمده بدون کیفیت بگذرانید»^(۱).

و هنگامی که از ربیعہ بن ابی عبدالرحمن استاد امام مالک رحمہما اللہ در مورد استواء پرسیده شد فرمود: «استواء غیر مجهول است و چگونه بودن آن غیر قابل درک، رسالت از جانب خداوند است و بر عہدہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است کہ آنرا بہ روشنی ابلاغ کند، و بر ما واجب است کہ آنرا تصدیق کنیم»^(۲).

و هنگامی کہ از امام مالک رحمہ اللہ درباره آن پرسیدند، فرمود: «استواء معلوم است و چگونه بودن آن مجهول، ایمان بہ آن واجب

(۱) بہ روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۹۳۰)، و بیہقی در الأسماء والصفات (۹۵۵).

(۲) بہ روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۶۶۵)، و بیہقی در الأسماء والصفات (۸۶۸).

است، و پرسیدن درباره‌اش بدعت است.» سپس به پرسشگر گفت: «تو را جز مردی بد نمی‌بینم!» و دستور داد او را بیرون کنند.^(۱)

این معنا از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها هم روایت شده است.^(۲)

امام ابو عبدالرحمن بن مبارک رحمه الله می‌گوید: «ما پروردگار سبحان خود را این‌گونه می‌شناسیم که بر فراز آسمان‌ها بر عرش خود قرار دارد و از مخلوقاتش جداست.»^(۳)

سخن ائمه در این زمینه بسیار زیاد است که نمی‌توان همه آن‌ها را در اینجا نقل نمود. اما هرکس در پی اقوال بیشتری در این زمینه است، باید

(۱) به روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۶۶۴) و ابونعیم در حلیة الأولیاء (۳۲۵/۶) و بیهقی در الأسماء والصفات (۸۶۷).

(۲) به روایت المزکی در المزکیات (۲۹)، و ابن بطه در الإبانة (۱۲۰)، و لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۶۶۳).

(۳) به روایت دارمی در الرد علی الجهمیة (۶۷)، و بیهقی در الأسماء والصفات (۹۰۳).

به کتاب‌هایی مراجعه کند که علمای اهل سنت در این باب نوشته‌اند؛ مانند کتاب «السنة» نوشته عبد الله بن امام احمد، کتاب «التوحيد» نوشته امام بزرگوار محمد بن خزيمه، کتاب «السنة» نوشته ابوالقاسم لالکائی طبری، کتاب «السنة» نوشته ابو بکر بن ابی عاصم و پاسخ شيخ الاسلام ابن تيميه به اهل حماه که پاسخ بزرگ و پر فايده‌ای است. شيخ الاسلام رحمه الله در این پاسخ عقیده اهل سنت را توضیح داده و بسیاری از کلام آن‌ها را نقل نموده و دلایل شرعی و عقلی را بر صحت گفته‌های اهل سنت و بطلان آنچه مخالفان‌شان گفته‌اند، آورده است. سخن ائمه در این زمینه بسیار زیاد است و نمی‌توان همه آن را در اینجا نقل کرد. کسانی که می‌خواهند به بسیاری از این مطالب دست یابند، می‌توانند به کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع نوشته‌اند مراجعه کنند؛ مانند:

کتاب «السنة» نوشته عبد الله بن امام احمد، کتاب «التوحيد» نوشته امام بزرگوار محمد بن خزيمه، کتاب «السنة» نوشته ابوالقاسم لالکائی

طبری، کتاب «السنة» نوشته ابو بکر بن ابی عاصم، و پاسخ شیخ الاسلام ابن تیمیه به اهل حماه که پاسخ بزرگ و پر فایده‌ای است.

شیخ الاسلام رحمه الله در این پاسخ عقیده اهل سنت را توضیح داده و بسیاری از کلام آن‌ها را نقل نموده و دلایل شرعی و عقلانی بر صحت گفته‌های اهل سنت و بطلان آنچه که مخالفان آن‌ها گفته‌اند را آورده است.

به همین ترتیب رساله معروف ایشان «التدمریه» شرح مفصل تری ارائه نموده و در آن عقیده اهل سنت را با ادله نقلی و عقلی بیان کرده و به گونه‌ای پاسخ مخالفان را داده است که حق را آشکار نموده و باطل را برای هر عالمی که با نیت نیک و علاقه به شناخت حق به آن بنگرد ابطال کرده است.

خلاصه سخن این است که: اهل سنت و جماعت آنچه را که خداوند در کتابش برای خود ثابت نموده، و یا پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم در سنت صحیح خود برای پروردگارش ثابت نموده،

ثابت می‌دانند، بدون مثل‌انگاری و تشبیه. آن‌ها خداوند را از همانندی با مخلوقاتش منزّه دانسته‌اند به‌گونه‌ای که از تعطیل (انکار صفات) به‌دور باشند. لذا از تناقضات در امان مانده و به تمام ادله وارد شده در شرع عمل کرده‌اند. و این سنت خداوند است که هر کسی بر حقی که پیامبرانش بر آن فرستاده شده‌اند تمسک جوید، و تلاش خود را در این راه به کار گیرد، و برای آن خلوص نیت داشته باشد، خداوند آن‌ها را در یافتن حق یاری می‌کند و حجتش را برای آن‌ها آشکار می‌سازد، همانگونه که در قرآن فرموده است: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...﴾ [الأنبياء: ۱۸]، یعنی: (بلکه ما حق را بر باطل می‌افکنیم که آن را در هم می‌شکند و ناگاه آن [باطل] نابود می‌شود).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳]، یعنی: (و [کافران] هیچ

[اعتراض و] مثلی برایت نمی آورند، مگر آنکه ما [نیز پاسخی] برحق و خوش بیان تر برایت می آوریم).

و اما کسانی که با اهل سنت در آنچه درباره باب اسماء و صفات اعتقاد دارند، مخالفت می کنند؛ بدون شک در مخالفت با دلایل نقلی و عقلی قرار می گیرند؛ در حالی که تناقض آشکاری در هر آنچه اثبات یا نفی می کنند، وجود دارد.

حافظ ابن کثیر رحمه الله در تفسیر مشهور خود سخن زیبایی پیرامون این موضوع دارد که در تفسیر این فرموده خداوند بیان می کند: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾ [الأعراف: ۵۴]، یعنی: (ای مردم)، بی گمان، پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت).

خوب است که برای فایده بزرگی که دارد اینجا نقل شود، ایشان رحمه الله می گوید: «مردم در این رابطه دیدگاه‌های بسیاری دارند که

جای شرح آنها در اینجا نیست. اما ما در این مقام پیروی از روش سلف صالح را برگزیده‌ایم؛ بزرگانی مانند امام مالک، اوزاعی، ثوری، لیث بن سعد، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه و دیگر ائمه مسلمانان در گذشته و حال. روش ما این است که صفات خداوند را همانطور که آمده است، بدون تکییف (ذکر چگونگی)، تشبیه یا تعطیل بپذیریم. هر آنچه که در ذهن اهل تشبیه از خداوند متبادر می‌شود، از او نفی می‌شود، زیرا هیچ چیزی از مخلوقات به خداوند شباهت ندارد و هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست. ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]، یعنی: (هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای بیناست).

بلکه همانطور که ائمه از جمله نُعَیم بن حَمَاد خُزاعی، استاد بخاری گفته‌اند: «کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند کافر است، و کسی که چیزی را که خداوند دربارهٔ خود بیان کرده انکار کند، کافر است.»

در آنچه خداوند خود را به آن توصیف نموده و یا پیامبرش او را توصیف کرده هیچ تشبیهی وجود ندارد. بنابراین، کسی که آنچه که در آیات صریح و اخبار صحیح آمده است را برای خداوند ثابت بداند، به گونه‌ای که مناسب جلال و بزرگی خداوند باشد و بدی‌ها را از او نفی کند، در مسیر هدایت گام برداشته است.». پایان سخن ابن کثیر.

و همچنین در ایمان به خدا این اعتقاد نیز جای می‌گیرد که ایمان، گفتار و عمل است و با طاعت افزایش یافته و با معصیت کاهش می‌یابد. و اینکه جایز نیست کسی از مسلمانان را به دلیل گناهی که کمتر از شرک و کفر است، تکفیر کرد؛ مانند زنا، دزدی، خوردن ربا، نوشیدن مسکرات، نافرمانی از والدین و دیگر گناهان بزرگ، مادامی که آنرا حلال نمی‌شمارد. به دلیل این گفته خداوند سبحانه و تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ [النساء: ۴۸]، یعنی: (بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد).

و به دلیل آنچه در احادیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، از جمله این فرموده ایشان: «همانا خداوند هر کسی را که در قلبش به اندازه یک مثقال دانه خردل از ایمان باشد از دوزخ خارج می‌کند».

اصل دوم: ایمان به فرشتگان

که در برگرفته دو امر است:

امر نخست: ایمان کلی به آنها است. انسان مسلمان باید ایمان داشته باشد که خداوند فرشتگان را برای عبادتش آفریده و آنها را چنین توصیف نموده:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦٓ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشِيَّتِهِۦٓ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾﴾

[الأنبياء: ۲۶-۲۸]، یعنی: (مشرکان با این تصور که فرشتگان دخترانِ

الله هستند) گفتند: «(الله) رحمان فرزندی [برای خویش] برگزیده

است» او منزّه است؛ [چنین نیست که می‌پندارند] بلکه فرشتگان بندگان گرامی‌اش هستند * آنان هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و [پیوسته] به فرمانش عمل می‌کنند * [الله] گذشته و آینده آنان را می‌داند و آنان جز برای کسی که او بپسندد [و از او راضی باشد] شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند).

و آنها انواع مختلفی دارند؛ برخی از آنها مسئول حمل عرش هستند، برخی نگهبانان بهشت و جهنمند، و برخی دیگر مسئول حفظ اعمال بندگان هستند.

امر دوم: ایمان به فرشتگان به صورت جزئی و تفصیلی؛ ما به طور تفصیلی به آن دسته از فرشتگان که خداوند و پیامبرش از آنان نام برده‌اند ایمان داریم، مانند جبرئیل، میکائیل، مالک که نگهبان جهنم است، و اسرافیل که مسئول دمیدن در صور [بوق] است. ذکر آنها در احادیث صحیح آمده است از جمله: در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فرشتگان از نور

آفریده شده‌اند و جن از شعله‌ای از آتش، و آدم از چیزی که برای شما
توصیف شده است».

اصل سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی:

که دربرگیرنده دو امر است:

امر نخست: ایمان به کتاب‌های آسمانی به طور کلی؛ باید ایمان
کلی داشت به اینکه خداوند برای بیان حق خود و دعوت به سوی او
کتاب‌هایی را بر پیامبرانش نازل نموده است، همانگونه که خداوند
می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ [الحديد: ۲۵]، یعنی:
(درحقیقت، ما پیامبران خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و کتاب
و میزان [تشخیص حق از باطل] را با آنان نازل کردیم تا مردم به عدالت
برخیزند).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ...﴾ [البقرة: ۲۱۳]، یعنی: (در آغاز، [مردم یک امت [و پیرو یک دین] بودند [اما پس از آنکه اختلاف کردند] آنگاه الله پیامبران را بشارت‌بخش و بیم‌دهنده برانگیخت و همراه با آنان کتاب [آسمانی] را به حق نازل کرد تا میان مردم در اختلاف‌شان داوری کنند؛ و فقط کسانی که [تورات] به آنان داده شده بود - پس از آنکه نشانه‌های روشن به آنها رسید- به خاطر ستم و حسادتی که بینشان بود، در مورد آن اختلاف کردند).

امر دوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی به‌طور جزئی و تفصیلی؛ ما به‌طور جزئی و تفصیلی به تمام کتاب‌هایی که خداوند از آنها نام برده است، ایمان داریم؛ از جمله تورات، انجیل، زبور و قرآن که بهترین و کامل‌ترین آنهاست. قرآن، نگهبان و تصدیق‌کننده دیگر کتاب‌هاست و بر تمام امت واجب است که از آن پیروی نموده و بر اساس آن حکم

کنند، همراه با آنچه که از سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم نقل شده است. چرا که خداوند سبحان پیامبر خود محمد صلی الله علیه و سلم را به عنوان پیامبر برای تمام انسان‌ها و جن‌ها فرستاد و قرآن را بر او نازل کرد تا به وسیله آن حکم کند. این قرآن شفایی است برای آنچه در دل‌هاست، و بیان‌گر هر چیزی و هدایت و رحمت برای مؤمنان است، چنان‌که خداوند تعالی فرموده است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵]، یعنی: (و این [قرآن] که آن را نازل کردیم کتابی پُربرکت است؛ از آن پیروی کنید و پروا نمایید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید).

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹]، یعنی: (و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن‌گر همه چیز است و برای مسلمانان، رهنمود و رحمت و بشارت است).

و الله سبحانه وتعالى می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ [الأعراف: ١٥٨]، یعنی: (بگو: ای مردم، من فرستادهٔ الله به سوی همهٔ شما هستم؛ همان [پروردگاری] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس به الله و فرستاده‌اش - آن پیامبرِ درس‌ناخوانده‌ای که به الله و سخنانش باور دارد - ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید).

و آیات در این معنا بسیارند.

اصل چهارم: ایمان به پیامبران

که دربرگیرندهٔ دو امر است:

امر نخست: ایمان کلی به پیامبران؛ باید به طور کلی به آنها ایمان داشت و باور داشت که الله عزوجل پیامبرانی را برای بشارت و هشدار و دعوت به سوی حق برای مردم فرستاده است، هر کسی دعوت آنان را اجابت کند به خوشبختی می‌رسد، و کسی که با آنها به مخالفت برخیزد دچار زیان و پشیمانی می‌شود، و آخرین و بهترین پیامبران، پیامبر ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ [النحل: ۳۶]، یعنی: (و درحقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید فقط] الله را عبادت کنید و از طاغوت پرهیزید).

و الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾ [النساء: ۱۶۵]، یعنی: (پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ [الأحزاب: ۴۰]، یعنی: (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است، [نه پدر زید و نه هیچ کس دیگری] بلکه فرستادهٔ الله به سوی مردم و خاتم پیامبران است).

امر دوم: ایمان به پیامبران به‌طور جزئی و تفصیلی؛ هر کسی که خداوند نام برده یا از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به‌طور ثابت نقل شده که نام برده است، ما به آن به‌طور جزئی و مشخص ایمان داریم، مانند نوح، هود، صالح، ابراهیم و دیگر پیامبران، درود و سلام خدا بر پیامبر ما و بر همهٔ آنان باد.

اصل پنجم: ایمان به روز بازپسین (آخرت)

که دربرگیرندهٔ امور زیر است:

ایمان به هر آنچه خداوند و پیامبرش صلی الله علیه وسلم در مورد رخدادهای بعد از مرگ خبر داده‌اند مانند فتنه و همچنین عذاب و نعمت قبر، و اتفاقات هولناک و سختی‌هایی که در روز قیامت واقع می‌شود و پل صراط، ترازوی اعمال، حساب و جزای اعمال و نشر کارنامه اعمال در میان مردم، و اینکه کسانی کارنامه اعمالشان را به دست راست می‌گیرند و کسانی نیز کارنامه اعمالشان را به دست چپ یا از پشت سر می‌گیرند.

و همچنین ایمان به حوض پیامبرمان محمد که مردم بر آن وارد می‌شوند، و ایمان به بهشت و دوزخ، و دیدن خداوند توسط مؤمنان، و سخن گفتن خداوند با آنها، و دیگر اموری که در قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده، و باید به همه آن ایمان آورد و آنرا به گونه‌ای که خدا و پیامبرش صلی الله علیه وسلم بیان کرده‌اند تصدیق کرد.

اصل ششم: ایمان به قضا و قدر

که دربرگیرنده چهار امر است:

امر نخست: اینکه خداوند از آنچه بوده و آنچه خواهد بود آگاه است، واحوال بندگانش را دانسته و از روزی آنها و زمان مرگشان و اعمال و کردارشان و دیگر امور زندگی شان مطلع است، و هیچ چیزی از زندگی آنها بر خداوند پنهان نمی ماند، همانگونه که می فرماید: ﴿...أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۱]، یعنی: (همانا الله به هر چیزی داناست).

و خدای عزوجل می فرماید: ﴿...لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]، یعنی: (تا بدانید که الله بر همه چیز تواناست و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد).

دوم: اینکه خداوند هر آنچه تقدیر نموده را نوشته است، همانگونه که خود می‌فرماید: ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ﴾ [ق: ۴]، یعنی: (بی‌تردید، ذراتی که زمین از بدن آنان می‌کاهد [همه را] می‌دانیم؛ و کتابی نگاهبان در اختیار داریم [که هر چه بر آنان مقدر گشته، در آن ثبت است]).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿...وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲]، یعنی: (و همه چیز را در کتابی روشن [لوح محفوظ] به شمار آورده‌ایم).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰]، یعنی: (آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی‌گمان [همه] اینها در کتابی [ثبت] است. مسلماً این [کار] بر الله آسان است).

سوم: اینکه اراده و مشیئت الهی قطعا شدنی است. هر آنچه او بخواهد می‌شود و هر آنچه نخواهد نمی‌شود، همانگونه که خود می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸]، یعنی: (الله هر چه بخواهد انجام می‌دهد).

و خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]، یعنی: (فرمان او چون چیزی را اراده کند تنها این است که به آن می‌گوید: «موجود شو»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود).

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹]، یعنی: (و شما [چیزی را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و] بخواهد).

چهارم: اینکه خداوند همه موجودات را آفریده و هیچ خالق و پروردگاری جز او وجود ندارد، همانگونه که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِيقُ

كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ [الزمر: ٦٢]، (الله آفریدگار هر چیزی است و او بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است).

و الله سبحانه وتعالى می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ [فاطر: ٣]، یعنی: (ای مردم، نعمت الله را بر خود به یاد آورید. آیا آفریننده‌ای جز الله هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه [از حق] منحرف می شوید؟).

ایمان به تقدیر نزد اهل سنت و جماعت شامل این امور چهارگانه می‌شود بر خلاف اهل بدعت که برخی از آنرا انکار کرده و نپذیرفته‌اند.

و از امور مهم در عقیده صحیح که اهل سنت به آن باور دارند: محبت ورزیدن برای خداوند و بغض ورزیدن برای او و دوستی بخاطر او و دشمنی بخاطر اوست.

این عقیدهٔ ولاء و براء و از لوازم ایمان به خداوند متعال است.

انسان مؤمن، مؤمنان را دوست دارد و با آنان دوستی می‌کند، و کافران را دشمن می‌دارد و با آنان دشمنی می‌کند. و در رأس مؤمنان این امت، اصحاب پیامبر خدا؛ محمد صلی الله علیه وسلم قرار دارند، همانگونه که نزد اهل سنت و جماعت ثابت است؛ لذا آن‌ها را دوست می‌دارند و آن‌ها را به دوستی می‌گیرند و بر این باور هستند که آن‌ها بهترین انسان‌ها پس از پیامبران هستند، به دلیل این فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم: «خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»، یعنی: «بهترین قرن‌ها قرن من است، سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند»^(۱).

و بر این باور هستند که بهترین آن‌ها ابوبکر صدیق است، سپس عمر فاروق، سپس عثمان ذوالنورین، سپس علی مرتضی رضی الله عنهم

(۱) به روایت بخاری (۳۶۵۱) و مسلم (۲۵۳۳) از حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، لفظ صحیحین «خیر الناس»، و «خیر امتی» است.

اجمعین و پس از آن‌ها بقیهٔ عشرهٔ مبشره، سپس باقی صحابه رضی الله عنهم اجمعین، و در رابطه با اختلافات میان صحابه سکوت می‌کنند و بر این باور هستند که آن‌ها در این موضوعات اجتهاد کردند، اگر اجتهادشان درست باشد دو پاداش و اگر اجتهادشان اشتباه باشد یک پاداش دارند.

و اهل بیت مؤمن پیامبر صلی الله علیه وسلم را دوست می‌دارند و آن‌ها را به دوستی می‌گیرند، و همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم - مادران مؤمنان - را دوست می‌دارند و برای آن‌ها رضایت الهی می‌طلبند. و از راه و روش روافض که نسبت به یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم دشمنی می‌ورزند و آن‌ها را دشنام می‌دهند و در رابطه با اهل بیت غلو نموده و آن‌ها را از جایگاهی که خداوند به آنان داده بالاتر می‌برند اعلام برائت می‌کنند. کما اینکه از روش ناصبیان که با گفتار و کردار خود اهل بیت را می‌آزارند اعلام برائت می‌کنند.

و هر آنچه در این مختصر بیان کردیم شامل عقیده صحیحی می شود که خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را برای آن فرستاده است، و این همان عقیده گروه نجات یافته یعنی اهل سنت و جماعت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره اش فرموده است: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»^(۱)، یعنی: «همچنان گروهی از امت من بر حق و پیروز خواهند بود که ترک یاری دیگران به آنها آسیبی نمی رساند تا اینکه امر الهی (قیامت) فرا برسد».

وهمچنین فرموده اند:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ مَنْصُورَةً»^(۲)، یعنی: «همچنان

گروهی از امت من بر حق و پیروز خواهند بود».

(۱) به روایت مسلم (۱۹۲۰)، از حدیث ثوبان رضی الله عنه.

(۲) به روایت ابن ماجه (۳۹۵۲)، از حدیث ثوبان رضی الله عنه و ابن حبان (۶۷۱۴) و حاکم (۸۶۵۳) آنرا صحیح دانسته اند.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اِفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ اِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَيَّ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَسَتَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَيَّ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ عَلَيَّ مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»^(۱)، یعنی: «یهودیان هفتاد و یک فرقه شدند، و نصارا هفتاد و دو فرقه شدند، و این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که همه آنها در دوزخ خواهند بود مگر یک فرقه، صحابه عرض کردند آنها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ ایشان فرمودند: کسی که بر راه و روش من و یارانم باشد».

عقاید مخالف با عقیده صحیح

اما کسانی که از این عقیده منحرف شده‌اند و بر ضد آن گام برداشته‌اند، اقسام مختلفی دارند. برخی از آنها پرستندگان بت‌ها،

(۱) به روایت ابو داود به شماره (۴۵۹۶)، و ترمذی به شماره (۲۶۴۰).

تندیس‌ها، فرشتگان، اولیا، جن، درختان، سنگ‌ها و دیگر اشیاء هستند. این افراد به دعوت پیامبران پاسخ ندادند، بلکه با آنها مخالفت کرده و از آنها سرپیچی کردند، همانطور که قریش و اقوام عرب با پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم کردند. آنها از معبودهای خود برای رفع نیازها، درمان بیماران و پیروزی بر دشمنان یاری می‌خواستند و برای آنها قربانی می‌کردند و نذورات می‌نهادند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم این کارها را انکار کرد و از آنها خواست که عبادت را تنها برای خداوند متعال خالص کنند، آنها شگفت‌زده شدند و آن را انکار کردند و گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: ۵]، یعنی: (آیا معبودان [مختلف] را [تبدیل به] معبودی یگانه کرده است؟ این واقعاً چیز عجیبی است).

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کرد و آنها را از شرک برحذر می‌ساخت و حقیقت چیزی که به آن دعوت می‌کرد را برایشان توضیح می‌داد، تا اینکه خداوند برخی از آنها

را هدایت کرد. پس از آن، مردم به تدریج به دین خدا گرویدند و دین اسلام پس از دعوت مستمر و جهاد طولانی که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و صحابه‌اش رضی الله عنهم و تابعین نیک آن‌ها انجام دادند بر سایر ادیان غالب شد. سپس شرایط تغییر کرد و جهل بر بیشتر مردم غلبه کرد تا جایی که بسیاری از آن‌ها دوباره به دین جاهلیت بازگشتند؛ به طوری که در پیامبران و اولیا غلو کرده، آن‌ها را می‌خواندند و از آن‌ها کمک می‌خواستند و انواع مختلف شرک را مرتکب می‌شدند. آن‌ها دیگر معنای «لا اله الا الله» را نمی‌دانستند آنگونه که کفار عرب می‌دانستند. والله المستعان.

و این شرک همچنان در میان مردم تا دوران ما رواج پیدا نمود و منتشر گردید که دلیل آن غلبه جهل و فاصله طولانی از دوران نبوت بود.

شبهه متأخران همان شبهه‌های پیشینیان است که می‌گفتند:

﴿...هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: (اینها،

[واسطه‌ها و] شفاعت‌گران ما نزد الله هستند). و آنجا که می‌گفتند:

﴿...مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلت‌مان را بیشتر کنند]).

ولی خداوند این شبهه را باطل کرده و روشن ساخت که هر کسی غیر از او را پرستد - هر که باشد - در واقع شرک ورزیده و کافر شده است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: (و [مشرکان] به جای الله چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه به آنان زیانی می‌رساند و نه سودی به آنان می‌بخشد و می‌گویند: این‌ها، [واسطه‌ها و] شفاعتگران ما نزد الله هستند).

خداوند در پاسخ به آن‌ها فرمود: ﴿...قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: (ای پیامبر، [بگو: آیا] به گمان خود [الله را از چیزی (شریکی) آگاه می‌سازید که در آسمان‌ها و زمین [برایش قائلید

و خود] نمی‌داند؟ او منزّه است و از چیزهایی که با وی شریک می‌سازند، برتر است).

و خداوند در این آیه بیان فرمود که عبادت غیر از او چه عبادت پیامبران و اولیا باشد یا دیگران، شرک اکبر است حتی اگر کسانی که مرتکب آن می‌شوند نامش را چیز دیگری بگذارند. خداوند می‌فرماید:

﴿...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ

زُلْفَى...﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (و افرادی که غیر الله را [دوست و]

کارساز خود انتخاب کرده‌اند [پندارشان این است که:] آنها را فقط به

این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلت‌مان

را بیشتر کنند].

سپس خداوند در پاسخ به آنها می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ

بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ

كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (الله در مواردی که با هم اختلاف دارند

میان آنان [و موحدانِ راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

در اینجا خداوند به وضوح بیان می‌کند که عبادت کردن غیر او از طریق دعا، ترس، امید و امثال آن، کفر ورزیدن به اوست. و سخن آنان را که می‌گویند «معبودانشان آن‌ها را به خدا نزدیک می‌کنند»، تکذیب می‌کند.

از جمله اعتقادات کفرآمیز و مخالف عقیده صحیح که مخالف پیام دعوت پیامبران علیهم السلام هم هست، باورهای ملحدان این عصر از جمله پیروان مارکس، لنین و داعیان کفر و الحاد است. این افراد ممکن است آن را سوسیالیسم، کمونیسم، بعثیسم یا هر نام دیگری بنامند؛ اما یکی از اصول این ملحدان آن است که خدا وجود ندارد و تنها ماده است که حقیقت زندگی را تشکیل می‌دهد.

هر کسی نگاهی به کتاب‌های آن‌ها داشته باشد و اعتقاد و باور و اندیشه آنها را مطالعه نماید، به یقین این موضوع را درک خواهد کرد که

از اصول آنها انکار معاد، انکار بهشت و جهنم و کفر ورزیدن به همهٔ ادیان است. و هیچ شکی نیست که این عقیده مخالف همهٔ ادیان آسمانی است و پیروانش را با عواقب وخیمی در دنیا و آخرت روبرو خواهد کرد.

از جمله اعتقادات مخالف با عقیدهٔ صحیح: اعتقادی است که برخی از صوفیان دارند، مبنی بر این که برخی از افرادی را که «اولیا» می‌نامند در تدبیر امور عالم با خدا شریک می‌دانند و معتقدند که آنها در امور جهان تصرف می‌کنند. این افراد را به نام‌های «اقطاب»، «اوتاد»، «اغواث» و سایر نام‌هایی که برای خدایان خود اختراع کرده‌اند، می‌نامند. این یکی از زشت‌ترین انواع شرک به خداوند متعال است. و هر کس در شرک پیشینیان از اهل جاهلیت تأمل کند و آن را با شرکی که در میان متأخران رواج یافته مقایسه نماید، درخواهد یافت که شرک متأخران بزرگ‌تر و خطرناک‌تر است.

توضیح این موضوع به شرح زیر است: کفار عرب در زمان جاهلیت به دو چیز شناخته شده بودند:

نخست: آن‌ها در ربوبیت شرک نورزیده، بلکه در عبادت شرک ورزیدند؛ آن‌ها به توحید ربوبیت اقرار داشتند همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ...﴾ [الزخرف: ۸۷]، یعنی: (و اگر از مشرکان پیرسی چه کسی آنان را آفریده است، مسلماً می‌گویند: الله).

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾﴾ [یونس: ۳۱]، یعنی: (ای پیامبر، به مشرکان] بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و دیدگان حاکم است؟ و کیست که [موجود] زنده را از [ماده] بی‌جان بیرون می‌آورد و [ماده] بی‌جان مرده را از [موجود] زنده خارج

می‌سازد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: الله. پس بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟).

و آیات در این معنا بسیار زیاد است.

دوم: شرک آن‌ها در عبادت به‌طور دائمی نبود. شرک آن‌ها در زمان رفاه و آسایش بود، اما در زمان سختی و بحران، عبادت را تنها به خداوند اختصاص می‌دادند، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [العنكبوت: ٦٥]، یعنی: (وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند).

اما مشرکان متأخر در دو زمینه نسبت به مشرکان عصر نخستین اسلام بیشتر دچار انحراف شده‌اند: اول: اینکه آن‌ها در ربوبیت نیز شرک ورزیده‌اند. دوم: اینکه در زمان رفاه و سختی به شرک روی آورده‌اند.

کسی که با آنها در آمیخته و احوال آنها را بررسی کرده باشد به خوبی این موضوع را می‌داند و این افراد را در کنار قبر حسین، بدوی و دیگران در مصر، قبر عیدروس در عدن، قبر هادی در یمن، قبر ابن عربی در شام، قبر شیخ عبدالقادر گیلانی در عراق و دیگر قبور معروف که در آنها مردم عوام دچار غلو شده‌اند و بسیاری از حقوق خداوند عزوجل را به آنها اختصاص داده‌اند، مشاهده کرده است.

کمتر کسی پیدا می‌شود که این اعمال را نادرست بشمارد و حقیقت توحیدی که خداوند با فرستادن پیامبرش صلی الله علیه وسلم و پیش از او با فرستادن دیگر پیامبران علیهم الصلاة والسلام بر مردم روشن کرده است را برای آنها بیان کند. در برابر این فاجعه باید گفت: إنا لله وإنا إليه راجعون.

یکی از باورهای مخالف با عقیده صحیح در باب اسماء و صفات، باورهای اهل بدعت از جمله جهمیه، معتزله و کسانی است که راه آنان را در پیش گرفته‌اند و صفات خداوند عزوجل را انکار نموده و او را

فاقد صفات کمال دانسته‌اند و او را با صفات موجودات معدوم، جماد و امور غیرممکن توصیف کرده‌اند. خداوند از گفته‌های آنان منزّه و بلند مرتبه است.

و در این زمینه کسانی که برخی صفات را نفی کرده و برخی دیگر را اثبات کرده‌اند - مانند اشاعره - وارد می‌شوند. زیرا در صفاتی که اثبات کرده‌اند، همان چیزی بر آنها لازم می‌آید که از آن در صفات نفی شده فرار کرده‌اند. آنها دلایل این صفات را تأویل کرده‌اند و بدین ترتیب با دلایل نقلی و عقلی مخالفت کرده و در این مورد تناقض آشکاری دارند.

اهل سنت و جماعت اسماء و صفاتی که خداوند برای خود اثبات کرده یا رسول خدا محمد صلی الله علیه وسلم برای او اثبات کرده است را بر وجه کمال پذیرفته‌اند و او را از هر گونه شباهت با مخلوقش پاک و منزّه دانسته‌اند. آنها به تمام دلایل شرعی عمل نموده و از تحریف و تعطیل در امان مانده و مانند دیگران - چنانکه بیان شد - دچار تناقض

نشده‌اند، و این راه نجات و خوشبختی در دنیا و آخرت و همان راه راستی است که پیشینیان و امامان این امت پیموده‌اند؛ و آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر با همان چیزی که اول امت با آن اصلاح شد؛ و آن پیروی از قرآن و سنت و ترک هر چیزی است که با آن‌ها مخالف باشد. از خداوند متعال خواهیم که امت را به راه درست بازگرداند، دعوت‌کنندگان به هدایت را در میان آنان بیفزاید و رهبران و عالمانشان را در مبارزه با شرک، نابودی آن و هشدار نسبت به ابزارهای آن یاری دهد... همانا او شنوا و نزدیک است.

و خداوند صاحب توفیق است و او برای ما کافیست و و هیچ حول و قوتی جز با او نیست. و سلام و درود خداوند بر بنده و پیامبرش محمد و خاندان و یاران او باد.

نامهٔ دوم:

در حکم مددخواهی از پیامبر صلی الله علیه و سلم

حمد و ستایش مخصوص الله متعال است، و صلوات و سلام بر رسول الله و آل و اصحابشان باد و هرکسی که به هدایت وی راه یافته است.

اما بعد: روزنامه‌ی «المجتمع کویت» در شماره‌ی ۱۵ خود، که در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۹ ه.ق، منتشر شد، ابیاتی را تحت عنوان: (در یادبود میلاد نبوی شریف) منتشر کرد. این ابیات شامل استغاثه به پیامبر صلی الله علیه و سلم و طلب یاری از او برای دریافتن امت و نصرت و رهایی آن از تفرقه و اختلاف بود، و با امضای کسی منتشر شد که خود را (آمنه) نامیده بود. این متن از ابیات مذکور است:

یا رسول الله، عالمی را دریاب... که جنگ را شعله‌ور می‌کند و در آتش آن می‌سوزد

یا رسول الله، امتی را دریاب... که در تاریکی شک، شبش به درازا کشیده است

یا رسول الله، امتی را دریاب... که در سرگشتگی های غم و اندوه، رؤیاهایش گم شده است
تا آنجا که می گوید:

پیروزی را شتاب ببخش، همان گونه که ... در روز بدر شتاب بخشیدی، هنگامی که پروردگارت را ندا دادی

پس خواری به پیروزی شگفت انگیزی بدل شد... به راستی که الله سپاهیبانی دارد که آنها را نمی بینی

این نویسنده اینچنین ندای استغاثه خود را به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرستد، از او درخواست می کند که با تعجیل در پیروزی، امت را دریابد، در حالی که فراموش کرده یا ناآگاه است که پیروزی تنها به دست الله است و نه به دست پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه هیچ یک از مخلوقات دیگر، همان طور که الله متعال در کتاب روشن گر خود

فرموده است: ﴿...وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران: ۱۲۶)، یعنی: (و پیروزی نیست جز از جانب الله شکست ناپذیر حکیم)، و الله متعال می فرماید: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ...﴾ [آل عمران: ۱۶۰]، یعنی: (اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و [لی] اگر شما را به خود واگذارد، کیست که پس از او یاریتان کند؟).

و این عمل دعا و مددخواهی، انجام نوعی از انواع عبادت برای غیر الله متعال است؛ و به نص و اجماع معلوم شده است که این امر جایز نیست، و الله سبحانه و تعالی مخلوقات را خلق نموده تا او را عبادت کنند، و پیامبران را فرستاده و کتاب‌های آسمانی را نازل کرده و این برای بیان آن عبادت و دعوت به سوی آن است، چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

[الذاریات: ۵۶]، یعنی: (و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند).

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ [النحل: ۳۶]، یعنی: (یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت (معبودان غیر الله) دوری کنید).

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]، یعنی: (و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که [به مردم بگوید]: معبودی [به‌حق] جز من (الله) نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿الر كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ۝ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۝﴾ [هود: ۱، ۲]، یعنی: (الر (الف. لام. را). این [قرآن]، کتابی

است که آیات آن استحکام یافته است و سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است * که جز الله را عبادت نکنید [که] بی تردید، من از سوی او برای تان بیم‌دهنده و بشارتگر هستم).

الله تعالی در این آیات محکم بیان کرده است که انسان‌ها و جنیان را جز برای عبادت خود نیافریده است، بی آنکه شریکی برای او باشد، و روشن ساخته که پیامبران علیهم السلام را برای امر به این عبادت و نهی از ضد آن فرستاده است، و خبر داده که آیات کتابش را محکم و مفصل نموده است تا غیر او عبادت نشود.

و معلوم است که عبادت یعنی: توحید الله و اطاعت از او، با پیروی از اوامر او و ترک نواهی او، و الله متعال در آیات زیادی به این امر نموده و خبر داده است، از جمله: این سخن او سبحانه و تعالی که می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾ [البینة: ۵]،

یعنی: (و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که

دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل] به توحید روی آورند).

و همچنین الله عزوجل می فرماید: ﴿وَقَصَىٰ رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ...﴾ [اسراء: ۲۳]، یعنی: (و پروردگارت چنین فرمان داده است که: جز او را عبادت نکنید)، و می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٤﴾﴾ [الزمر: ۲-۳]، یعنی: (این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس الله را مخلصانه عبادت کن * آگاه باشید که دین خالص [و خالی از شرک]، از آن الله است و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده اند [پندارشان این است که: «آنها را فقط به این دلیل عبادت می کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلتمان را بیشتر کنند]. الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و

موحدانِ راستین] داوری خواهد کرد. بی‌تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

آیات در این معنا بسیارند و همه دلالت بر وجوب اخلاص در عبادت فقط برای خداوند و ترک عبادت غیر از او اعم از پیامبران و دیگران دارند.

و بدون شک دعا از مهمترین و جامع‌ترین انواع عبادت است، پس واجب است که آن را خالصانه تنها برای الله انجام داد؛ چنانکه الله عز و جل می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]، یعنی: [تنها] الله را مخلصانه بخوانید؛ هر چند برای کافران ناخوشایند باشد).

و الله عز و جل می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]، یعنی: (و اینکه مساجد از آنِ الله است، پس کسی را همراه با الله نخوانید). و این دستور به اختصاص دعا به الله شامل همه‌ی مخلوقات از جمله پیامبران و دیگران می‌شود؛ و همچنین

می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس: ۱۰۶)، یعنی: (و به جای الله، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند [به عبادت و نیازخواهی] نخوان که اگر چنین کنی، قطعاً از ستمکاران [مشرك] خواهی بود). و این گفته خطاب به پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده و هدف از آن: هشدار دادن به دیگران است؛ زیرا معلوم است که الله سبحانه و تعالی رسولش را از شرک در امان داشته است، سپس الله تعالی در نهی و هشدار شدت بخشید؛ و فرمود: ﴿...فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس: ۱۰۶) (اگر چنین کنی، قطعاً از ستمکاران [مشرك] خواهی بود). و ظلم وقتی به‌طور مطلق ذکر می‌شود، منظور از آن شرک اکبر است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿...وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (البقرة: ۲۵۴)، (و کافران همان ظالمانند). و الله متعال می‌فرماید: ﴿...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)، یعنی: (یقیناً شرک، ستم بزرگی است). پس اگر رسول خدا؛ سرور فرزندان

آدم علیه الصلاة والسلام غیر از الله را بخواند، از ستمکاران خواهد بود،
چه رسد به دیگران!؟

از این آیات و غیره بر می آید که دعا و خواندن غیر از الله - اعم از
مردگان و درختان و بت‌ها و غیره - شرک به الله عز و جل بوده و با
توحید الله در عبادت که هدف از خلقت جن و انس و ارسال پیامبران
و نزول کتاب‌ها است، منافات دارد و با معنای لا إله إلا الله که عبادت
را از غیر الله نفی و برای الله وحده اثبات می کند، در تعارض است،
چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ
وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۱۴﴾
[الحج: ۶۲]، یعنی: (این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را
که [مشرکان] جز او می خوانند [همه] باطل هستند و الله بلندمرتبه‌ی
بزرگ است).

و این اصل دین و اساس ملت است و عبادات صحیح نمی شوند مگر
پس از صحت این اصل، چنانکه الله تعالی فرموده اند: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ

إِيَّاكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ [الزمر: ٦٥]، یعنی: (به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که: اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [الأنعام: ٨٨]، یعنی: (و اگر آنان شرک ورزیده بودند قطعاً آنچه انجام می‌دادند تباہ می‌شد).

و از آنچه گذشت روشن می‌شود که دین اسلام و گواهی دادن به: (لا إله إلا الله) دو اصل بزرگ دارد:

اول: کسی جز الله پرستش نشود، که شریکی برای او نیست؛ پس هرکس مردگان از پیامبران و غیر آنان را بخواند، یا بت‌ها، یا درختان، یا سنگ‌ها، یا دیگر مخلوقات را بخواند، یا از آنان یاری بخواند، یا با قربانی‌ها و نذورات به آنان تقرب جوید، یا برای آنان نماز بخواند، یا

سجده کند؛ آنان را اربابانی غیر از الله گرفته و آنان را همتای او سبحانه و تعالی قرار داده و معنای لا إله إلا الله را نقض و نفی کرده است.

دوم: نباید الله متعال را جز به شریعت پیامبر و رسولش صلی الله علیه وسلم عبادت کرد، پس هرکس در دین بدعتی ایجاد کند که الله به آن اجازه نداده است؛ معنای شهادت به اینکه محمد رسول الله است را محقق نکرده و عملش به او سودی نمی‌رساند و پذیرفته نمی‌شود، الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳]، یعنی: (و به [بررسی] کارهایشان می‌پردازیم و همه را [همچون] غباری پراکنده می‌سازیم)، و مقصود از اعمال مذکور در آیه: اعمال کسی است که در حال شرک به الله عزوجل بمیرد.

و همچنین شامل اعمال بدعت‌آمیزی که الله به آنها اجازه نداده است نیز می‌شود، زیرا در روز قیامت به غباری پراکنده تبدیل می‌شوند، چون با شریعت پاک او موافق نبوده‌اند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه

وسلم می‌فرماید: «هر کس در این امر (دین) ما، چیزی جدید بیاورد که در آن نیست، [کارش] مردود است». (بخاری و مسلم) بر صحت آن اتفاق دارند.

خلاصه سخن این است که این نویسنده استغاثه و دعای خود را به رسول الله صلی الله علیه و سلم متوجه کرده و از پروردگار جهانیان که پیروزی و زیان و سود در دست اوست و در دست غیر او چیزی از این امور نیست، روی گردانده است.

و شکی نیست که این ستمی بزرگ و وخیم است، و خدای عزوجل دستور داده که او را بخوانیم و به درگاه او دعا کنیم و وعده داده که دعای کسی که او را بخواند اجابت کند، و کسی که از آن تکبر ورزد را به ورود به جهنم تهدید کرده، همان‌طور که عز وجل فرموده‌اند:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]، یعنی: (پروردگارتان فرموده‌اند: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت

کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند) آخرین: یعنی خوار و ذلیل به جهنم در آیند.

این آیه کریمه بر این دلالت دارد که دعا عبادت است و هر کس از آن تکبر ورزد، جایگاهش جهنم است. پس اگر این حال کسی است که از دعای الله تکبر ورزد، حال کسی که غیر او را به دعا بخواند و از او روی گرداند چگونه خواهد بود، در حالی که او سبحانه و تعالی نزدیک، مالک همه چیز و قادر بر هر چیز است، چنانکه خدای سبحان فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]، یعنی: (و [ای پیامبر] هرگاه بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند).

و پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیح خبر داده است که دعا همان عبادت است و به پسر عمویش عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرمودند: «إِحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، إِحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ تُبَاهِكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»، یعنی: «الله را حفظ کن، تو را حفظ می کند؛ الله را حفظ کن، او را در مقابل خود خواهی یافت؛ اگر درخواست کردی از الله درخواست کن و اگر یاری خواستی، از الله یاری بخواه». به روایت ترمذی و دیگران.

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو لِلَّهِ نِدًّا؛ دَخَلَ النَّارَ» یعنی: «هر کسی بمیرد درحالی که همراه الله شریکی می خواند، داخل آتش (جهنم) می شود». به روایت بخاری.

در صحیحین روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیده شد: کدام گناه بزرگ تر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ»، یعنی: «اینکه برای الله همتایی قرار دهی، در حالی که او تو را آفریده است». نِد: همان همتا و همانند است، پس هرکس غیر از الله را به

فریاد خواننده یا از او مدد بخواهد یا برای او نذر کند یا برای او قربانی کند یا هر نوع عبادتی را که بیشتر ذکر شد به او اختصاص دهد، در واقع او را همتا و همانند الله متعال قرار داده است، خواه آن غیرالله نبی باشد یا ولی یا فرشته یا جن یا بت یا هر مخلوق دیگری.

و در اینجا ممکن است کسی بپرسد: حکم درخواست از انسان زنده و حاضر در آنچه که قادر به انجام آن است، و کمک خواستن در امور حسی که او قادر به انجام آن است، چیست؟

پاسخ: این از موارد شرک نیست، بلکه از امور عادی و جایز بین مسلمانان است، همان طور که خداوند در داستان موسی می‌فرماید:

﴿...فَاسْتَعَاثُهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...﴾ [القصص: ۱۵]، یعنی: (پس کسی که از قوم او بود، علیه دشمنش از او (موسی) یاری خواست)، و همچنین در داستان موسی نیز می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ...﴾ [القصص: ۲۱]، یعنی: (پس [موسی] ترسان و مراقب از آنجا بیرون رفت)، و همان طور که انسان در جنگ و دیگر

اموری که برای مردم پیش می‌آید و به یکدیگر نیازمند هستند، از یاران‌ش کمک می‌خواهد.

و الله تعالی به پیامبرش صلی الله علیه وسلم امر فرمود که به امت خود بگوید که او مالک نفع و ضرری برای کسی نیست؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ ﴿الجن: ۲۰، ۲۱﴾، یعنی: «بگو: بی‌گمان، من نه می‌توانم زیانی به شما برسانم و نه خیر و سودی».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿الأعراف: ۱۸۸﴾، یعنی: «ای پیامبر، بگو: من مالک سود و زیانی برای خویشان نیستم، مگر آنچه را که الله بخواهد؛ و اگر غیب می‌دانستم، خیر [و سود] بسیاری [برای خود] فراهم می‌ساختم و هیچ بدی [و زیانی] به من

نمی‌رسید. من [کسی] نیستم، مگر بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ی
[دلسوز] برای گروهی که ایمان دارند).

و در این معنا آیات بسیاری وجود دارند.

و از جمله امور معلوم و روشن این است که پیامبر صلی الله علیه
وسلم جز پروردگارش را نمی‌خواند، چنانکه ثابت شده که در روز بدر
از خداوند متعال طلب یاری می‌کرد و از او نصرت و پیروزی بر دشمنش
را می‌خواست و در این امر اصرار می‌ورزید و می‌گفت: «یا رب! آنچه
را که به من وعده داده‌ای، به انجام رسان». تا اینکه صدیق اکبر ابوبکر
رضی الله عنه گفت: «کافی است ای رسول خدا، زیرا که خداوند آنچه
را به تو وعده داده، به انجام خواهد رساند». خدای سبحان در این باره
آیه نازل فرمود: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي
مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ [الأنفال: ۹]، یعنی:
[روز بدر را به یاد آورید؛] آنگاه که از پروردگارتان فریادرسی [و یاری]

می‌خواستید و او [درخواست] شما را پذیرفت [و فرمود:] بی‌گمان، شما را با هزار فرشته که پیاپی فرود می‌آیند یاری می‌کنم).

خداوند در این آیه استغاثه آن‌ها را برایشان یادآور شده و خبر داده که دعایشان را اجابت نموده و با فرشتگانش به یاری‌شان شتافته است؛ برای بشارت به پیروزی و آرامش. و بیان نموده است که پیروزی از جانب فرشتگان نیست، بلکه پیروزی از جانب اوست، پس فرمود: ﴿...وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾ [آل عمران: ۱۲۶]، یعنی: (و پیروزی جز از جانب الله نیست).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۳]، یعنی: (و ای مؤمنان، [بی‌گمان، الله شما را در [جنگ] بدر در حالی یاری کرد که [به سبب کمبود افراد و اسلحه] ناتوان بودید؛ پس از الله پروا کنید؛ باشد که شکر [نعمت‌هایش را] به جای آورید).

الله متعال در این آیه بیان می‌کند که او سبحانه و تعالی یاری‌دهنده آنان در روز بدر بود، و از این دانسته می‌شود که آنچه از سلاح و قدرت به آنان عطا کرد و آنچه از فرشتگان به یاری‌شان فرستاد، همه این‌ها از اسباب پیروزی و بشارت و آرامش است، و پیروزی از آن‌ها نیست، بلکه تنها از جانب الله است. پس چگونه این نویسنده یا دیگران جرأت می‌کنند پیامبر صلی الله علیه وسلم را به فریاد بخوانند و از ایشان درخواست پیروزی کنند و از پروردگار جهانیان که مالک و قادر بر همه چیز است روی‌گردان شوند؟

بدون شک این از زشت‌ترین جهالت‌ها و بلکه از بزرگ‌ترین شرک‌ها است، پس بر نویسنده واجب است که به درگاه الله سبحانه و تعالی توبه نصوح کند.

و توبه نصوح شامل چند امر است، که عبارتند از:

نخست: پشیمانی بابت گناهایی که از او سر زده.

دوم: دست کشیدن از آنچه رخ داده.

سوم: عزم جدی برای عدم تکرار آن، به منظور بزرگداشت خدا و اخلاص برای او، و پیروی از دستوراتش، و برحذر بودن از آنچه نهی کرده است، این است توبه نصوح. و یک امر چهارم نیز وجود دارد که ویژه زمانی است که در حق انسان‌ها بدی روا داشته باشد و آن:

چهارم: بازگرداندن حق به مستحق آن، یا طلب حلالیت از او است.

الله متعال بندگانش را به توبه امر کرده و وعده‌ی پذیرش آن را داده است، چنانکه فرموده است: ﴿...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]، یعنی: (و ای مؤمنان همگی به سوی الله توبه کنید؛ باشد که رستگار گردید)، و در مورد نصرانیان می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۴]، یعنی: (آیا به سوی الله باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ حال آنکه الله آمرزنده‌ی مهربان است).

و الله تعالى می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ٦٨-٧٠]، یعنی:

(و [بندگان رحمان] کسانی هستند که معبودی دیگر با الله نمی خوانند و کسی که الله [کشتنش را] حرام کرده است، جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند؛ و هر کس این [گناهان] را مرتکب شود، کیفر گناه [خویش] را می بیند * روز قیامت، عذابش دوچندان می گردد و با خواری در آن [عذاب] جاودان می ماند * مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد؛ اینانند که الله بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و الله همواره آمرزگاری مهربان است).

و الله تعالى می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [الشوری: ٢٥]، یعنی: (اوست

که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه انجام می‌دهید را می‌داند).

و در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «الإِسْلَامُ يَهْدِيكُمْ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَالتَّوْبَةُ تُجِبُّ مَا كَانَ قَبْلَهَا» یعنی: «اسلام هر آنچه قبل از آن بوده را از بین می‌برد و توبه نیز هر آنچه قبل از آن بوده را پاک می‌کند».

و این کلمات مختصر را نگاشته‌ام؛ به دلیل بزرگی خطر شرک و اینکه شرک از بزرگترین گناهان است، و همچنین از بیم اینکه عده‌ای فریب این نویسنده را بخورند، و به دلیل وجوب خیرخواهی برای [دین] الله و بندگانش. از الله جل جلاله می‌خواهم که آن‌را سودمند بگرداند، و احوال ما و احوال همهٔ مسلمانان را اصلاح کند، و بر ما و همهٔ مسلمانان فقه در دین و ثبات بر آن ارزانی دارد، و ما و مسلمانان را از شرارت‌های نفس و بدی‌های اعمالمان پناه دهد، همانا او ولی و قادر بر این امر است.

و درود و سلام و برکات الله بر بنده و پیامبرش، پیامبرمان محمد و آل و اصحابشان باد.

نامه سوم:

در مورد حکم مددخواهی از جن و شیاطین و نذر برای آنها

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به هر مسلمانی که این را می‌بیند، الله من و ایشان را برای تمسک به دینش و پایداری بر آن توفیق دهد، آمین.

سلام و رحمت الهی و برکاتشان بر شما باد، اما بعد:

برخی از برادران از من درباره‌ی اعمالی که برخی از جاهلان انجام می‌دهند، پرسیدند؛ از جمله دعا کردن و حاجت خواستن از غیر خداوند سبحان، و درخواست کمک در امور مهم؛ مانند دعا و استغاثه و فریادخواهی از جن، نذر کردن برای آنها و ذبح کردن برای آنها. و از جمله این نیز، سخن برخی از آنها است که می‌گویند: (ای هفت نفر)، یعنی: هفت نفر از سران جن او را بگیرید، استخوان‌هایش را بشکنید، خونسش را بنوشید، او را قطعه قطعه کنید، ای هفت نفر با او چنین کنید، یا این گفته برخی از آنها: (بگیریدش ای جن‌های ظهر، ای جن‌های عصر)، و این در برخی مناطق جنوبی بسیار دیده می‌شود، و از جمله

موارد مرتبط با این موضوع: دعا کردن و حاجت خواستن از مردگان اعم از پیامبران و صالحان و دیگران، و دعا کردن و درخواست کمک از فرشتگان است، همه آنچه بیان شد و سخنان مشابه آن از سوی کسانی سر می‌زند که منتسب به دین اسلام هستند، و از روی نادانی و یا تقلید از پیشینیان این کلمات را بر زبان جاری می‌سازند و شاید برخی از آنان در این موضوع سهل‌انگاری نموده و به این گفته استناد کنند: آنچه می‌گوییم سخنی است که بر زبان جاری می‌شود و اعتقاد و باوری به آن نداریم.

و همچنین از من درباره‌ی حکم ازدواج با کسانی که به انجام این اعمال شناخته شده‌اند، پرسیدند، و اینکه آیا ذبایح آنها و نماز خواندن بر آنان و پشت سر آنان و تصدیق جادوگران و فالگیران؛ مانند کسی که ادعای شناخت بیماری و علل آن را صرفاً با مشاهده‌ی چیزی دارد که بدن بیمار را لمس کرده است؛ مانند عمامه، شلوار، مقنعه و امثال آن؛ جایز است؟

پاسخ: ستایش تنها از آن الله است و درود و سلام بر آنکه پیامبری پس از وی نیست و بر آل و اصحابشان و تمام کسانی باد که تا روز قیامت به پیروی از ایشان راه یافتند، اما بعد:

الله سبحانه و تعالی ثقلین [جنیان و انسانها] را خلق نموده است تا او را عبادت کنند و هیچ چیزی جز او را عبادت نکنند و او را در دعا و مددخواهی، ذبح و نذر و سایر عبادات مختص نمایند. الله متعال پیامبران را با این رسالت فرستاده و آنها را به این امر فرمان داده است و کتابهای آسمانی که بزرگترین آنها قرآن کریم است را برای بیان این موضوع و دعوت به آن نازل کرده است، و مردم را از شرک به الله و عبادت غیر او برحذر داشته است.

و این پایه‌ای ترین اصل و اساس امت و دین است، و این همان معنای گواهی لا اله الا الله است، و معنای حقیقی آن اینست که: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد است، که الوهیت و عبادت را از غیر الله

نفی کرده و آن را - یعنی عبادت را - فقط برای الله اثبات می کند، و نه هیچکسی جز او از سایر مخلوقات.

و ادله بر این موضوع از کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار فراوان است، از جمله: این سخن الله جل جلاله که: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]، یعنی: (وجن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند)، و می فرمایند: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾ [الإسراء: ۲۳]، یعنی: (و پروردگارت چنین فرمان داده است که: جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر [تان] نیکی کنید)، و اینکه می فرمایند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾ [البینة: ۵]، یعنی: (و به آنان فرمان داده نشد، جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل] به توحید روی آورند).

و می‌فرمایند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]، یعنی: (پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند).

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ [البقرة: ۱۸۶]، یعنی: (و ای پیامبر، هرگاه بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - به هنگام خواندن من - اجابت می‌کنم).

خداوند سبحان در این آیات بیان کرده است که انسان‌ها و جنیان را برای عبادتش آفریده و در قرآن و بر زبان رسولش صلی الله علیه وسلم به بندگانش امر و توصیه کرده است که جز پروردگارشان را عبادت نکنند.

و الله جل وعلا بیان نمود که دعا عبادتی بزرگ است، و هر کس از آن تکبر ورزد، وارد آتش می‌شود. و بندگانش را امر نمود که تنها او را به دعا بخوانند، و خبر داد که او نزدیک است و دعای آنان را اجابت می‌کند. بنابراین بر همه‌ی بندگان واجب است که تنها پروردگارش را به دعا اختصاص دهند؛ زیرا این نوعی از عبادت است که برای آن آفریده شده‌اند و به آن امر شده‌اند. و فرموده‌اند: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲، ۱۶۳]، «بگو: بی‌تردید، نماز و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله پروردگار جهانیان است * شریکی برای او نیست و به این مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم).

پس خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه وسلم دستور داده که به مردم اعلام کند که نماز و نسکشان - که همان ذبح و قربانی کردن حیوان است - و زندگی و مرگشان برای الله پروردگار جهانیان است که

شریکی ندارد. بر این اساس، هر کس برای غیر الله قربانی کند، به الله شرک آورده است، همان طور که اگر برای غیر الله نماز بخواند؛ زیرا خداوند سبحان نماز و قربانی کردن را در کنار هم ذکر نموده و بیان کرده است که این دو تنها برای الله است که هیچ شریکی ندارد.

پس هر کس برای غیر الله اعم از جن و فرشتگان و مردگان و دیگران قربانی کند و به این وسیله به آنان تقرب جوید، مانند کسی است که برای غیر الله نماز می خواند. و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال کسی را که برای غیر الله قربانی می کند، لعنت کرده است».

و همچنین امام احمد با سند "حَسَن" از طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «دو مرد از نزد قومی گذشتند و آنان بتی داشتند که هیچ کس از آن نمی گذشت، مگر اینکه چیزی برایش قربانی کند، به یکی از آن دو گفتند: قربانی کن. گفت: چیزی ندارم که قربانی کنم، گفتند: حتی مگسی هم باشد

قربانی کن، پس مگسی قربانی کرد و راهش را باز کردند، پس وارد دوزخ شد، و به دیگری گفتند: قربانی کن. گفت: هرگز برای کسی جز الله جل جلاله چیزی قربانی نمی‌کنم، پس گردنش را زدند و وارد بهشت شد.»

اگر کسی با قربانی کردن مگس و امثال آن برای بت و مانند آن سعی در تقرب داشته باشد مشرک شده و سزاوار ورود به آتش می‌گردد، پس چگونه است حال کسی که جن و فرشتگان و اولیا را می‌خواند و از آنها یاری می‌طلبد و برای آنها نذر می‌کند و با قربانی کردن حیوانات به آنها تقرب می‌جوید به امید حفظ مال، یا شفای بیمار خود، یا سلامتی چهارپایان و زراعتش؟ و چگونه است حال کسی که این کارها را از ترس شر جن یا امثال آن انجام می‌دهد؟! بدون شک کسی که این اعمال و امثال آن را انجام می‌دهد، سزاوارتر است که مشرک شده و مستحق ورود به آتش باشد نسبت به آن مردی که مگس را برای بت قربانی کرد.

و از جمله کلام الله جل جلاله که در این باره نازل شده: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾﴾ [الزمر: ۲-۳]، یعنی: (بی گمان ما [این] کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را پرستش کن و دین را برای او خالص گردان * آگاه باشید که دین خالص [و خالی از شرک]، از آن الله است و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده‌اند [پندارشان این است که] آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلتمان را بالاتر ببرند]. الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و موحدان راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

و الله تعالى می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾﴾

[یونس: ١٨]، یعنی: (و [مشرکان] به جای الله چیزهایی را عبادت می کنند که نه به آنان زیانی می رساند و نه سودی به آنان می بخشد و می گویند: اینها، [واسطه ها و] شفاعتگران ما نزد الله هستند. [ای پیامبر] بگو: آیا [به گمان خود،] الله را از چیزی (شریکی) آگاه می سازید که در آسمانها و زمین [برایش قائلید و خود] نمی دانند؟ او تعالی منزّه است و از چیزهایی که با وی شریک می سازند، برتر است).

خداوند سبحان در این دو آیه خبر می دهد که مشرکان به غیر از خداوند برای خود اولیایی از میان مخلوقات برگزیده اند و همراه با خداوند آنها را از طریق ترس، امید، قربانی، نذر، دعا و امثال آن عبادت می کنند، به این گمان که آن اولیا کسانی که عبادتشان می کنند آنها را به خدا نزدیک می کنند و نزد او از آنها شفاعت می کنند. سپس

خداوند سبحان آنها را تکذیب کرده و باطل بودن ادعایشان را روشن ساخته و آنان را دروغگو، کافر و مشرک نامیده و خود را از شرکشان منزّه دانسته است، و فرموده: ﴿...سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [النحل: ۱]، یعنی: (او منزّه است و از چیزهایی که با وی شریک می‌سازند برتر است).

پس دانسته شد که هر کس پادشاهی، یا پیامبری، یا جنی، یا درختی، یا سنگی را به همراه الله متعال بخواند و از او یاری طلبد و به او با نذر و ذبح تقرب جوید، به امید شفاعتش نزد الله، یا نزدیکی به او، یا امید بهبودی بیمار، یا حفظ مال، یا سلامتی غایب، یا اموری مشابه؛ به این شرک بزرگ و بلای وخیم گرفتار شده است که الله متعال درباره آن فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸]، یعنی: (بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد

و غیر از آن را - برای هرکس بخوهد - می‌بخشد؛ و هرکس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ برافته است).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿...إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]، یعنی: (بی‌تردید، هرکس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ است و ستمکاران را یآوری نیست).

و شفاعت تنها در روز قیامت برای اهل توحید و اخلاص حاصل می‌شود، نه برای اهل شرک، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند وقتی به او گفته شد: ای رسول خدا، چه کسی سعادت‌مندترین مردم به شفاعت شماست؟ فرمود: «کسی که «لا اله الا الله» را خالصانه از دلش بگوید».

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهِيَ نَائِلَةٌ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ

شَيْئًا»: یعنی: «هر پیامبری دعایی مستجاب دارد که آن را به درگاه خداوند استفاده کرده و اجابت شده است؛ و من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کردم و این شفاعت - ان شاء الله - شامل حال کسی می‌شود که از امتم بمیرد و هیچ چیزی را شریک خداوند قرار ندهد».

و مشرکان نخستین به این ایمان داشتند که الله پروردگار و خالق و رازق آنهاست، اما به پیامبران و اولیا و فرشتگان و درختان و سنگ‌ها و امثال آن متوسل می‌شدند، به امید شفاعت آنها نزد الله و نزدیک گردیدن به او، همانطور که در آیات پیشین آمده است، پس خداوند آنها را به این دلیل معذور ندانست، بلکه در کتاب بزرگ خود این کار آنها را مردود دانسته و آنان را کافر و مشرک نامید و ادعای آنها را که این معبودان برایشان شفاعت می‌کنند و آنها را به الله نزدیک می‌گردانند، تکذیب کرد.

و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم نیز آن‌ها را معذور ندانست، بلکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن‌ها بر سر این شرک جنگید تا عبادت را خالصانه برای الله یکتا انجام دهند، و به این فرموده خداوند عمل کردند: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۳]، یعنی: (و با آنها بجنگید تا فتنه [= شرک] باقی نماند و دین، [خالصانه] از آن الله گردد. پس اگر دست برداشتند، [ستم نکنید که] [ستم، جز بر ستمکاران روا نیست).

و رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»، یعنی: «امر شده‌ام با مردم بجنگم تا آنکه شهادت دهند معبودی [به حق] جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده‌ی الله است و نماز را بر پا دارند و زکات را پردازند، پس چون چنین کردند، جان‌ها و اموالشان را از من حفظ کرده‌اند مگر به

حق اسلام؛ و حسابشان با الله است». و معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و سلم: «تا گواهی دهند که معبودی به حق نیست جز الله» یعنی: تا عبادت را تنها برای الله خالص گردانند و هیچ کس دیگر را در آن شریک نسازند.

و مشرکان از جن‌ها می‌ترسیدند و به آنها پناه می‌بردند؛ الله متعال در این باره آیه نازل فرمود: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶]، یعنی: (و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جنیان پناه می‌بردند، پس آن‌ها به گمراهی و سرکشی‌شان افزودند)، اهل تفسیر در مورد این آیه کریمه می‌فرمایند: معنای آن چنین است: ﴿...فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ یعنی: وحشت و ترس آنها را بیشتر کردند؛ زیرا جن‌ها در خود تعظیم و تکبر می‌کنند، هنگامی که می‌بینند انسان‌ها به آنها پناه می‌برند، و در این هنگام بر ترساندن و وحشت‌افکنی آنها می‌افزایند، تا عبادت و پناه‌بردن به آنها را بیشتر کنند.

و الله متعال به مسلمانان به جای آن، استعاذه به خود و به کلمات تمام و کاملش را عطا کرده است و در این باره فرموده است: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۲۰۰]، یعنی: (و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان به تو رسید، به الله پناه ببر [که] بی‌تردید، او شنوای داناست).

و الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱]، یعنی: ([ای پیامبر] بگو: به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم).

از رسول خدا صلی الله علیه و سلم به صورت صحیح روایت شده است که فرمودند: «هر کسی در جایی اتراق کرد و گفت: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» یعنی: (پناه می‌برم به کلمات تمام و کامل الله متعال از شر آنچه آفریده است)، هیچ چیزی به او زیان نمی‌رساند تا زمانی که از آن مکان کوچ کند».

از آیات و احادیثی که پیش‌تر ذکر شد، طالب نجات و کسی که خواهان حفظ دین خود و رهایی از شرک است، مسایل بزرگ و کوچک

آن را درمی‌یابد؛ که تعلق به مردگان و فرشتگان و جن و دیگر مخلوقات، و دعا و مددخواهی به آنها و امثال آن، از اعمال اهل جاهلیت مشرکان است و از زشت‌ترین انواع شرک به الله سبحانه و تعالی می‌باشد، بنابراین واجب است که آن را ترک کرده و از آن حذر نمود و به ترک آن توصیه کرد و بر کسی که آن را انجام می‌دهد، انکار نمود.

چنانچه در میان مردم کسی که به این اعمال شرک‌آمیز شناخته شده باشد: نه ازدواج با او جایز است، و نه خوردن ذبیحه‌اش، و نه نماز خواندن بر او، و نه نماز خواندن پشت سر او، تا زمانی که به درگاه الله سبحانه و تعالی از آن کرده‌های خود توبه کند و دعا و عبادت را خالصانه برای الله متعال انجام دهد، و دعا همان عبادت است، بلکه مغز آن است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**دعا همان عبادت است**»، و از او صلی الله علیه و سلم در لفظ دیگری روایت شده که فرمود: «**دعا اساس و هسته‌ی عبادت است**».

اما در مورد ازدواج با مشرکان: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبْتُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾

[البقرة: ۲۲۱]، (و [ای مؤمنان] با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید؛ و بی‌گمان، کنیز مؤمن، از زن [آزاد] مشرک بهتر است؛ گرچه زیبایی یا دارایی‌اش] مورد پسندتان واقع گردد؛ و [زنان مسلمان را] به ازدواج مردان مشرک درنیاورید، مگر آنکه ایمان بیاورند؛ و قطعاً برده‌ی مؤمن، از مرد [آزاد] مشرک بهتر است؛ گرچه شیفته‌ی [دارایی و موقعیت] او شده باشید. آنان به سوی آتش [دوزخ] فرا می‌خوانند و الله به فرمان [و توفیق] خویش به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌کند و آیات [و احکام] خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ باشد که پند گیرند).

الله سبحانه و تعالی مسلمانان را از ازدواج با زنان مشرک، از جمله عبادت کنندگان بت‌ها، جن، فرشتگان و غیره، نهی کرده است تا زمانی که به اخلاص عبادت برای الله یکتا ایمان آورند و رسول الله صلی الله علیه و سلم را در آنچه آورده است، تصدیق کنند و از راه او پیروی نمایند. و از ازدواج مردان مشرک با زنان مسلمان نهی کرده است تا زمانی که به اخلاص عبادت برای الله یکتا ایمان آورند و رسول الله صلی الله علیه و سلم را تصدیق کنند و از او پیروی نمایند.

و الله سبحانه و تعالی خبر داده است که کنیز مؤمن بهتر از زن آزاد مشرک است، حتی اگر کسی که به او نگاه می‌کند و سخنش را می‌شنود، به خاطر زیبایی و شیرینی کلامش از او خوشش بیاید؛ و برده‌ی مؤمن بهتر از مرد آزاد مشرک است، حتی اگر شنونده‌ی وصفش و بیننده‌اش به خاطر زیبایی، فصاحت و شجاعت و دیگر ویژگی‌هایش از او خوشش بیاید. سپس دلایل این برتری را با گفتار خود روشن می‌سازد. ﴿أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ یعنی: (آنان به سوی دوزخ فرا

می خوانند) یعنی: مردان و زنان مشرک؛ زیرا آنان با گفتارها، کردارها، سیرت و اخلاقشان دعوت کنندگان به سوی آتش اند، اما مردان و زنان مؤمن با اخلاق، اعمال و سیرتشان دعوت کنندگان به سوی بهشت اند، پس چگونه اینان و آنان یکسان باشند!

و اما در مورد نماز بر مشرکان: الله متعال در شأن منافقان می فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ ﴿۸۴﴾ [التوبة: ۸۴]، یعنی: (و هرگز بر هیچ مُرده‌ای از آنان نماز نخوان و [برای دعا خواندن و طلب آموزش] بر سر قبرش نایست؛ [چرا که] بی‌تردید، آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیده‌اند و در حالی مُردند که نافرمان بودند)، الله متعال در این آیه‌ی کریمه روشن ساخته است که بر منافق و کافر نماز خوانده نمی‌شود؛ به دلیل کفرشان به الله و رسولش، و همچنین پشت سر آنها نماز خوانده نمی‌شود و آنها به عنوان امامان مسلمانان قرار داده نمی‌شوند؛ به دلیل کفرشان و عدم امانت‌داریشان، و به خاطر دشمنی بزرگی که بین آنها و مسلمانان وجود دارد؛ زیرا آنها در زمره‌ی اهل نماز و عبادت نیستند؛

زیرا کفر و شرک هیچ عملی را باخود باقی نمی‌گذارند، از الله متعال برای ارتکاب این گناهان عافیت می‌طلبیم.

و اما خوردن گوشت حیوانی که مشرکان قربانی کرده‌اند: الله جل جلاله در بیان تحریم مردار و ذبایح مشرکان فرموده است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۱]، یعنی: [و [ای مؤمنان،] از آنچه [هنگام ذبح] نام الله بر آن برده نشده است نخورید؛ چرا که آن [کار] قطعاً نافرمانی است؛ و در حقیقت، شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند که با شما [در این مورد] مجادله نمایند؛ و اگر از آنان اطاعت کنید، قطعاً شما [نیز در زمره‌ی] مشرکان هستید).

پس الله جل جلاله مسلمانان را از خوردن مردار و قربانی مشرک نهی کرده است؛ زیرا نجس است و قربانی او حکم مردار را دارد، حتی اگر نام الله بر آن برده شود؛ زیرا نام بردن از الله توسط او باطل بوده و اثری ندارد؛ زیرا قربانی کردن عبادت است و شرک عبادت را باطل می‌کند،

تا زمانی که مشرک به سوی الله سبحانه و تعالی توبه کند. و جز این نیست که الله جل جلاله غذای اهل کتاب را در این سخن حق تعالی حلال کرده است: ﴿...وَوَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَوَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ...﴾ [المائدة: ۵]، یعنی: (و [ذبایح و] غذای اهل کتاب برای شما حلال است).

زیرا که آنها به دینی آسمانی منتسب می‌شوند و ادعا می‌کنند که پیروانان موسی و عیسی هستند، هرچند که در این ادعا دروغ می‌گویند و خداوند دین آنها را با بعثت محمد صلی الله علیه و سلم به سوی مردم به طور عام نسخ و باطل کرده است. اما خداوند جل جلاله غذای اهل کتاب و زنانشان را برای ما حلال کرده است؛ به خاطر حکمتی کامل و اسراری که اهل علم آن را روشن کرده‌اند، برخلاف مشرکان از عبادت‌کنندگان بت‌ها و مردگان، از پیامبران و اولیا و غیره؛ زیرا دین آنها هیچ اصلی ندارد و هیچ شبهه‌ای در آن نیست، بلکه از اساس باطل است، بنابراین ذبیحه‌ی آنان مردار است و خوردن آن جایز نیست.

و اما گفتار شخص به مخاطبش که: «جن تو را گرفته»، «جن تو را برده»، «شیطان تو را ربوده»، و امثال آن، این از باب دشنام و ناسزا است و این بین مسلمانان جایز نیست، مانند سایر انواع دشنام و ناسزا و این از باب شرک نیست، مگر اینکه گوینده‌ی آن معتقد باشد که جن‌ها بدون اذن و مشیت الله در انسان‌ها تصرف می‌کنند، پس هر کس چنین اعتقادی درباره‌ی جن یا دیگر مخلوقات داشته باشد، با این اعتقاد کافر است؛ زیرا الله سبحانه و تعالی مالک همه چیز و قادر بر هر چیزی است و اوست که نفع و ضرر می‌رساند و هیچ چیزی جز به اذن و مشیت و تقدیر پیشین او وجود ندارد، همان‌طور که الله جل جلاله به پیامبرش صلی الله علیه و سلم امر فرمود که این اصل بزرگ را به مردم اعلام کند: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]، یعنی: (ای پیامبر، بگو: من مالک سود و زیان خویشتم نیستم، مگر آنچه را که الله بخواهد؛ و اگر غیب می‌دانستم، خیر [و سود] بسیاری [برای خود]

فراهم می‌ساختم و هیچ بدی [و زیانی] به من نمی‌رسید. من [کسی] نیستم، مگر بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ی [دلسوز] برای گروهی که ایمان دارند).

پس اگر سرور و برترین مخلوقات، محمد صلی الله علیه وسلم برای خود مالک هیچ نفع و ضرری نیست، مگر آنچه که الله متعال بخواهد، چه رسد به دیگر مخلوقات؟! و آیات در این معنا بسیار است.

و اما پرسیدن از غیبگویان، جادوگران، منجمان و امثال آنان که ادعای خبر از غیبات دارند، منکر است و جایز نیست، و تصدیق آنان شدیدتر و انکارآمیزتر است، بلکه این از شعبه‌های کفر است؛ به دلیل فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم: «هرکس نزد عَرَّاف و غیبگویی برود و از او در مورد چیزی سوال کند، به مدت چهل روز، هیچ نمازی از او قبول نمی‌شود». این حدیث را مسلم در صحیح خود روایت کرده، و در صحیحش - نیز - از معاویه بن حَکَم سلمی رضی الله عنه روایت

است که پیامبر صلی الله علیه و سلم از رفتن نزد فالگیران و پرسیدن آنان نهی کردند.

و اهل سنن از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت کرده‌اند که فرمودند: «هرکس نزد غیبگویی برود و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند، درحقیقت به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است».

و احادیث در این معنا فراوان است.

واجب بر مسلمانان این است که از سوال کردن از غیبگویان و فالگیران و سایر جادوگران که به اخبار از غیبات و فریب دادن مسلمانان مشغولند، چه به نام طبابت و چه غیر آن، پرهیز کنند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم از این کار نهی کرده و نسبت به آن هشدار داده‌اند.

و آنچه مشمول این موضوع می‌شود: ادعای غیب‌دانی است که برخی به نام طبابت و درمان مطرح می‌کنند، وقتی عمامه بیمار یا روسری بیمار را بو می‌کنند یا چیزی شبیه به آن، می‌گویند: این بیمار یا آن بیمار چنین کرده و چنان کرده، و از امور غیبی سخن می‌گویند که در عمامه

بیمار و مانند آن دلالت و علامتی بر آن نیست، بلکه هدف از این کار فریب دادن عوام است تا بگویند: او در طب و انواع بیماری و علت‌های آن آگاه است، و شاید چیزی از داروها به آن‌ها بدهد و شاید به خواست خدا آن دارو مؤثر واقع شود و گمان کنند که به سبب داروی او بوده است.

و شاید بیماری به سبب برخی از جن‌ها و شیاطین باشد که به آن مدعی طبابت خدمت می‌کنند و او را از برخی امور غیبی که بر آنها مطلع می‌شوند، آگاه می‌سازند. او نیز بر این اساس تکیه می‌کند و جن و شیاطین را با عبادتی که مناسب آنهاست، راضی می‌سازد، و در نتیجه آنها از آن بیمار دست می‌کشند و آنچه از اذیت و آزار با او داشته‌اند، رها می‌کنند. این چیزی است که درباره‌ی جن و شیاطین و کسانی که آنها را به کار می‌برند، شناخته شده است.

بر مسلمانان واجب است که از آن پرهیز کنند و یکدیگر را به ترک آن توصیه نمایند و بر خداوند سبحان توکل نموده و در همه‌ی امور به او

اعتماد کنند. استفاده از رقیه‌های شرعی و داروهای مجاز اشکالی ندارد و درمان نزد پزشکانی که با استفاده از روش‌های حسی و معقول به معاینه بیمار و اطمینان از بیماری او می‌پردازند، جایز است. از پیامبر صلی الله علیه و سلم به‌طور صحیح نقل شده که فرمودند: «الله دردی نازل نکرده مگر آنکه برایش درمانی نازل کرده است، هر آنکه (به آن پی برد و) دانست، دانست و هر آنکه (به آن پی نبرد و) ندانست، ندانست».

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «برای هر دردی دوايي است، پس هرگاه دوی درد پیدا شود، به اذن الله بهبودی حاصل می‌شود». و رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «ای بندگان الله، مداوا کنید و با آنچه حرام است درمان نکنید». و احادیث در این معنا پرشمار است.

از الله جل جلاله خواهانیم که احوال همه مسلمانان را اصلاح کند، و قلب‌ها و بدن‌هایشان را از هر بدی شفا دهد، و آنان را بر هدایت جمع

کند، و ما و آنان را از فتنه‌های گمراه‌کننده و از پیروی شیطان و اولیای او پناه دهد، همانا او بر هر چیزی تواناست، و هیچ حول و قوه‌ای نیست مگر به الله علی عظیم.

و درود و سلام و برکات الله بر بنده و پیامبرش، پیامبرمان محمد و بر آل و اصحابشان باد.

نامه چهارم:

در حکم عبادت کردن با خواندن اذکار و اوراد بدعی و شرکی

از سوی عبد العزیز بن عبد الله بن باز، به حضور برادر مکرم (.....)، الله او را برای انجام هر خیری موفق بدارد، آمین.

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، اما بعد:

نامه‌ی گرامی شما به دستم رسید، الله شما را شامل هدایتش گرداند، و آنچه در آن ذکر شده بود که در سرزمین شما افرادی هستند که به

اورادی پایبندند که الله هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده است، برخی از آن‌ها بدعت‌آمیز و برخی شرک‌آمیز است، و این را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و دیگران نسبت می‌دهند، و این اوراد را در مجالس ذکر یا در مساجد پس از نماز مغرب می‌خوانند، به این گمان که این کار موجب تقرب جستن به الله است، مانند گفتن: «به حق الله، ای مردان الله، با کمک الله به ما یاری رسانید و با الله یارمان باشید».

و همچون گفتارشان: «ای قطب‌ها، ای سروران، ای کسانی که به ما مدد می‌رسانید، پاسخ دهید و نزد الله شفاعت کنید، این بنده‌تان ایستاده و بر درگاه‌تان معتکف بوده و از کوتاهی‌اش هراسان است، ای رسول الله، به فریادمان برسید، و جز شما کسی را ندارم که نزدش بروم، و حاجت از سوی شما برآورده می‌شود، و شما اهل الله هستید، به حق حمزه سید الشهداء، و از شما برای ما مدد رسانید، ای رسول الله، به فریادمان برسید». و چنانکه می‌گویند: «بارالها، بر کسی که او را سبب انشقاق اسرار جبروتی و انفلاق انوار رحمانی‌ات قرار دادی، درود بفرست؛ تا او نایب حضرت ربانی و خلیفه‌ی اسرار ذاتی‌ات گردد».

و تمایل شما به بیان اینکه چه چیزی بدعت است و چه چیزی شرک،
و آیا نماز پشت سر امامی که این دعا را می خواند صحیح است، یا نه؟

پاسخ: ستایش تنها از آنِ الله است، و درود و سلام بر آنکه پیامبری
پس از وی نیست و بر آل و اصحابشان باد و بر تمام کسانی که تا روز
قیامت به هدایت او راه یافتند، اما بعد:

بدان - الله توفیقت بدهد - که الله مخلوقات را خلق نموده و پیامبران
علیهم السلام را فرستاده تا تنها او را عبادت کنند، بی آنکه شریکی برای
او در نظر گرفته شود، چنانکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ
الْحِجْنَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]، یعنی: (و جن و انس
را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند).

و عبادت - چنان که پیشتر بیان شد - عبارت است از: اطاعت از
خداوند سبحان و اطاعت از پیامبر او محمد صلی الله علیه و سلم؛ با
انجام آنچه خدا و رسولش به آن دستور داده اند و ترک آنچه خدا و
رسولش از آن نهی کرده اند، از روی ایمان به خدا و رسولش و اخلاص

در عمل برای خدا، همراه با نهایت محبت به خدا و کمال فروتنی تنها در برابر او نه در برابر هیچ کسی دیگر؛ چنان که خداوند تعالی فرموده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾ [الإسراء: ۲۳]، یعنی: (و پروردگارت چنین فرمان داده است که: جز او را عبادت نکنید) یعنی امر و توصیه نموده که تنها او عبادت شود.

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾ [الفتاحه: ۲-۵]، یعنی: (تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن‌الله پروردگار جهانیان است * بخشندهٔ مهربان است * مالک روز جزاست * تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم).

الله متعال با این آیات روشن ساخت که تنها او شایستهٔ عبادت و یاری خواستن است، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...﴾ [الزمر: ۲-۳]، یعنی: (این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس الله

را با خلوص اعتقاد عبادت کن * و بدان که دین خالص از آنِ الله است).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]، یعنی: [تنها] الله را با خلوص اعتقاد بخوانید؛ هر چند کافران خوششان نیاید، و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]، یعنی: (و اینکه مساجد از آنِ الله است، پس کسی را با الله نخوانید).

آیات در این معنا بسیارند و همه دلالت بر وجوب یگانگی الله در عبادت دارند.

و معلوم است که دعا با انواعی که دارد عبادت محسوب می‌شود، پس جایز نیست که هیچ انسانی کسی جز پروردگارش را به دعا بخواند، و جز او را به یاری و فریاد بخواهد، و به این آیات کریمه و دیگر آیاتی که در این معنا آمده عمل کند. و این در غیر از امور عادی و اسباب حسنی است که مخلوق زنده و حاضر قادر به انجام آن است؛ زیرا این

از عبادت محسوب نمی‌شود، بلکه بنابر نص و اجماع جایز است که انسان از انسان زنده و قادر در امور عادی که او قادر به انجام آن است، کمک بخواهد؛ مانند اینکه از او کمک بخواهد یا به فریاد او برسد در دفع شر فرزندش یا خدمتکارش یا سگش و امثال آن.

و مانند اینکه انسان از انسان زنده و حاضر قادر، یا غایب، به واسطه اسباب حسی مانند مکاتبه و امثال آن در ساختن خانه‌اش یا تعمیر ماشینش یا امثال آن کمک بخواهد، و از مصادیق آن، فریادخواهی انسان از یارانش در جهاد و جنگ و امثال آن است. و از این باب سخن الله متعال در داستان موسی علیه السلام: ﴿...فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...﴾ [القصص: ۱۵]، یعنی: (کسی که از قوم او بود، علیه دشمنش از موسی یاری خواست).

اما استغاثه و فریادخواهی از مردگان، جن، فرشتگان، درختان و سنگ‌ها: این از شرک اکبر و از جنس عمل مشرکان نخستین با معبودانشان مانند عزری و لات و غیره است. همچنین یاری‌طلبی و

به فریاد خواهی از زندگانی که باور به ولایت آن‌ها در اموری دارند که فقط الله متعال قادر به انجام آن است؛ مانند شفای بیماران، هدایت قلوب، ورود به بهشت، نجات از آتش و امثال آن.

آیات پیشین و دیگر آیات و همچنین احادیثی که در این معنا آمده است: همه دلالت بر وجوب روی کردن دل‌ها به سوی خداوند در تمامی امور و اخلاص در عبادت فقط برای خداوند دارند؛ زیرا بندگان برای این آفریده شده‌اند و به این امر شده‌اند - چنانکه در آیات پیشین آمده است - و همان‌طور که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...﴾ [النساء: ۳۶]، یعنی: (و الله را عبادت کنید و چیزی را با او شریک نگردانید).

و می‌فرمایند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...﴾ [البينة: ۵]، یعنی: (و [به چیزی] امر نشدند، مگر آن‌که الله را عبادت کنند در حالی که دین را برای او خالص گردانند و به توحید روی آورند).

و سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث معاذ رضی الله عنه:
 «حق الله بر بندگان این است که او را عبادت کنند و چیزی را با او
 شریک نیاورند». بخاری و مسلم در صحت آن اتفاق دارند.

و رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث ابن مسعود رضی الله
 عنه فرمودند: «هر کسی بمیرد درحالی که همراه الله شریکی می خواند،
 داخل آتش (جهنم) می شود». به روایت بخاری.

و در صحیحین از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که
 پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد به او
 فرمود: «تو به نزد گروهی از اهل کتاب می روی، پس اولین چیزی که
 آنان را به سوی دعوت می کنی، شهادت لا اله الا الله باشد». و در
 لفظی دیگر آمده است: «آنان را به گواهی دادن به اینکه معبودی به حق
 جز الله نیست و اینکه من فرستاده الله هستم دعوت کن». و در روایتی
 دیگر از بخاری آمده که: «پس اولین چیزی که آنان را به سوی آن
 دعوت می کنی این باشد که خدا را به یگانگی عبادت کنند».

و در صحیح مسلم از طارق بن أَشِيم أَشَجَعِي رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که «لا اله الا الله» بگوید و به آنچه جز الله عبادت می شود کفر ورزد؛ مال و خونس حرام می شود و حساب او بر عهده الله جل جلاله خواهد بود». و احادیث در این معنا پرشمار است.

و این توحید اصل دین اسلام و اساس امت اسلامی است، و رأس امر و مهم ترین فرائض است، و حکمت از خلقت انسان ها و جنیان و حکمت از ارسال تمامی پیامبران علیهم السلام است، همانطور که آیاتی که دلالت بر این موضوع دارد پیش تر بیان شد، از جمله: گفته خداوند سبحان: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٦٦﴾﴾ [الذاریات: ۵۶]، یعنی: (و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند).

از دیگر دلایل این مساله، این سخن الله جل جلاله است که: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ [النحل: ۳۶]، یعنی: (یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام]

برانگیختیم که: فقط الله را عبادت کنید و از طاغوت (معبودان غیر الله) دوری کنید).

و الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]، یعنی: (و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که [به مردم بگوید]: معبودی [به حق] جز من نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید).

و الله جل جلاله درباره نوح و هود و صالح و شعیب علیهم السلام می فرماید که به اقوام خود گفتند: ﴿...اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾ [الأعراف: ۵۹]، یعنی: (الله را عبادت کنید که برای شما معبودی جز او نیست).

و این دعوت همه پیامبران است، چنانکه دو آیه پیشین بر آن دلالت دارند، و دشمنان پیامبران اعتراف کردند که پیامبران آنان را به عبادت الله به یگانگی و ترک معبودان دیگر امر کرده اند، چنانکه در داستان

عاد، الله جل جلاله می‌فرماید که آنان به هود علیه السلام گفتند:
 ﴿...أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...﴾ [الأعراف:
 ۷۰]، یعنی: (آیا به سوی ما آمده‌ای که فقط الله را عبادت کنیم و آنچه
 را پدرانمان عبادت می‌کردند رها کنیم؟).

و الله متعال درباره قریش می‌فرماید هنگامی که پیامبر ما محمد صلی
 الله علیه و سلم آنان را به عبادت الله به یگانگی و ترک عبادت فرشتگان،
 اولیاء، بت‌ها، درختان و غیره دعوت کرد، گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا
 وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: ۵]، یعنی: (آیا معبودان
 [مختلف] را [تبدیل به] معبودی یگانه کرده است؟ این واقعاً چیز
 عجیبی است)، و الله متعال در مورد آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا
 قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶]، یعنی: (آنان بودند که وقتی
 لشاعیرِ مجنون^(۳۱)) [الصافات: ۳۵-۳۶]، یعنی: (آنان بودند که وقتی
 به آنان گفته می‌شد: «معبودی [به حق] جز الله نیست» سرکشی [و

تکبیر] می کردند و می گفتند: آیا ما معبودان مان را به خاطر (سخن) شاعری دیوانه رها کنیم؟!.

آیات دلالت کننده بر این معنا بسیارند.

با توجه به آیات و احادیثی که ذکر کردیم: برایت روشن می شود - خداوند من و تو را توفیق فهم دین و بصیرت در حق پروردگار جهانیان عنایت کند - که این دعاها و انواع استغاثه و فریادخواهی - که در سوالت بیان کردی -، همه از انواع شرک اکبر هستند؛ زیرا عبادت غیر خداوند و درخواست اموری است که فقط او قادر به برآورده نمودن آنها است، از مردگان و غایبان، از شرک پیشینیان زشت تر است؛ زیرا پیشینیان تنها در حال آسایش شرک می ورزیدند، و اما در هنگام سختی ها، عبادت را خالصانه برای الله متعال انجام می دهند؛ زیرا می دانستند که او سبحانه و تعالی تنها کسی است که می تواند آنها را از سختی نجات دهد و نه دیگری، چنانکه الله متعال در کتاب مبین خود درباره ی آن مشرکان می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا

نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ [العنكبوت: ٦٥]، یعنی: (وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند)، و الله سبحانه و تعالی در آیه‌ی دیگری آنها را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ [الإسراء: ٦٧]، یعنی: (و آنگاه که در دریا گزندى به شما می‌رسد، هر کس را [به حاجت‌خواهی] می‌خوانید، ناپدید [و فراموش] می‌گردد، مگر [ذات پاک] او؛ اما وقتی شما را [از خطر مرگ] رهاند و به خشکی رساند، [از عبادت الله به یگانگی] رویگردان می‌شوید؛ و انسان همواره ناسپاس است).

پس اگر یکی از این مشرکان متأخر بگوید: ما باور نداریم آن‌ها به خودی خود و به‌طور مستقل به ما سود می‌رسانند و یا بیماران ما را به خودی خود شفا دهند، یا به خودی خود سود و زیان می‌رسانند، بلکه

از آن‌ها می‌خواهیم در رابطه با این قضایا برای ما نزد خداوند شفاعت کنند، پاسخ این است که به او گفته شود: این همان مقصود و هدف کفار نخستین است، و آن‌ها بر این باور نبودند که معبودان‌شان آفریننده یا روزی‌دهنده هستند و یا به خودی خود نفع یا ضرری می‌رسانند، زیرا آنچه الله متعال در قرآن درباره آنان ذکر کرده، این تصور را باطل می‌کند، بلکه آنان خواستار شفاعت و مقام و نزدیک کردن آن‌ها به الله بودند، همان‌طور که الله متعال فرموده است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: (و [مشرکان] به جای الله چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه به آنان زیانی می‌رساند و نه سودی به آنان می‌بخشد و می‌گویند: اینها، [واسطه‌ها و] شفاعتگران ما نزد الله هستند)، و الله متعال در پاسخ به آنها فرمودند: ﴿...قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: (ای پیامبر، [بگو: «آیا [به گمان خود،] الله را از چیزی

(شریکی) آگاه می‌سازید که در آسمان‌ها و زمین [برایش قائلید و خود] نمی‌دانند؟» الله تعالی منزّه است و از چیزهایی که با وی شریک می‌سازند، برتر است).

پس خدای سبحان روشن ساخت که در آسمان‌ها و زمین شفيعی نزد او به آن صورتی که مشرکان به آن روی می‌آورند، وجود ندارد؛ و آنچه الله از وجودش آگاه نیست، وجود ندارد؛ زیرا هیچ چیزی از خداوند سبحان پوشیده نمی‌ماند. و الله متعال می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۴﴾﴾

[الزمر: ۱-۳]، یعنی: (نزول [این] کتاب از جانب الله شکست‌ناپذیر حکیم است * این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس الله را با خلوص اعتقاد عبادت کن * آگاه باشید که دین خالص [و خالی از شرک]، از آن الله است و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود

انتخاب کرده اند [پندارشان این است که: «آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند] و منزلتمان را بیشتر کنند، الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و موحدان راستین] داوری خواهد کرد، بی‌تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

و معنای دین در اینجا: عبادت است، یعنی: طاعت الله و طاعت پیامبر او صلی الله علیه و سلم همان‌طور که قبلاً بیان شد و شامل آن می‌شود: دعا و استغاثه، و ترس و امید، و ذبح و نذر، همچنین شامل آن می‌شود: نماز و روزه، و دیگر چیزهایی که الله و رسولش به آن دستور داده‌اند. پس خداوند سبحانه و تعالی بیان کرد که عبادت تنها برای اوست و بر بندگان واجب است که آن را برای او جل جلاله خالص گردانند؛ زیرا دستور خداوند به پیامبرش برای خالص گرداندن عبادت برای او، دستوری برای همه پیروان این امت است.

پس از آن، خداوند در رابطه با کفار چنین بیان می‌دارد: ﴿...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده‌اند [پندارشان این است که:] آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند)، خداوند در پاسخ به آنها می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و موحدان راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

الله متعال در این آیه کریمه خبر داده است که کافران از پرستش اولیا در کنار خداوند هدفی ندارند جز اینکه آنها را به الله نزدیک گردانند؛ و این همان هدف کافران در گذشته و حال است، و الله متعال با سخنان خود این باور را باطل نموده است در آنجایی که می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ

يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ
 كَفَّارٌ ﴿٣﴾ [الزمر: ٣]، یعنی: (الله در مواردی که با هم اختلاف دارند
 میان آنان [و موحدان راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی
 را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

خداوند سبحانه و تعالی به روشنی دروغ بودن ادعای آنان که
 می‌گویند معبودان‌شان آنها را به خدا نزدیک می‌کنند و همچنین
 کفرشان بنخاطر عبادتی که به آن معبودان اختصاص داده‌اند را بیان کرده
 است. و بدین ترتیب، هر کسی که اندکی قدرت تشخیص داشته باشد،
 می‌داند که کفر کافران نخستین برای این بود که انبیا و اولیا، درختان و
 سنگ‌ها و دیگر مخلوقات را به‌عنوان واسطه و شفیع میان خود و خداوند
 قرار می‌دادند.

و همچنین خداوند این اعتقادشان که آنان بدون اذن و رضایت او
 سبحانه و تعالی، نیازهایشان را برآورده می‌کنند، همان‌گونه که وزرا نزد
 پادشاهان شفاعت می‌کنند، را تکذیب کرده است، زیرا آنان او جل

جلاله را با پادشاهان و رهبران قیاس کردند. و گفتند: همانگونه که اگر کسی خواسته‌ای از پادشاه و رهبر داشته باشد، نزدیکان و وزرایش را شفیع و واسطه قرار می‌دهد، ما هم با توسل به عبادت پیامبران و اولیا به خداوند نزدیک می‌شویم، و این از باطل‌ترین باطل‌ها است؛ زیرا خداوند سبحان هیچ شبیهی نداشته و با مخلوقاتش قیاس نمی‌شود، و هیچ کسی نزد او شفاعت نمی‌کند جز با اذن و اراده او، و او نیز به کسی جز اهل توحید اجازه شفاعت نخواهد داد، و خدای سبحان بر هر کاری توانا و بر هر چیزی دانا است و او مهربان‌ترین مهربانان است، از کسی بیم و هراس ندارد زیرا او بر بندگانش چیره بوده و هر گونه بخواهد در مورد آن‌ها تصرف می‌کند. بر خلاف پادشاهان و رهبران زیرا آن‌ها قادر به هر کاری نیستند بنابر این نیاز به وزیران و نزدیکان و سربازانی دارند که در مواردی که ناتوان هستند به آن‌ها کمک کنند، کما اینکه نیاز دارند که نیاز نیازمندی که خود از نیازشان آگاه نیستند را به آن‌ها برسانند، پس نیازمند وزرا و نزدیکانی هستند که برای جلب لطف و رضایت آن‌ها تلاش کنند. اما پروردگار جل جلاله از همه‌ی آفریدگانش بی‌نیاز است

و از مادرانشان به آنان مهربان‌تر است. او حاکم عادل است که هر چیزی را بر اساس حکمت و علم و قدرتش در جای خود قرار می‌دهد، بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان او را با آفریدگانش مقایسه کرد.

و به همین دلیل، الله متعال در کتابش بیان نموده که مشرکان اقرار کرده‌اند که او خالق و روزی دهنده و تدبیرگر است و اوست که به درمانده پاسخ می‌دهد و بدی را برطرف می‌کند و زنده می‌کند و می‌میراند و دیگر کارها را انجام می‌دهد.

و در واقع نزاع و درگیری میان مشرکان و پیامبران بر سر خالص گرداندن عبادت برای الله بوده است، چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ...﴾ [الزخرف: ۸۷]، یعنی:

(و اگر از آن‌ها (مشرکان) بپرسی: چه کسی آن‌ها را آفریده است؟ به طور قطع خواهند گفت: الله ما را آفریده است).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ

الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرِ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ [یونس: ۳۱]، یعنی: (ای پیامبر، به مشرکان] بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و دیدگان حاکم است؟ و کیست که [موجود] زنده را از [ماده] بی‌جان بیرون می‌آورد و [ماده] بی‌جان مرده را از [موجود] زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: «الله». پس بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟)

آیات در این معنا بسیار است.

قبلاً به آیاتی که ثابت می‌کند که نزاع و درگیری میان پیامبران و امت‌هایشان بر سر خالص گرداندن عبادت برای الله بوده اشاره شد، چنانکه خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ [النحل: ۳۶]، یعنی: (یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: فقط الله را عبادت

کنید و از طاغوت (معبودان غیر الله) دوری کنید، و همچنین آیات دیگری که در این معنا آمده است.

و الله سبحانه در مواضع بسیاری از کتاب کریمش شأن شفاعت را تبیین نموده است؛ چنانکه می فرماید: ﴿...مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ [البقرة: ۲۵۵]، یعنی: (کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟)، و الله عزوجل می فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: ۲۶]، یعنی: (و چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند که شفاعت آنها هیچ سودی نمی بخشد، مگر پس از آنکه الله برای هرکس که بخواهد اجازه دهد و راضی باشد).

و در وصف فرشتگان فرمود: ﴿...وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۸]، یعنی: (و آنان جز برای کسی که [الله] بپسندد [و از او راضی باشد] شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند).

و الله متعال خیر داده است که کفر را از بندگانش نمی‌پسندد و تنها شکر را از آنان می‌پسندد، و شکر همان توحید و عمل به طاعت اوست؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي وَعَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ...﴾ [الزمر: ۷]، یعنی: (اگر ناسپاسی کنید، [بدانید که] الله از شما بی‌نیاز است و هرگز ناسپاسی بندگانش را نمی‌پسندد؛ و اگر شکر او را به جای آورید، این کار را برایتان می‌پسندد).

و بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که گفت: ای رسول خدا! سعادت‌مندترین مردم به شفاعت شما چه کسی است؟ فرمود: «کسی که «لا اله الا الله» را خالصانه از دل بگوید». یا فرمودند: «از خودش».

و در صحیح از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهِيَ نَائِلَةٌ - إِنْ

شَاءَ اللَّهُ - مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»: یعنی: «هر پیامبری دعایی مستجاب دارد که آن را (در دنیا) تعجیل کرده و اجابت شده است؛ و من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کردم و این شفاعت - ان شاء الله - شامل حال کسی از امتم می‌شود که بدون شرک به خداوند از دنیا برود». و احادیث در این معنا پرشمار است.

و تمام آیاتی که ذکر کردیم و احادیثی که آمده‌اند، همه دلالت بر این دارند که عبادت تنها حق الله است و نباید هیچ بخشی از آن را به غیر الله اختصاص داد، نه به پیامبران و نه به غیر آنان؛ و شفاعت ملک خداوند جل جلاله است، همانگونه که می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾ [الزمر: ۴۴]، یعنی: (همه‌ی شفاعت‌ها برای الله است).

و هیچ کس شایسته‌ی آن نیست مگر با اجازه‌ی او از شفاعت‌کننده، و رضایت او از کسی که شفاعت برای وی انجام می‌شود، و او سبحانه و تعالی جز توحید را نمی‌پسندد همان‌طور که قبلاً ذکر شد.

بنابراین: مشرکان سهمی در شفاعت ندارند و الله متعال این را در این فرموده خود بیان کرده است: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (۴۸) [المدثر: ۴۸]، یعنی: (پس شفاعتِ شفاعت‌کنندگان سودی به آنها نمی‌بخشد)، و الله متعال می‌فرماید: ﴿...مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر: ۱۸)، یعنی: ([در آن روز] ستمگران نه دوستی مهربان دارند و نه شفיעی که سخنش پذیرفته شود).

و مشخص است که هر گاه ظلم به‌طور مطلق ذکر شود منظور از آن همان شرک ورزیدن به الله متعال است، چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿...وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۴]، یعنی: (و کافران همان ظالمان هستند)، و الله متعال می‌فرماید: ﴿...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]، یعنی: (همانا شرک ظلمی بس بزرگ است).

اما آنچه در سؤال ذکر کردید: از قول برخی از صوفی‌ها در مساجد و غیره: «بارالها، بر کسی که او را سبب شکافتن اسرار جبروتی و تابیدن

انوار رحمانی‌ات قرار دادی، تا جایی که حضرت ربانی و خلیفه‌ی اسرار
ذاتی‌ات گشته درود بفرست... الخ

پاسخ این است: باید گفت که این سخن و امثال آن از جمله تکلف
و افراط است؛ که پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم از آن برحذر
داشته است؛ چنان که مسلم در صحیح خود از عبدالله بن مسعود رضی
الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«هَلَّاكَ الْمُتَنَطِّعُونَ»: یعنی: «اهل سخت‌گیری [و غلو] هلاک شدند»
این را سه بار تکرار نمود.

امام خطابی رحمه الله گفته‌اند: المتنطع: کسی که در امری به تعمق
فرو می‌رود و به تکلف در جستجوی آن می‌پردازد؛ مانند مذاهب اهل
کلام که وارد اموری می‌شوند که به آنها مربوط نیست و در مسائلی که
عقلشان به آن نمی‌رسد، به بحث و جدل می‌پردازند.

و ابو السعادات ابن اثیر گفته‌اند: آنان کسانی هستند که در سخن
گفتن به افراط و غلو می‌پردازند و با ته حلق خود سخن می‌گویند. این

اصطلاح از «نطع» گرفته شده که به معنای سقف بالایی دهان است، و سپس در مورد هر کسی که در گفتار و کردار به تعمق فرو می‌رود، به کار رفته است.

و با آنچه این دو امام زبان‌شناس و لغوی ذکر کرده‌اند، برای تو و هر کسی که اندک بصیرتی دارد، روشن می‌شود که این شیوه در درود و سلام بر پیامبر و سرور ما رسول الله صلی الله علیه وسلم از جمله تکلف و افراطی است که از آن نهی شده است. آنچه برای مسلمان در این رابطه مشروع است این است که جویای کیفیت نمازی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده و روش سلام و درود فرستادن بر ایشان باشد، این‌ها برایش کافی بوده و نیاز به چیز دیگری ندارد.

و از آن جمله: آنچه بخاری و مسلم در کتاب‌های صحیح خود از کعب بن عُجره رضی الله عنه روایت کرده‌اند، که صحابه رضی الله عنهم گفتند: ای رسول الله! خداوند ما را امر کرده که بر شما درود بفرستیم؛ پس چگونه بر شما درود بفرستیم؟ ایشان فرمودند: بگوئید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
 وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ
 مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»
 یعنی: (یا الله، بر محمد و آل محمد درود بفرست، همانطور که بر
 ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، تو ستوده و بزرگواری، و بر محمد
 و آل محمد برکت بفرست، همانطور که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت
 فرستادی، تو ستوده و بزرگواری).

و در صحیحین از ابوحمید ساعدی رضی الله عنه روایت است که
 گفتند: یا رسول الله! چگونه بر شما درود بفرستیم؟ ایشان فرمود:
 بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ
 عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ
 عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» یعنی: (یا الله، بر محمد درود
 بفرست و بر همسران و ذریتش، چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستادی و

بر محمد و بر همسران و ذریتش برکت ارزانی دار، چنانکه بر آل ابراهیم برکت ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و بسیار بلند مرتبه‌ای).

و در صحیح مسلم از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که بشیر بن سعد گفت: ای رسول الله! خداوند به ما امر کرده که بر شما درود بفرستیم؛ پس چگونه بر شما درود بفرستیم؟ ایشان سکوت کردند سپس فرمودند: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا عَلِمْتُمْ»، یعنی: (یا الله، بر محمد و آل محمد درود بفرست، همانطور که بر آل ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد برکت بفرست، همانطور که بر آل ابراهیم در میان جهانیان برکت فرستاده‌ای، تو ستوده و بسیار بلند مرتبه‌ای، و سلام، آنگونه است که دانسته‌اید).

پس شخص مسلمان باید این الفاظ و امثال آنها و دیگر الفاظی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است را در سلام و درود فرستادن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم به کار ببرد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم داناترین مردم به آن چیزی است که شایسته است در حق او به کار برده شود، همان طور که او داناترین مردم به الفاظی است که بنده بایستی در برابر پروردگار خود به کار بیندد.

اما گفتار متکلف و نوظهور و الفاظی که احتمال معنای نادرست دارند؛ مانند الفاظی که در سؤال ذکر شده است، نباید به کار برده شوند؛ زیرا در آنها تکلف وجود دارد و ممکن است به معانی باطل تفسیر شوند، و با الفاظی که رسول الله صلی الله علیه وسلم برگزیده و به امت خود ارشاد نموده است، مخالف هستند، در حالی که او داناترین و خیرخواه ترین و دورترین از تکلف در میان خلق است، بر او از جانب پروردگارش بهترین درودها و سلامها باد.

امیدوارم ادله‌ای که در بیان حقیقت توحید و شرک و تفاوت میان باورهای مشرکان نخستین و مشرکان متأخر در این باب ذکر کردیم، و کیفیت درست درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم کافی بوده و برای حق جوینان قانع کننده باشد. اما کسی که تمایلی به شناخت حق ندارد؛ این شخص تابع هوای نفس خود است، الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۵۰]، یعنی: (پس اگر [این سخن] تو را نپذیرفتند، بدان که آن‌ها فقط از هوس‌های خود پیروی می‌کنند، و گمراه‌تر از آن کس که هوای نفس خویش را بدون [هیچ] هدایتی از [سوی] الله پیروی می‌کند؛ کیست؟! بی‌گمان الله گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند).

و الله متعال در این آیه کریمه بیان نموده که: مردم در برابر هدایت و دین حقی که برای پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده است

به دو گروه تقسیم می‌شوند:

یکی از آن دو: آنانی که خدا و رسولش را استجابت کرده‌اند.

و دوم: تابع هوای نفس خود است؛ سپس خدای سبحان بیان نمود که هیچ کس گمراه‌تر از کسی نیست که بدون هدایت الهی از هوای نفس خود پیروی کند.

از الله جل جلاله خواهانیم که ما را از پیروی هوا و هوس مصون دارد و ما و شما و سایر برادرانمان را از کسانی قرار دهد که ندای الله و پیامبرش صلی الله علیه وسلم را اجابت می‌کنند و شریعت او را بزرگ می‌دارند و از هر آنچه با بدعت‌ها و خواهش‌های نفسانی که با شریعت او مخالف است برحذر می‌شوند. او بخشنده و سخاوتمند است.

و درود و سلام الله بر بنده و رسولش؛ پیامبر ما محمد و بر خاندان و اصحاب او و پیروانش که به نیکی از او پیروی کردند تا روز قیامت.

نامه پنجم:

حکم برگزاری جشن میلاد پیامبر و سایر جشن‌های تولد

ستایش از آن الله است، و درود و سلام بر پیامبر خدا و بر خاندان و اصحاب او و بر کسانی که به هدایت او رهنمون شده‌اند، باد، اما بعد: بسیاری از افراد بارها درباره حکم جشن گرفتن تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم و برخاستن در حین آن و سلام دادن بر او و دیگر اعمالی که در این جشنها انجام می‌شود، سؤال کرده اند.

پاسخ این است که باید گفت: جشن گرفتن تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیگر تولدها جایز نیست؛ زیرا این عمل از بدعت‌های نوآورانه در دین است. چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کاری نکرده‌اند، و خلفای راشدین، و سایر صحابه رضوان الله علیهم و تابعین ایشان در قرون مفضله که با نیکی از آنها پیروی کرده‌اند چنین کاری

نکرده‌اند؛ و ایشان آگاه‌ترین مردم به سنت و کامل‌ترین محبت را نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم دارند، و بهتر از کسانی که پس از آنان آمدند از شرع او پیروی کرده‌اند. خداوند سبحانه و تعالی در کتاب روشن خود چنین فرموده است: ﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾ [الحشر: ۷]، یعنی: (و آنچه را پیامبر به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت، باز ایستید).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]، یعنی: (پس کسانی که از امر او سرپیچی می‌کنند از این برحذر باشند که فتنه‌ای به آنان برسد یا دچار عذاب دردناکی گردند)، و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]، یعنی: (یقیناً

برای شما در [زندگی] رسول الله سرمشق نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار یاد می کنند).

و الله تعالی می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]، یعنی: (و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند؛ و باغ‌هایی [در بهشت] برایشان مهیا کرده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است).

و الله تعالی می فرماید: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ [المائدة: ۳]،

یعنی: (امروز دین تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای تان برگزیدم).

آیات در این معنا بسیار است.

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «هر کس در این امر ما (یعنی دین) چیزی را ایجاد کند که از آن نیست، آن [کار] مردود است». یعنی: باطل است و پذیرفته نمی شود. و در حدیثی دیگر فرموده است: «بر شماست [گرفتن] سنت من، و سنت خلفای راشدین هدایت شده بعد از من، به آن تمسک بجوید و آن را با بن دندان بگیرید، و بر حذر باشید از نوآوری در دین، زیرا هر نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است». در این دو حدیث، هشدار شدیدی نسبت به ایجاد بدعت‌ها و عمل به آن‌ها وجود دارد.

از ایجاد چنین تولدهایی این برداشت می شود که خداوند سبحانه

و تعالی دین را برای این امت کامل نکرده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنچه که لازم است امت به آن عمل کند را نرسانده‌اند، تا اینکه این دیرآمدگان (متاخران) آمدند و در شریعت خدا چیزی را که اجازه داده نشده بود، نو ساختند؛ با این ادعا که این کار، آنان را به خدا نزدیک می‌کند. و این بدون شک خطر بزرگی بوده و اعتراضی بر خدای سبحان و پیامبرش صلی الله علیه وسلم است.

و الله سبحانه و تعالی دین را برای بندگانش کامل کرده و نعمت را بر آنان تمام نموده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم پیام را به روشنی ابلاغ کرده و از بیان هیچ راهی که به بهشت می‌رساند و از آتش دور می‌کند برای امت فروگذار نکرده است، چنانکه در حدیث صحیح از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پیامبری نبوده که الله او را مبعوث ساخته مگر آنکه این حق [برای امتش] بر عهده او بوده، که امتش را به سوی خوبی‌هایی

که می‌داند راهنمایی کند، و آنان را از بدی‌هایی که می‌داند برحذر دارد». مسلم آن را در صحیح خود روایت کرده است.

معلوم است که پیامبر ما صلی الله علیه وسلم، برترین و خاتم پیامبران و کامل‌ترین آنها در ابلاغ و نصیحت است. اگر جشن گرفتن موالد از دین بود که الله سبحانه آن را می‌پسندید، رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را برای امت بیان می‌کرد یا در زندگی‌اش انجام می‌داد یا اصحابش رضی الله عنهم آن را انجام می‌دادند. پس چون هیچ‌یک از این‌ها رخ نداده، مشخص می‌شود که این امر از اسلام نیست، بلکه از بدعت‌هایی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم امت خود را از آن برحذر داشته است، چنانکه در احادیث پیشین ذکر شد.

و آیات و احادیث در این باب بسیار است.

همچنین گروهی از علما به دلیل عمل به ادله مذکور و غیره، صراحتاً این جشن‌های مولود را انکار کرده و از آن‌ها برحذر داشته‌اند؛ اما برخی از متأخرین مخالفت کرده و آن را در صورتی که شامل هیچ‌یک از منکرات نباشد، جایز دانسته‌اند؛ یعنی در صورتی که از غلو در حق رسول الله صلی الله علیه وسلم، و اختلاط زنان با مردان، و استفاده از آلات لهو و لعب، و دیگر اموری که شرع مطهر آن را انکار می‌کند خالی باشد، و گمان کرده‌اند که این‌ها از بدعت‌های حسنه است.

و قاعده شرعی این است که آنچه مردم در آن اختلاف دارند به کتاب الله و سنت رسول الله محمد صلی الله علیه وسلم بازگردانده شود، چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ٥٩]، یعنی: (ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از کارگزاران [و فرماندهان مسلمان] خود اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش‌فرجام‌تر است). و الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ...﴾ [الشوری: ۱۰]، (ای مردم، [هر اختلافی بین شماست، داوری‌اش با الله است).

ما این مسئله را که همان جشن گرفتن میلاد است به کتاب الله بازگرداندیم، و دیدیم که ما را به پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در آنچه آورده امر می‌کند و از آنچه نهی کرده است برحذر می‌دارد، و به ما خبر می‌دهد که الله سبحانه دین این امت را کامل کرده است، و این جشن گرفتن از جمله آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده نیست؛

بنابراین بخشی از آن دینی که الله برای ما کامل کرده و ما را به پیروی از پیامبر در آن امر کرده نیست.

همچنین این را به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ارجاع دادیم؛ و در آن نیافتیم که او چنین کرده باشد یا به آن امر کرده باشد و یا اصحابش رضی الله عنهم چنین کرده باشند؛ پس دانستیم که این از دین نیست بلکه از بدعت‌های نوساخته و از شبیه ساختن خود به اهل کتاب از یهود و نصاری در اعیادشان می‌باشد.

و بدین ترتیب برای هر کسی که اندک بصیرت و علاقه‌ای به حق دارد و در طلب آن انصاف دارد، روشن می‌شود که جشن گرفتن تولدها از دین اسلام نیست، بلکه از بدعت‌های نوساخته‌ای است که خداوند سبحان و رسول او صلی الله علیه وسلم به ترک و پرهیز از آنها امر کرده‌اند.

انسان عاقل نباید فریب کثرت افرادی را بخورد که در سراسر جهان این کار را انجام می دهند، زیرا حق با کثرت فاعلان شناخته نمی شود، بلکه با دلایل شرعی شناخته می شود، همان طور که الله متعال درباره یهودیان و نصاری فرموده است: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱]، یعنی: [اهل کتاب] گفتند: جز یهودی یا نصرانی، [هیچ کس] هرگز وارد بهشت نخواهد شد. این آرزوهای [باطل] آنهاست. [ای پیامبر، به آنان] بگو: اگر راستگویید، دلیل خود را بیاورید، و الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ [الأنعام: ۱۱۶]، یعنی: (و اگر از بیشتر مردم زمین اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می کنند).

از سوی دیگر، بیشتر این جشن‌های مولود با اینکه بدعت هستند، خالی از منکرات دیگر هم نیستند؛ مانند اختلاط زنان و مردان، استفاده از آهنگ‌ها و آلات موسیقی، نوشیدن مسکرات و مخدرات و دیگر بدی‌ها. و ممکن است در آن چیزی بزرگ‌تر از این رخ دهد، و آن شرک اکبر است؛ و این با غلو در مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم یا دیگر اولیاء و دعای آنان و به فریاد خواهی از آنان و طلب یاری از آنان و اعتقاد به اینکه آنان علم غیب دارند و امثال این امور کفرآمیز که بسیاری از مردم در هنگام جشن گرفتن میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیگر کسانی که آنان را اولیاء می‌نامند مرتکب می‌شوند، رخ می‌دهد. از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «از غلو در دین پرهیز کنید، زیرا امت‌های پیشین را غلو در دین به هلاکت رساند». و ایشان صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «در مدح و ستایش من زیاده روی نکنید چنانکه نصاری دربارۀ عیسی بن مریم مبالغه کردند. من

تنها بنده‌ای [از بندگان الله] هستم. پس بگویید: بنده الله و فرستاده او». روایت بخاری در صحیح، از حدیث عمر رضی الله عنه.

از عجایب و غرایب این است که بسیاری از مردم در حضور یافتن در این جشن‌های بدعت‌آمیز فعال و کوشا هستند و از آنها دفاع می‌کنند، اما از آنچه خداوند بر آنها واجب کرده، یعنی حضور در نماز جمعه و جماعت‌ها، سرباز می‌زنند و به آن اهمیتی نمی‌دهند و فکر نمی‌کنند که مرتکب منکر بزرگی شده‌اند. بدون شک این از ضعف ایمان، کمبود بصیرت، و فراوانی آنچه بر دل‌ها از انواع گناهان و معاصی سنگینی کرده، ناشی می‌شود. از خداوند برای خود و سایر مسلمانان عافیت می‌طلبیم.

از جمله اینکه: برخی گمان می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مراسم مولود حضور می‌یابد؛ به همین دلیل برای او برخاسته و

خوش آمد می‌گویند، و این از بزرگ‌ترین باطل‌ها و زشت‌ترین جهل‌ها است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا روز قیامت از قبر خود خارج نمی‌شود و با هیچ‌کس از مردم ارتباط برقرار نمی‌کند و در اجتماعات آن‌ها حضور نمی‌یابد، بلکه ایشان تا روز قیامت در قبرشان هستند و روح ایشان در اعلیٰ علین نزد پروردگارش در دار کرامت است، همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ [۱۶] ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۵، ۱۶]، یعنی: (سپس مسلماً شما بعد از این خواهید مُرد * آنگاه یقیناً شما روز قیامت برانگیخته می‌شوید).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «من نخستین کسی هستم که در روز قیامت قبرش شکافته می‌شود و اولین شفاعت‌کننده و اولین کسی که شفاعتش پذیرفته خواهد شد». بر او از جانب پروردگارش بهترین درود و سلام باد.

این دو آیه کریمه و حدیث شریف و آنچه در معنای آنها از آیات و احادیث آمده است، همه دلالت بر این دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیگر مردگان، تنها در روز قیامت از قبرهای شان بیرون می آیند، و این امری است که بین علمای مسلمان مورد اجماع است و درباره آن هیچ اختلافی نیست. باید هر مسلمان به این امور توجه کند و از آنچه جاهلان و امثال آنان از بدعت‌ها و خرافات پدید آورده‌اند که الله هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، برحذر باشد. از الله یاری می‌خواهیم و بر او توکل می‌شود، و هیچ نیرو و توانی نیست جز از سوی او.

اما درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه و سلم از بهترین عوامل نزدیکی به پروردگار و از اعمال نیک است، همانطور که الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]، یعنی: (به راستی، الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ [پس] ای کسانی

که ایمان آورده‌اید، [شما نیز] بر او درود فرستید و به شایستگی سلام گوید).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هر کسی بر من یک درود بفرستد، الله بر او ده درود می‌فرستد». و این [یعنی ذکر] در همه اوقات مشروع است و در پایان هر نماز به انجام آن تأکید شده است، بلکه نزد جمعی از علما در تشهد آخر هر نماز واجب است. و سنت بودن آن در مواضع بسیاری مورد تأکید است؛ از جمله بعد از اذان، و هنگام یاد شدن ایشان صلی الله علیه وسلم، و در روز و شب جمعه، چنانکه احادیث بسیاری بر این دلالت دارد.

از الله خواهانم که ما و سایر مسلمانان را برای فهم دینش و استقامت بر آن توفیق دهد، و بر همه ما منت نهد که به سنت پایند باشیم و از بدعت بپرهیزیم، همانا او بخشنده و گرامی است.

و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او باد.

نامه ششم:

حکم جشن گرفتن شب اسراء و معراج

ستایش از آن الله است و درود و سلام بر رسول الله و بر آل و اصحاب او، اما بعد:

هیچ شکی نیست که اسراء و معراج از آیات بزرگ الله متعال است که بر صدق پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم و بزرگی جایگاه او نزد الله جل جلاله دلالت دارد، و همچنین از نشانه‌های قدرت شگفت‌انگیز الله و برتری او سبحانه و تعالی بر تمامی مخلوقاتش است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ
 آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾ [الإسراء: ۱]، یعنی: (پاک و منزّه
 است آن [پروردگاری] که بنده اش [محمد] را شبانگاه از مسجد الحرام
 به سوی مسجد الاقصی - که پیرامونش را برکت داده ایم - سیر داد تا
 برخی از نشانه‌های [قدرت] خویش را به او بنمایانیم. بی تردید، او همان
 شنوای بیناست).

و به تواتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است که ایشان
 به آسمان‌ها عروج نمود و درهای آن برای او باز شد تا از آسمان هفتم
 گذشت، و پروردگارش سبحانه و تعالی سخنانی که اراده نمود با وی
 گفت، و نمازهای پنجگانه را بر او فرض نمود. و الله سبحانه و تعالی
 ابتدا پنجاه نماز را فرض کرده بود، و پیامبر ما محمد صلی الله علیه
 وسلم همچنان به او مراجعه می کرد و درخواست تخفیف می نمود، تا
 اینکه آنها را پنج نماز قرار داد، و نمازهای فرض پنجگانه شد اما در اجر

و پاداش پنجاه پاداش دارند؛ زیرا برای هر نیکی ده برابر آن نوشته می‌شود. پس خدای را بر تمامی نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم.

و این شبی که اسراء و معراج در آن رخ داده است، در احادیث صحیح مشخص نشده است که در رجب بوده یا در ماهی دیگر، و هر آنچه در تعیین این شب آمده نزد علمای حدیث ثابت نیست، و پروردگار در اینکه این شب را از یاد مردم برده حکمتی آشکار دارد، و حتی اگر تعیین آن ثابت می‌شد، باز هم جایز نبود که مسلمانان آن را به عبادتی ویژه اختصاص دهند و جایز نبود که آن را جشن بگیرند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحابشان رضی الله عنهم آن را جشن نگرفتند و به چیزی اختصاص ندادند، اگر جشن گرفتن این شب امری مشروع بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم - یا با گفتار یا با کردار - آن را برای امت بیان می‌کردند؛ و اگر چنین چیزی رخ داده بود، شناخته و مشهور می‌شد و صحابه رضی الله عنهم آن را به ما منتقل می‌کردند، زیرا آنها

از پیامبرشان صلی الله علیه وسلم هر چیزی را که امت به آن نیاز داشت نقل کرده‌اند و در هیچ چیزی از امر دین کوتاهی نکرده‌اند، بلکه آنها در هر خیری پیشگام هستند، بنابراین اگر جشن گرفتن این شب مشروع بود، آنها در این زمینه از همه پیشی می‌گرفتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم خیرخواه‌ترین مردم برای مردم است و رسالت را به بهترین وجه ابلاغ کرد و امانت را ادا نمود. اگر بزرگداشت و جشن گرفتن این شب از دین خدا بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را نادیده نمی‌گرفت و پنهان نمی‌کرد. پس وقتی که چیزی از این قبیل رخ نداده است، معلوم می‌شود که جشن گرفتن و بزرگداشت آن از اسلام نیست. خداوند دین این امت را کامل کرده و نعمت خود را بر آنها به اتمام رسانده و کار کسانی را که در دین چیزی را تشریح می‌کنند که خداوند به آن اجازه نداده، انکار کرده است، چنانکه سبحانه و تعالی در کتاب مبین خود فرموده است: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا... ﴿المائدة: ۳﴾

۳]، یعنی: (امروز دین تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای تان برگزیدم)، و الله متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾﴾ [الشوری: ۲۱]، یعنی: (آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه الله، [قوانین] دینی برایشان مقرر کرده‌اند؟ اگر حکم قطعی [برای مهلت دادن به گناهکاران] در میان نبود، [بی‌درنگ] میانشان داوری می‌شد؛ و ستمکاران عذابی دردناک [در پیش] دارند).

در احادیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم هشدار درباره بدعت‌ها و تصریح به اینکه آن‌ها گمراهی هستند وارد شده و این برای آگاه سازی امت نسبت به خطر بزرگ این بدعت‌ها و برحذر داشتن آنان از ارتکاب آن‌هاست، از جمله: آنچه در صحیحین از عائشه رضی

الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «هر که در این امر ما چیزی را نو بیاورد که از آن نیست، آن [کار] مردود است». و در روایت مسلم آمده است: «هر کس کاری کند که امر ما بر آن نیست؛ پس آن کار مردود است». و در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه‌اش در روز جمعه می‌فرمود: «اما بعد [بدانید که] بهترین سخن کتاب الله است، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صلی الله علیه وسلم است و بدترین امور، امور نوساخته است و هر بدعتی گمراهی است». نسائی با سندی خوب می‌افزاید: «و هر گمراهی در آتش است». و در سنن از عریاض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را موعظه‌ای بلیغ نمود که دل‌ها از آن ترسان شدند و چشمان اشکبار گردیدند، پس گفتیم: یا رسول الله! گویی این موعظه وداع است، پس ما را توصیه‌ای کن.

ایشان فرمود: «شما را به تقوای الله و گوش سپردن و اطاعت کردن توصیه می‌کنم، حتی اگر [امیرتان] برده‌ای باشد؛ زیرا هرکس از شما که زندگی کند، اختلافات زیادی را خواهد دید؛ پس سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده را بر خود لازم گرفته و با بُن دندان آن را بگیرد و از امور نوپیدا برحذر باشید، زیرا هر نوپیدایی [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی است».

و احادیث در این معنا پرشمار است.

و از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و از سلف صالح بعد از آنها ثابت شده است که نسبت به این بدعت‌ها هشدار داده‌اند؛ و این به این دلیل است که بدعت افزوده‌ای در دین است و شریعتی است که خداوند به آن اجازه نداده است، و تشبه به دشمنان خدا از یهود و نصاری در افزودن به دین‌شان و نوآوری در آن است که خداوند به آن

اجازه نداده است، زیرا لازمه آن کاستن از دین اسلام و متهم کردن آن به عدم کمال است، و معلوم است که در این امر فساد بزرگ و منکر شنیع و مخالفت با قول خداوند جل جلاله وجود دارد: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ [المائدة: ۳]، یعنی: (امروز دینتان را برایتان کامل ساختم)، و همچنین مخالفت آشکار با احادیث رسول صلی الله علیه وسلم که از بدعت‌ها هشدار داده و از آن‌ها برحذر داشته است.

امیدوارم آنچه از ادله ذکر کردیم برای قانع کردن طالب حق در انکار این بدعت، یعنی بدعت جشن گرفتن شب اسراء و معراج و هشدار درباره آن و اینکه ارتباطی به اسلام ندارد کافی باشد.

و به دلیل وجوب خیرخواهی برای مسلمانان و بیان آنچه الله از دین برای آنان تشریح کرده و حرام بودن کتمان علم، مناسب دیدم که برادران

مسلمانم را نسبت به این بدعت که در بسیاری از سرزمین‌ها شیوع یافته و برخی از مردم آن را جزئی از دین پنداشته‌اند، آگاه کنم.

از الله خواهیم که احوال همه مسلمانان را اصلاح کند و به آنان فقه در دین عطا فرماید و ما و ایشان را برای تمسک به حق و ثبات بر آن و ترک آنچه مخالف آن است توفیق دهد؛ همانا او ولی این امر و قادر بر آن است.

و درود و سلام و برکات الله بر بنده و پیامبرش، پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او باد.

نامه هفتم:

حکم جشن گرفتن شب نیمه شعبان

ستایش از آن الله است که دین را برای ما کامل کرد و نعمت را بر ما تمام نمود و درود و سلام بر پیامبر و فرستاده او محمد، پیامبر توبه و رحمت باد، اما بعد:

الله تعالی می فرماید: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ [المائدة: ۳]،
 یعنی: (امروز دین تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای تان برگزیدم)، و الله متعال می فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ...﴾ [الشورى: ۲۱]، یعنی: (آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه الله، [قوانین] دینی برای شان مقرر کرده اند؟).

و در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر که در این امر ما چیزی را نو بیاورد که از آن نیست، آن [کار] مردود است». و در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه جمعه می فرمودند: «اما بعد [بدانید که] بهترین سخن کتاب الله است، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صلی الله علیه وسلم است، و بدترین امور، امور نوساخته است، و هر بدعتی گمراهی است»؛ آیات و احادیث در این معنا بسیارند و به وضوح دلالت دارند بر اینکه الله سبحانه و تعالی دین این امت را کامل کرده و نعمت خود را بر آنها تمام نموده است، و پیامبرش صلی الله علیه وسلم را از دنیا نبرد مگر پس از آنکه پیام اسلام را به روشنی ابلاغ کرد و هر گفتار و کرداری که خداوند برای امت مقرر کرده بود، را بیان نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به وضوح بیان کرده‌اند که هر آنچه مردم از اقوال یا اعمال پس از او ایجاد کنند و به دین اسلام نسبت دهند، همه بدعتی است که به ایجادکننده‌اش بازگردانده می‌شود، حتی اگر نیت او نیکو باشد. این امر را اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم به خوبی درک کرده‌اند و همچنین علمای مسلمان پس از آنان، بدعت‌ها را انکار کرده و از آنها برحذر داشته‌اند؛ چنانکه علمایی مانند ابن وضاح و طرطوشی و ابوشامه و دیگران که درباره بزرگداشت سنت و انکار بدعت نوشته‌اند، بیان کرده‌اند.

از جمله بدعت‌هایی که برخی از مردم ایجاد کرده‌اند: بدعت جشن گرفتن شب نیمه شعبان و اختصاص دادن روز آن برای روزه است، حال آنکه دلیلی که بتوان بر آن تکیه کرد در این باره وجود ندارد، و احادیثی که در فضیلت آن وارد شده ضعیف هستند و استناد به آن درست نیست.

اما آنچه در فضیلت نماز در آن وارد شده؛ همه ساختگی است، چنانکه بسیاری از اهل علم به آن اشاره کرده‌اند، و برخی از سخنانشان ان شاء الله ذکر خواهد شد.

در این باره نیز آثاری از برخی از سلف اهل شام و دیگران نقل شده است.

آنچه جمهور علما بر آن اجماع دارند این است که جشن گرفتن این مناسبت بدعت است و احادیثی که در فضیلت آن وارد شده همه ضعیف و برخی دروغ است. از جمله کسانی که به این موضوع اشاره کرده‌اند، حافظ ابن رجب در کتابش «لطائف المعارف» و علمای دیگر هستند. واضح است که احادیث ضعیف تنها در عباداتی به کار می‌روند که اصل آنها با دلایل صحیح ثابت شده باشد. اما جشن گرفتن شب نیمه شعبان، اصل صحیحی ندارد تا برای آن به احادیث ضعیف

استناد شود. این قاعده جلیل را امام ابو العباس شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله ذکر کرده است.

من آنچه را که برخی از اهل علم در این مسئله گفته‌اند برای نقل می‌کنم تا در این باره آگاهی یابی.

علما - رحمهم الله - اجماع کرده‌اند که واجب است مسائل مورد اختلاف مردم به کتاب الله جل جلاله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگردانده شود، و آنچه که این دو یا یکی از آن‌ها حکم کرده‌اند، همان شریعت واجب الاتباع است و آنچه مخالف آن‌ها باشد باید کنار گذاشته شود، و هر عبادتی که در این دو نیامده بدعتی است که انجام آن جایز نیست، چه رسد به دعوت به آن و تشویق به آن.

الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى

اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ٥٩]، یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از کارگزاران [و فرماندهان مسلمان] خود اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش فرجام‌تر است)، و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ...﴾ [الشوری: ١٠]، یعنی: (ای مردم] هر اختلافی بین شماست، داوری‌اش با الله است)، و الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...﴾ [آل عمران: ٣١]، یعنی: (ای پیامبر] بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهاتتان را ببخشد؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است)، و الله متعال

می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ
 ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].
 یعنی: (نه؛ سوگند به پروردگارت [ای محمد] که آنان
 ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را داور قرار دهند و از
 داوری تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم [حکم
 تو] باشند).

آیات در این معنا بسیار است، و این تصریحی است بر وجوب ارجاع
 مسائل مورد اختلاف به قرآن و سنت، و وجوب رضایت به حکم آن‌ها،
 و اینکه این عمل از لوازم ایمان بوده و برای دنیا و آخرت بندگان بهتر
 است و نیکوترین تأویل به‌شمار می‌آید: یعنی بهترین فرجام.

حافظ ابن رجب رحمه الله در کتابش «لطائف المعارف» پس از
 ذکر مطلب پیشین چنین می‌گوید:

«شب نیمه شعبان را تابعین اهل شام؛ مانند خالد بن معدان، مکحول، لقمان بن عامر و دیگران بزرگ می‌داشتند و می‌کوشیدند در آن به عبادت پردازند، و مردم فضیلت و بزرگداشت آن را از ایشان گرفتند. و گفته شده است که در این باره به آنها روایاتی از بنی اسرائیل رسیده است. وقتی این موضوع از سوی آنان در سرزمین‌ها شهرت یافت، مردم در این باره اختلاف کردند؛ برخی از آنها این را پذیرفتند و با بزرگداشت آن موافقت کردند، از جمله گروهی از عابدان اهل بصره و دیگران. اما بیشتر علمای حجاز این را منکر دانسته و رد کرده‌اند، از جمله: عطاء و ابن ابی ملیکه، و عبدالرحمن بن زید بن اسلم این را از فقهای اهل مدینه نقل کرده است، و این قول اصحاب مالک و دیگران است، و گفته‌اند: همه این‌ها بدعت است.

علمای اهل شام درباره چگونگی احیای آن دو نظر دارند:

نظر نخست این است که احیای آن به جماعت در مساجد مستحب است. خالد بن معدان و لقمان بن عامر و دیگران در آن شب بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند، بخور استعمال می‌کردند و سرمه می‌کشیدند و آن شب را در مسجد به قیام می‌پرداختند، و اسحاق بن راهویه نیز با آنها در این امر موافق بود. و دربارهٔ برپایی آن به صورت جماعت در مساجد فرمود: این بدعت نیست، و حرب کرمانی در کتاب «مسائل» خود آن را نقل کرده است.

و نظر دوم این است که: گردهم‌آیی در مسجد در این شب برای نماز و قصه‌گویی و دعا مکروه بوده، اما اینکه شخصی در این شب به صورت فردی در مسجد نماز بخواند مکروه نیست. این نظر اوزاعی، امام اهل شام و فقیه و دانشمند آنها است و این ان شاء الله تعالی نزدیکترین نظر به صواب است.»

تا آنجا که می گوید: «از امام احمد سخنی درباره شب نیمه شعبان شناخته نشده است، و درباره استحباب قیام آن از ایشان دو روایت درباره مستحب بودن قیام شب دو عید آمده که [در یک روایت] قیام آن را به جماعت مستحب ندانسته زیرا چنین کاری از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نشده است. [در روایت دیگر] آنرا مستحب دانسته اند، به دلیل عملکرد عبدالرحمن بن یزید بن اسود که از تابعین بود، و معتقد بود که قیام شب نیمه شعبان نیز اینگونه است، در مورد آن روایتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش ثابت نشده، اما از گروهی از تابعین که از فقیهان برجسته اهل شام بودند، ثابت شده است».

پایان مقصود از سخن حافظ ابن رجب رحمه الله، و در آن تصریح شده که در مورد شب نیمه شعبان، هیچ چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم ثابت نشده است.

اما آنچه که اوزاعی رحمه الله از استحباب قیام آن برای افراد اختیار کرده و حافظ ابن رجب نیز این قول را برگزیده، غریب و ضعیف است؛ زیرا هر چیزی که مشروعیت آن با ادله شرعی ثابت نشده باشد، جایز نیست که مسلمان آن را در دین الله ایجاد کند، چه به صورت فردی یا در جماعت و چه به صورت پنهان یا آشکار؛ به دلیل عموم سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم: «هر کس کاری کند که امر ما بر آن نیست؛ پس آن کار مردود است». و دیگر ادله‌ای که دلالت بر انکار بدعت‌ها و هشدار درباره آن‌ها دارد.

امام ابوبکر طرطوشی رحمه الله در کتاب خود «الحوادث والبدع» چنین می‌گوید:

«ابن وضاح از زید بن اسلم روایت کرده است که: «هیچ یک از مشایخ و فقهایمان را ندیدیم که به نیمه شعبان توجه کنند و یا به حدیث

مکحول توجه نمایند و برای آن فضیلتی بر دیگر روزها قائل باشند.

به ابن ابی مُلیکه گفته شد که زیاد نُمیری می گوید: «پاداش شب نیمه شعبان مانند پاداش شب قدر است». گفت: «اگر این سخن را از او می شنیدم درحالیکه عصا در دستم بود، او را می زدَم». زیاد قصاص (بسیار داستان سرا بود)، پایان مقصود.

و علامه شوکانی رحمه الله در کتاب «الفوائد المجموعه» می گوید:
 «حدیث: «ای علی، کسی که در شب نیمه شعبان صد رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره فاتحه و قل هو الله أحد را ده بار بخواند، الله هر حاجتی را برای او برآورده خواهد کرد» تا پایان حدیث، این حدیث جعلی و ساختگی است و با توجه به الفاظ آن که به صراحت بیان می کند فاعل آن چه ثوابی می برد، هیچ انسان صاحب تشخیصی در ساختگی بودن آن تردید نمی کند. راویان آن نیز ناشناخته اند و از

طریق دوم و سوم نیز روایت شده که همه ساختگی و راویان آن همه افراد ناشناس هستند».

و در «المختصر» می گوید: «حدیث نماز نیمه شعبان باطل است و روایتی که ابن حبان از علی آورده است: «وقتی شب نیمه شعبان فرا رسید، شب آن را به نماز بایستید و روز آن را روزه بگیرید»، ضعیف است. و در «اللآلی» آمده است: «صد رکعت در نیمه شعبان با خواندن ده مرتبه سوره اخلاص» و فضیلت طولانی آن که دیلمی و دیگران روایت کرده اند ساختگی است، و بیشتر راویان آن در سه طریقی که نقل شده ناشناخته و ضعیف هستند، گفت: «و دوازده رکعت با سی بار [خواندن سوره] اخلاص» ساختگی است، «و چهارده رکعت» [نیز] جعلی است.

و گروهی از فقها مانند غزالی و دیگران و همچنین برخی از مفسران

به این حدیث فریفته شده‌اند؛ درحالی‌که نماز این شب - یعنی شب نیمه شعبان - به شیوه‌های مختلفی روایت شده که همگی باطل و ساختگی هستند. و این با روایت ترمذی از عایشه رضی الله عنها درباره رفتن پیامبر صلی الله علیه وسلم به بقیع و نزول پروردگار در شب نیمه شعبان به آسمان دنیا و اینکه او بیش از تعداد موهای گوسفندان قبیله کلب، بندگانش را می‌آمرزد منافاتی ندارد، زیرا سخن اینجا درباره این نماز ساختگی در این شب است. بر این اساس، حدیث عایشه دارای ضعف و انقطاع است، همانطور که حدیث علی که پیشتر در مبحث قیام شب آن ذکر شد، با ساختگی بودن این نماز منافاتی ندارد، با توجه به ضعفی که ذکر کردیم»، پایان مقصود.

و حافظ عراقی می‌گوید: «حدیث نماز شب نیمه شعبان ساختگی است و به دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است». امام نووی در کتاب «المجموع» می‌گوید: «نماز معروف به

نماز رغائب که دوازده رکعت است و بین مغرب و عشاء در اولین شب جمعه رجب ادا می‌شود، و نماز شب نیمه شعبان که صد رکعت است، این دو نماز بدعت‌هایی ناپسند هستند و نباید فریب ذکر آنها در کتاب «قوت القلوب» و «احیاء علوم الدین» و یا فریب حدیثی که در این باره آمده است را خورد، زیرا همه اینها باطل است و نباید فریب این را خورد که برخی از ائمه که حکم این عبادات بر ایشان مشتبه شده برگه‌هایی در استحباب آنها نوشته‌اند، زیرا آنها در این باره اشتباه کرده‌اند».

شیخ امام، ابومحمد، عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی کتابی نفیس درباره ابطال این دو نماز نگاشته، و در آن به نیکی به این بحث پرداخته است. سخنان علما در این مسئله بسیار زیاد است و اگر بخواهیم هر آنچه در این زمینه دیده‌ایم را نقل کنیم، سخن به درازا خواهد کشید. و شاید آنچه ذکر کردیم برای قانع کردن طالب حق کافی باشد.

بنابر آنچه از آیات و احادیث و سخنان اهل علم گذشت، برای جوینده حقیقت روشن می‌شود که جشن گرفتن شب نیمه شعبان با نماز یا غیر آن، و اختصاص دادن روز آن به روزه نزد بیشتر اهل علم بدعتی ناپسند است، و در شرع مطهر اصلی ندارد، بلکه از اموری است که پس از دوران صحابه رضی الله عنهم در اسلام پدید آمده و برای جوینده حقیقت در این باب و غیر آن، این سخن خداوند جل جلاله کافی است: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ [المائدة: ۳]، یعنی: (امروز دینتان را برایتان کامل ساختم).

و همچنین آیات دیگری که در این معنا آمده است. سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم: «هر که در این امر ما چیزی را نو بیاورد که از آن نیست، آن [کار] مردود است». و احادیثی که در معنای آن وارد شده است.

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شب جمعه را از میان شب‌ها به قیام اختصاص ندهید و روز آن را از میان روزها به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه در روزه‌ای باشد که یکی از شما آن را می‌گیرد». اگر تخصیص شبی از شب‌ها به عبادتی جایز بود، شب جمعه از دیگر شب‌ها سزاوارتر بود؛ زیرا روز آن بهترین روزی است که خورشید بر آن طلوع کرده است، به نص احادیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم. پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از تخصیص آن شب به قیام در میان شب‌ها هشدار دادند، این دلالت دارد که تخصیص شب‌های دیگر به عبادتی خاص به طریق اولی جایز نیست، مگر با دلیلی صحیح که بر تخصیص دلالت کند.

و چون شب قدر و شب‌های رمضان مشروع است که با قیام و تلاش در آن‌ها عبادت شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این امر تأکید کرده و امت را به قیام در آن‌ها تشویق نمودند و خود نیز چنین کردند، چنان‌که

در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند: «هر کسی ماه رمضان را از روی ایمان و برای کسب پاداش آن به نماز ایستد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شوند و هرکس شب قدر را با ایمان و برای کسب پاداش آن [به عبادت] قیام کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

اگر شب گرمی داشت نیمه شعبان، یا شب اولین جمعه ماه رجب یا شب اسراء و معراج با اختصاص عبادت در آن جایز بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم امت را به آن راهنمایی می‌کردند یا خودشان آن را انجام می‌دادند و اگر چیزی از این قبیل رخ داده بود، صحابه رضی الله عنهم آن را به امت منتقل می‌کردند و از آنها پنهان نمی‌کردند، زیرا آنها بهترین مردم و خیرخواه‌ترین مردم پس از پیامبران علیهم السلام هستند. خداوند از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم راضی باشد و آنها را خشنود سازد.

و پیش‌تر از سخنان علما دانستی که چیزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم و نه از اصحاب ایشان رضی الله عنهم درباره فضیلت شب اولین جمعهٔ رجب و شب نیمهٔ شعبان ثابت نشده است، پس دانسته شد که جشن گرفتن آنها بدعتی نوظهور در اسلام است و به همین ترتیب اختصاص دادن آنها به هرگونه عبادت، بدعتی ناپسند است، و به همین ترتیب شب بیست و هفتم رجب که برخی از مردم گمان می‌کنند شب اسراء و معراج است، جایز نیست عبادتی ویژه به آن اختصاص یابد با اینکه جشن گرفته شود؛ بنابر ادلهٔ پیشین، این در صورتی است که وقت اسراء و معراج دانسته شود، حال آنکه بنا بر قول صحیح علما این شب شناخته شده نیست، و سخن کسی که گفته است: شب بیست و هفتم رجب است، سخنی باطل است که در احادیث صحیح هیچ اساسی ندارد، و چه خوب گفته آنکه گفت:

«بهترین امور، امور پیشین بر هدایت است... و بدترین امور، امور»

نویدای بدعت آمیز است».

از الله خواهیم که ما و دیگر مسلمانان را به تمسک به سنت و پایداری بر آن و بر حذر بودن از آنچه مخالف آن است توفیق دهد، همانا او بخشنده و گرامی است.

و درود و سلام الله بر بنده و رسولش، پیامبر ما محمد و بر آل و اصحابشان باد.



نامه هشتم:

تذکر مهم درباره دروغ بودن وصیت منسوب به

شیخ احمد، خادم حرم نبوی شریف

از عبد العزیز بن عبد الله بن باز به کسانی از مسلمانان که این را می‌خوانند، خداوند آنها را با اسلام حفظ کند، و ما و آنها را از شر دروغ‌های انسان‌های نادان پناه دهد، آمین.

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، اما بعد:

از پیام منسوب به شیخ احمد خادم حرم نبوی شریف با عنوان: «این وصیتی است از مدینه منوره از شیخ احمد خادم حرم نبوی شریف» اطلاع یافتم، که در آن آمده بود:

«شب جمعه بیدار بودم و قرآن کریم را تلاوت می‌کردم، و پس از

تلاوت اسماء الله الحسنی، چون از آن فارغ شدم، برای خواب آماده شدم. در خواب صاحب سیمای نورانی، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که آیات قرآن و احکام شریفه را آورده است؛ آن رحمت برای جهانیان، سرور ما محمد صلی الله علیه وسلم، فرمود: ای شیخ احمد! گفتم: لیبک یا رسول الله، ای گرامی ترین خلق الله! به من گفت: از اعمال زشت مردم شرمنده‌ام و نتوانستم با پروردگارم و فرشتگان روبرو شوم؛ زیرا از جمعه تا جمعه، صد و شصت هزار نفر بر غیر دین اسلام مردند، سپس برخی از گناهانی که مردم در آن گرفتار شده‌اند را ذکر کرد. سپس فرمود: و این وصیت، رحمتی است از جانب خداوند عزیز جبار نسبت به آنان. سپس برخی از نشانه‌های قیامت را ذکر کرد، تا اینکه گفت: ای شیخ احمد، این وصیت را به آنان خبر بده؛ زیرا که به قلم تقدیر از لوح محفوظ نقل شده است، و هرکس آن را بنویسد و از شهری به شهری، یا از محلی به محلی بفرستد؛ قصری در بهشت برای

او ساخته می‌شود و هرکس آن را ننویسد و نفرستد، شفاعت من در روز قیامت بر او حرام می‌شود. و هر کس آن را بنویسد و نیازمند باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند، یا اگر بدهکار باشد، خداوند قرض او را می‌پردازد، یا اگر گناهی بر او باشد، خداوند به برکت این وصیت او و والدینش را می‌بخشد. و هرکس از بندگان الله آن را ننویسد، روی او در دنیا و آخرت سیاه خواهد شد، و گفت: به خدای بزرگ سه بار قسم می‌خورم که این حقیقت است و اگر دروغگو باشم درحالی از دنیا بروم که مسلمان نیستم، و کسی که به آن ایمان بیاورد از عذاب دوزخ نجات می‌یابد، و کسی که آن را تکذیب کند کافر می‌شود».

این خلاصه‌ای است از وصیت دروغینی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است، و ما این وصیت دروغین را بارها و بارها در طول سال‌های متعدد شنیده‌ایم که هر از گاهی در میان مردم منتشر می‌شود و در میان بسیاری از عوام با الفاظ متفاوت ترویج

می‌گردد. و دروغ‌گویی که این داستان را ساخته می‌گوید: او پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب دیده است و این وصیت را به او سپرده است. و ای خواننده گرامی در این داستان اخیر که برایت ذکر کردیم، این انسان دروغگو ادعا کرده که هنگامی که برای خواب آماده می‌شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده، پس معنایش این است که او را در بیداری دیده است!

این دروغگو در این وصیت ادعاهای بسیاری کرده است که از روشن‌ترین دروغ‌ها و آشکارترین باطل‌هاست. به زودی در این سخنان کوتاه، ان شاء الله، شما را متوجه آن خواهم ساخت. در سال‌های گذشته نیز درباره آن تذکر داده‌ام و برای مردم روشن کرده‌ام که این از واضح‌ترین دروغ‌ها و آشکارترین باطل‌ها هستند. وقتی به این نوشته پخش شده اخیر نگاه کردم، به دلیل آشکار بودن بطلان آن و جسارت بزرگ این دروغگو بر دروغ‌گویی، برای نوشتن درباره آن تردید داشتم

و گمان نمی کردم که بطلان آن بر کسی که کمترین بصیرت یا فطرت سالمی دارد، پنهان بماند. اما بسیاری از برادران به من خبر دادند که این موضوع در میان بسیاری از مردم رواج یافته و بین آنها دست به دست می شود و برخی آن را باور کرده اند؛ به همین دلیل دیدم که بر امثال من واجب است که درباره آن بنویسیم تا بطلان آن را روشن کنم و بیان کنم که این موضوع دروغی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم است تا هیچ کس فریب آن را نخورد. و هرکس بهره ای از علم و ایمان داشته باشد و یا صاحبان فطرت سلیم و عقل صحیح در آن تأمل کنند، خواهند دانست که این از جهات بسیاری دروغ و افترا است.

از برخی از نزدیکان شیخ احمد که این متن دروغین به او نسبت داده شده، درباره این وصیت پرسیدم، به من پاسخ دادند: که این وصیت به دروغ به شیخ احمد نسبت داده شده و او اصلاً چنین چیزی نگفته است. شیخ احمد که از وی نام برده شده مدتی است که فوت کرده

است، و اگر فرض کنیم که شیخ احمد یاد شده، یا کسی بزرگتر از او، ادعا کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب یا بیداری دیده و او را به این وصیت سفارش کرده است، به یقین می‌دانیم که او دروغگو است، یا آنکه کسی که این را به او گفته شیطان بوده است، نه رسول صلی الله علیه وسلم به دلایل بسیاری از جمله:

اولا: پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتشان در بیداری دیده نمی‌شود، و هر کس از جاهلان صوفیه ادعا کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در بیداری می‌بیند، یا ادعا کند که ایشان در مراسم مولود حاضر می‌شود، یا چیزی شبیه به آن، به بدترین شکل ممکن اشتباه کرده و به نهایت فریب دچار شده و در خطای بزرگی افتاده است و با کتاب و سنت و اجماع اهل علم مخالفت کرده است؛ زیرا مردگان تنها در روز قیامت از قبرهایشان خارج می‌شوند نه در دنیا. و هرکس خلاف آن بگوید، دروغگویی آشکار است یا دچار اشتباه شده و فریب خورده

است و حق را که سلف صالح و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیروان نیکوکارشان بر آن بودند، نشناخته است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾^{۱۵} ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾ [المؤمنون: ۱۵-۱۶]، یعنی: (سپس شما بعد از آن قطعاً خواهید مُرد * آنگاه شما در روز رستاخیز برانگیخته خواهید شد).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «من نخستین کسی هستم که زمین در روز قیامت برای او شکافته می‌شود و اولین کسی که شفاعت می‌کند و اولین کسی که شفاعتش پذیرفته خواهد شد». آیات و احادیث در این معنا بسیار است.

دوما: پیامبر صلی الله علیه وسلم خلاف حق نمی‌گوید، نه در زندگی‌اش و نه پس از وفاتش، و این وصیت به وضوح در مخالفت با شریعت اوست، و این مخالفت - همان‌طور که خواهد آمد - از جهات بسیاری است و ایشان صلی الله علیه وسلم ممکن است در خواب دیده

شود، و هر کس او را در خواب بر صورت شریفش ببیند، او را دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت او درآید، چنانکه در حدیث صحیح شریف آمده است، اما مسئله اصلی در ایمان بیننده و صداقت و عدالت و دقت و دیانت و امانت اوست، و اینکه آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر صورت ایشان دیده یا به صورت دیگری.

اگر حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمان حیات ایشان نقل شده باشد، اگر از طریق راویان بااعتماد و عادل و ضابط نباشد، بر آن اعتماد نمی‌شود و به آن احتجاج نمی‌شود. یا اگر از طریق راویان بااعتماد و ضابط باشد، اما با روایت کسی که از آنها حفظ و اعتماد بیشتری دارد مخالفت کند، به گونه‌ای که جمع بین دو روایت ممکن نباشد، یکی از آنها منسوخ است و به آن عمل نمی‌شود و دیگری ناسخ است و به آن عمل می‌شود، البته در صورتی که این با شروطی که دارد امکان‌پذیر باشد. اما اگر جمع و نسخ ممکن نباشد، واجب است که

روایت کسی که حافظه و عدالت کمتری دارد کنار گذاشته شود و بر آن حکم شود که شاذ است و به آن عمل نمی‌شود.

پس چگونه است وصیتی که ناقل آن شناخته شده نیست و عدالت و امانت او ناشناخته است. در چنین حالتی سزاوار است که کنار گذاشته شود و به آن توجهی نشود، حتی اگر در آن چیزی مخالف شریعت نباشد، چه رسد به اینکه وصیت مورد نظر شامل امور زیادی باشد که بر بطلان آن دلالت کند و در آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم دروغ نسبت داده شده باشد و متضمن تشریح دینی باشد که خداوند به آن اجازه نداده است؟!!

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسی که چیزی را به من نسبت دهد که نگفته‌ام، باید جایگاه خود را در آتش مهیا سازد». و جعل‌کننده این وصیت به رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنانی نسبت

داده که او نگفته است و به او دروغی صریح و خطرناک بسته است، پس چقدر سزاوار این وعید بزرگ است و چقدر شایسته این وعید است اگر توبه نکند و دروغ بودن نسبت این وصیت به رسول الله صلی الله علیه وسلم را به مردم اعلام نکند؛ زیرا کسی که باطلی را در میان مردم منتشر کند و آن را به دین نسبت دهد، توبه اش صحیح نمی شود مگر با اعلام و اظهار آن؛ تا مردم از بازگشت او از دروغش و تکذیب خودش آگاه شوند؛ چنانکه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾

[البقرة: ۱۵۹، ۱۶۰]، یعنی: (کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده ایم - پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم - پنهان می دارند، الله آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان [اعم از فرشتگان و

مؤمنان نیز] آنان را لعنت می‌کنند * مگر کسانی که توبه کنند و [کارهای ناشایستِ خود را] اصلاح نمایند و [حقیقت را] آشکار سازند؛ اینان هستند که توبه‌شان را می‌پذیریم و من توبه‌پذیرِ مهربانم).

خداوند متعال در این آیه کریمه بیان می‌فرماید که هر کس چیزی از حق را پنهان کند، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود مگر پس از اصلاح و بیان آن. الله متعال دین را برای بندگانش کامل کرده و نعمت را با بعثت پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم و آنچه از شریعت کامل به او وحی کرده، بر آنها تمام نموده است و او را به سوی خود نخواند مگر پس از اتمام و بیان، چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ [المائدة: ۳]، یعنی: (امروز دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای‌تان برگزیدم).

و جعل کننده این وصیت‌نامه در قرن چهاردهم آمده است و می‌خواهد دینی جدید برای مردم بیاورد که بر اساس آن ورود به بهشت برای کسی که به شریعت او عمل کند و محرومیت از بهشت و ورود به آتش برای کسی که به شریعت او عمل نکند، مترتب می‌شود. و می‌خواهد این وصیتی را که به دروغ ساخته است، بزرگتر و بهتر از قرآن جلوه دهد، به طوری که در آن افترا بسته است: هرکس آن را بنویسد و از شهری به شهری، یا از محلی به محلی بفرستد؛ قصری در بهشت برای او ساخته می‌شود و هرکس آن را ننویسد و نفرستد، شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت بر او حرام می‌شود. و این از زشت‌ترین دروغ‌ها و از روشن‌ترین ادله بر دروغ بودن این وصیت و کم‌حیایی سازنده دروغ‌پرداز آن و جرأت بزرگ او در دروغ‌گویی است؛ زیرا کسی که قرآن کریم را نوشته و از شهری به شهر دیگر یا از مکانی به مکان دیگر فرستاده است، اگر به قرآن کریم عمل نکند، این فضیلت

را به دست نمی آورد، پس چگونه نویسنده این دروغ و ناقل آن از شهری به شهر دیگر به این فضیلت دست یابد. و کسی که قرآن را ننوشته و آن را از شهری به شهری نفرستاده - اگر به آن ایمان داشته و از شریعت آن پیروی کند - از شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم محروم نمی شود. همین یک تهمت در این وصیت، به تنهایی برای اثبات بطلان و دروغ ناشر آن، و وقاحت و حماقت و دوری او از شناخت هدایتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده است، کافی است.

و در این وصیت - به جز آنچه ذکر شد - امور دیگری نیز وجود دارد که همگی بر بطلان و دروغ بودن آن دلالت می کنند، و اگر جعل کننده آن هزار قسم یا بیشتر بر صحت آن بخورد، و اگر بر خود بزرگترین عذاب و شدیدترین مجازات را بخواهد که راستگو است؛ راستگو نخواهد بود و ادعایش صحیح نخواهد بود، بلکه به خدا قسم و سپس به خدا قسم، سخنش از بزرگترین و زشتترین باطلها است، و ما

خداوند سبحان و فرشتگانی که نزد ما حاضرند را گواه می‌گیریم، و هر مسلمانی که این نوشته را ببیند بداند که ما گواهی می‌دهیم - شهادتی که با آن به دیدار پروردگاران جل جلاله می‌رویم -: که این وصیت دروغ و افترا بی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم است، خداوند کسی را که این دروغ را گفته خوار کند و با او به آنچه سزاوار است رفتار نماید.

و بر دروغ بودن و بطلان این وصیت، علاوه بر آنچه پیش‌تر ذکر شد، امور زیادی از متن آن دلالت دارد، از جمله:

امر اول: گفته ایشان در آن: «زیرا از جمعه تا جمعه صد و شصت هزار نفر بر غیر دین اسلام مردند»؛ زیرا این از امور غیبی است و پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از وفاتشان وحی از ایشان قطع شده است و در حیاتشان نیز غیب نمی‌دانستند، پس چگونه ممکن است پس از وفاتشان

غیب بدانند؟ به دلیل سخن خداوند متعال: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ...﴾ [الأنعام: ۵۰]، یعنی: (ای پیامبر، به مشرکان] بگو: من نمی گویم گنجینه های الله نزد من است و غیب [نیز] نمی دانم)، و این فرموده خدای متعال: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]، یعنی: (بگو: کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، مگر الله).

و در حدیث صحیح آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در روز قیامت مردانی از حوض من دور می شوند، پس می گویم: پروردگارا! یاران من، یاران من! به من گفته می شود: تو نمی دانی پس از تو چه کردند. پس همان سخن بنده صالح خدا را می گویم: ﴿...وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷]، یعنی: (و تا زمانی که در میان آنان به سر می بردم، بر [سخنان] آنان گواه بودم؛ و چون مرا [به

سوی خویش] برگرفتی، تو خود مراقبشان بودی؛ و تو بر هر چیز گواهی)».

امر دوم: از امور دال بر بطلان این وصیت و اینکه دروغ است این گفته اوست که: «هر کس آن را بنویسد و نیازمند باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند، یا اگر بدهکار باشد، خداوند قرض او را می‌پردازد، یا اگر گناهی بر او باشد، خداوند به برکت این وصیت او و والدینش را می‌بخشد» و تا پایان کلامش.

و این از بزرگ‌ترین دروغ‌ها و از روشن‌ترین دلایل بر دروغ‌گویی جعل‌کننده آن و کم‌حیایی او از خداوند و بندگانش است؛ زیرا این سه امر با صرف نوشتن قرآن کریم به دست نمی‌آید، پس چگونه برای کسی که این وصیت باطل را نوشته است حاصل می‌شود؟! این خبیث می‌خواهد مردم را فریب دهد و آنان را به این وصیت وابسته کند؛ تا آن را بنویسند و به این فضیلت خیالی دل ببندند و از اسبابی که الله برای

بندگان مشروع کرده و آنها را وسیله‌ای برای رسیدن به غنا و ادای بدهکاری و مغفرت گناهان قرار داده، دوری کنند. پس به الله پناه می‌بریم از اسباب خذلان و پیروی از هوای نفس و شیطان.

امر سوم: از جمله اموری که بر بطلان این وصیت دلالت دارد گفته اوست که: «و هرکس از بندگان خداوند که آن را ننویسد، روی او در دنیا و آخرت سیاه خواهد شد». این نیز از زشت‌ترین دروغ‌ها و از روشن‌ترین دلایل بر بطلان این وصیت و دروغ‌گویی جعل‌کننده آن است. چگونه ممکن است در عقل عاقلی بگنجد که این وصیت را که مردی ناشناس در قرن چهاردهم آورده، به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت دهد و ادعا کند که هر کس آن را ننویسد، در دنیا و آخرت روسیاه می‌شود و هر کس آن را بنویسد، از فقر، ثروتمند می‌شود و پس از انباشته شدن بدهکاری‌هایش از آن نجات می‌یابد و گناهی که مرتکب شده، آمرزیده می‌شود!!

خدایا تو پاک و منزهی، این بهتانی بزرگ است!! و دلایل و واقعیت گواه بر دروغگو بودن این جعل کننده و جسارت بزرگ او بر الله و شرم نکردن او از خدا و مردم است. بسیاری از مردم هستند که آن را ننوشتند، اما چهره‌هایشان سیاه نشد، و اینجا جمعیتی انبوه است که جز الله کسی نمی‌تواند آنها را بشمارد، این افراد بارها آن را نوشته‌اند، اما قرضشان ادا نشد و فقرشان برطرف نگردید. پس به الله پناه می‌بریم از انحراف دل‌ها و زنگار گناهان.

این صفات و پاداش‌هایی است که شریعت شریف برای کسی که بهترین و بزرگترین کتاب یعنی قرآن کریم را نوشته است، تعیین نکرده است، پس چگونه برای کسی که وصیتی دروغین که شامل انواع باطل و حتی بسیاری از جملات کفرآمیز است حاصل می‌شود؟ سبحان الله! خداوند چقدر بردبار است در برابر کسی که با دروغ بستن به وی جسارت کرده است.

امر چهارم: از اموری که نشان می‌هد این وصیت از باطل‌ترین باطل‌ها و روشن‌ترین دروغ‌هاست: گفته‌اوست که: «و کسی که به آن ایمان بیاورد از عذاب دوزخ نجات می‌یابد، و کسی که آن را تکذیب کند کافر می‌شود»، و این نیز از بزرگ‌ترین جرأت‌ها در دروغ‌گویی و از زشت‌ترین باطل‌ها است. این انسان دروغگو همهٔ مردم را دعوت می‌کند که به دروغ او ایمان بیاورند و ادعا می‌کند که با این کار از عذاب آتش نجات می‌یابند و هر کس آن را تکذیب کند، کافر می‌شود. به خدا سوگند، این دروغگو بر خداوند دروغ بزرگی بسته است و به خدا سوگند، غیر حق را گفته است. هرکس این را باور کند، او سزاوار کفر است، نه کسی که آن را تکذیب کند؛ زیرا این افترا است و باطل و دروغی است که هیچ اساسی از صحت ندارد. ما خدا را گواه می‌گیریم که این دروغ است و سازندهٔ آن دروغ‌گویی است که می‌خواهد برای مردم چیزی را تشریح کند که خداوند اجازه نداده است و در دینشان

چیزی را وارد کند که از آن نیست، و خداوند این دین را چهارده قرن پیش از این دروغ برای این امت کامل کرده است.

بنابراین خوانندگان و برادران، از باور کردن امثال این دروغها برحذر باشید، و مبادا که در میان شما رواج یابد، زیرا حق نوری دارد که بر جوینده اش پوشیده نمی ماند، پس حق را با دلیلش طلب کنید، و از اهل علم درباره آنچه بر شما مشکل است پرسید، و فریب سوگند دروغگویان را نخورید، چرا که ابلیس لعین برای پدر و مادرتان آدم و حوا سوگند خورد که او برایشان از نصیحت کنندگان است، در حالی که او بزرگترین خیانتکاران و دروغگوترین دروغگویان است، چنانکه خداوند درباره او چنین حکایت کرده و فرموده است: ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِِنَ النَّاصِحِينَ﴾ [الأعراف: ۲۱]، یعنی: (و برای آن دو سوگند یاد کرد که من برای شما از خیر خواهانم).

پس از او و پیروانش که از دروغگویان هستند، برحذر باشید، زیرا چه بسیار سوگندهای دروغین و پیمان‌های خیانت‌آمیز و سخنان آراسته برای فریب و گمراهی دارند! و اما آنچه این دروغگو از ظهور منکرات ذکر کرده است؛ امری واقع است، و قرآن کریم و سنت مطهره درباره آن نهایت هشدار را داده‌اند، و در آنها هدایت و کفایت وجود دارد.

اما آنچه درباره نشانه‌های قیامت ذکر کرد، در احادیث صحیح آمده که چه چیزهایی از نشانه‌های قیامت است و قرآن به برخی از آنها اشاره کرده است. بنابراین کسی که می‌خواهد به این نشانه‌ها پی ببرد آن را در جای درستش یعنی کتب سنت و نوشته‌های اهل علم و ایمان خواهد یافت و مردم نیازی به حرف‌های این دروغگو و تلبیس او و درآمیختن حق با باطل توسط او ندارند.

خداوند من و شما و دیگر مسلمانان از شر شیاطین، و فتنه‌های گمراه‌کنندگان، و انحراف منحرفان، و فریب دشمنان خداوند که باطل

می گویند، حفظ کند که می خواهند نور الله را با دهان هایشان خاموش کنند و مردم را در دینشان به اشتباه بیندازند. حال آنکه خداوند نور خود را کامل می کند و دینش را یاری می دهد، هرچند دشمنان الله از شیاطین و پیروانشان از کفار و ملحدان نپسندند.

از الله خواهانیم که اوضاع مسلمانان را اصلاح کند و به آنان نعمت پیروی از حق و استقامت بر آن و توبه به سوی الله سبحانه از تمامی گناهان را عطا فرماید؛ همانا او توبه پذیر و مهربان و بر هر چیزی تواناست. و حسبنا الله و نعم الوکیل، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.

و الحمد لله رب العالمین، و درود و سلام بر بنده و رسول راستگوی امین او، و بر آل و اصحاب و پیروان او به نیکی تا روز قیامت.

نامه نهم:

حکم سحر و پیشگویی و آنچه به آنها مربوط می‌شود^(۱)

ستایش تنها از آنِ الله است، و درود و سلام بر آنکه پیامبری پس از او نیست، و بر آل و اصحاب او باد، اما بعد:

با توجه به افزایش تعداد جادوگرانی که اخیراً ادعای طبابت و درمان بیماری‌ها نموده، و به‌وسیله سحر و جادو یا رمالی سعی در درمان بیماری‌ها دارند، و گسترش این افراد در برخی کشورها و بهره‌برداری آن‌ها از افراد ساده‌لوح و ناآگاه، بر خود لازم دانستم که برای خیرخواهی نسبت به دین خداوند و بندگانش خطرات بزرگ این کار را بر اسلام و مسلمانان روشن کنم؛ زیرا این اقدامات موجب وابستگی به

(۱) این وصیت در کتابچه شماره ۱۷ از سوی «ریاست عمومی ادارات پژوهش‌های علمی، افتاء، دعوت و راهنمایی» در سال ۱۴۰۲ هـ منتشر شده است.

غیر خداوند شده، و مخالف دستورات خداوند و پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

با استعانت و یاری جستن از خدای تعالی می‌گوییم: درمان به‌طور کلی جایز است و مسلمان می‌تواند به متخصص بیماری‌های داخلی، جراحی، عصبی و امثال آن مراجعه کند تا بیماری‌اش تشخیص داده شود و با داروهای مجاز شرعی درمان شود، زیرا این امر ضمن استفاده از اسباب عادی است و با توکل بر خداوند منافاتی ندارد. خداوند متعال بیماری را نازل نموده و درمان آنرا نیز فرستاده است، برخی‌ها آنرا می‌دانند و برخی هم نمی‌دانند، اما خداوند شفای بیماری را در آنچه بر بندگانش حرام نموده قرار نداده است.

بنابراین جایز نیست که بیمار به رمالانی مراجعه کند که ادعای دانستن غیب دارند تا بیماری خود را از آنان جویا شود، همچنین جایز نیست گفته‌های آنان را تصدیق کند، زیرا آن‌ها از روی حدس و گمان

سخن می‌گویند، یا اینکه از جن برای خواسته‌های خود کمک می‌گیرند. و حکم آن‌ها اگر ادعای غیب بکنند کفر و گمراهی است. در صحیح مسلم از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که ایشان فرمودند: «هر کسی نزد رمال [فالگیری] برود و از او چیزی را پرسد، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود».

و از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «کسی که نزد کاهن بیاید و سخنان او را تصدیق کند، به آنچه بر محمد نازل شده [یعنی قرآن] کفر ورزیده است»، روایت ابوداود است، و اصحاب سنن اربعه این حدیث را روایت کرده اند، و حاکم نیز آنرا با لفظ زیر صحیح دانسته است: «کسی که نزد رمال و کاهنی بیاید، و سخنان او را تصدیق کند، به آنچه بر محمد نازل شده [یعنی قرآن] کفر ورزیده است».

از عمران بن حُصَین رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که فال بگیرد یا برایش فالگیری کنند، یا غیبگویی کند یا برایش غیبگویی کنند، یا جادوگری کند یا برایش جادوگری کنند از ما نیست؛ و هر کسی نزد غیبگویی برود و سخن او را تصدیق کند؛ همانا به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده [یعنی قرآن] کافر شده است». روایت بزار با سند خوب.

این احادیث شریف بر نهی از رفتن پیش فالگیران و رمالان و جادوگران و امثالها، و کمک خواستن از آنان، و تصدیق و باور کردن سخنانشان، و وعید نسبت به آن دلالت دارد.

نباید فریب راست گفتن آنان در برخی امور، و همچنین زیاد بودن افرادی که نزدشان می‌آیند را خورد، زیرا این افراد نادان هستند و درست نیست که فریب آنان را خورد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از رفتن

نزد آنها و کمک خواستن از این افراد و باور کردن سخنانشان منع نموده چرا که این کار منکر و خطر بزرگی است که عواقب وخیمی دارد و این افراد دروغگو و فاجر هستند.

همچنین در این احادیث دلیل روشنی است بر کفر کاهن و ساحر؛ زیرا آنها ادعای دانستن غیب دارند و این خود، کفر است، زیرا آنها به مقصد و هدف خود نمی‌رسند مگر با خدمت کردن به جن و عبادت کردن او، و این کفر و شرک به خدای سبحان است، و کسی که ادعای غیب دانستن آنان را تصدیق و باور کند همانند آنها است، همچنین هر کسی که از آن‌هایی که چنین کارهایی می‌کنند چیزی بیاموزد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از ایشان بیزار است.

همچنین جایز نیست که مسلمان به آنچه آنها به عنوان درمان می‌نامند، مثل استفاده از طلسم‌ها یا ریختن سرب و امثال آنچه که به عنوان خرافات مطرح می‌کنند، اعتماد کند. زیرا این کارها جزو

جادوگری و فریب دادن مردم است و کسی که راضی به انجام چنین کارهایی باشد، به باطل آنها کمک نموده و در کفر و فساد آنها مشارکت کرده است.

همچنین هیچ مسلمانی نباید برای پرسیدن از آنها درباره اینکه پسر یا نزدیکش را به ازدواج چه کسی در بیاورد یا درباره روابط محبت، وفاداری، دشمنی یا جدایی بین زن و شوهر و خانواده‌هایشان و همانند آن به آنها مراجعه کند، زیرا این‌ها از امور غیبی هستند که جز خداوند کسی از آن‌ها آگاه نیست.

بنابراین، بر مسئولان امور، نهادهای نظارتی و سایر کسانی که قدرت و توان دارند، واجب است که از مراجعه به کاهنان و رمالان و کسانی که چنین کارهایی می‌کنند جلوگیری کنند. و باید با کسانی که در بازارها و مکان‌های عمومی به چنین کارهایی مشغول هستند برخورد

کنند، و شدیدترین انکار را نسبت به آنها و کسانی که نزدشان می‌آیند داشته باشند.

بنابراین، سحر و جادو از کارهای حرام کفرآمیز است؛ همانگونه که خداوند عز و جل در مورد آن دو فرشته می‌گوید:

﴿...وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]، یعنی: (والی آن دو فرشته] به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می‌گفتند: «ما وسیلهٔ آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که [توانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛

هر چند بدون اجازه الله نمی توانستند به وسیله آن به کسی زیان برسانند؛ و چیزی می آموختند که [فقط] به آنان زیان می رساند و [هیچ] سودی به آنان نمی بخشید؛ و قطعاً [یهودیان] می دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می دانستند، [متوجه می شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند!).

این آیات شریفه نشان می دهند که سحر کفر است و جادوگران بین انسانها و همسرانشان جدایی می اندازند. همچنین نشان می دهند که سحر اثر خود را به خودی خود نمی گذارد، نه نفعی دارد و نه ضرری، بلکه تنها با اجازه و تقدیر الهی مؤثر است، زیرا خداوند متعال است که خیر و شر را آفریده است.

این آیه کریمه همچنین نشان می دهد که کسانی که سحر می آموزند، تنها آنچه که به آنها ضرر می رساند و سودی نمی رساند می آموزند و هیچ

بهره‌ای نزد خداوند نخواهند داشت، (یعنی هیچ‌گونه بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت) و این تهدیدی بزرگ است که نشان می‌دهد خسارت آنها در دنیا و آخرت بسیار شدید است و آنها خود را به کمترین بها فروخته‌اند. به همین دلیل خداوند متعال آنها را نکوهش نموده و فرموده است: ﴿...وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]، یعنی: (چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند!)، و شراء در اینجا به معنای فروختن است.

و به‌راستی که ضرر بزرگی به وجود آمده و مصیبت شدیدی از سوی این دروغ‌پردازان که این علوم را از مشرکان به ارث برده‌اند و با آن بر ضعیفان عقل پوشانده‌اند ایجاد شده است. پس إنا لله و إنا إليه راجعون. تنها خداوند کافی است و او بهترین وکیل است.

از خداوند عافیت و سلامتی از شر جادوگران، کاهنان و سایر رمالان را می‌خواهیم، و از او درخواست می‌کنیم که مسلمانان را از شر آنها

محفوظ بدارد و حکام مسلمانان را به احتیاط در برابر آنها و اجرای حکم خدا در حقشان توفیق دهد تا بندگان از ضرر و اعمال ناپاک آنها راحت شوند. او بخشنده و سخاوتمند است.

خداوند متعال از روی لطف خود به بندگان و جهت کامل کردن نعمت‌هایش برای آنها، آنچه آنها را از شر سحر پیش از وقوع آن حفظ می‌کند برایشان مقرر کرده و همچنین آنچه را که بعد از وقوع سحر برای درمان به کارشان می‌آید معرفی کرده است.

در ادامه، به ذکر چیزهایی که برای پیش‌گیری از خطر سحر قبل از وقوع آن مفید است، و همچنین روش‌های درمانی آن پس از وقوع، که از لحاظ شرعی مباح است می‌پردازیم و بیان آن به شرح زیر است:

اولاً: آنچه که برای پیشگیری از خطر سحر قبل از وقوع آن مفید است؛ مهم‌ترین و مفیدترین آن این است که با ذکرهای شرعی و

دعاهای معتبر و تعویذات^(۱) صحیح از خود محافظت کنیم. از جمله این ذکرها، خواندن آیت الکرسی - که با عظمت ترین آیه قرآن است - پس از هر نماز واجب بعد از سلام، و این آیه است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]، یعنی: (الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده پابنده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا

(۱) مراد از تعویذات در اینجا دعاهایی است که در آن لفظ «اعوذ و نعوذ» آمده است نه آنچه امروزه در مناطق فارسی زبان به تعویذ مشهور است که قطعه‌ای است که دور گردن یا به بازو آویزان می‌کنند. در زبان عربی به این قطعه تمیمه می‌گویند و شریعت از آویزان کردن آن نهی کرده است.

می‌گیرد و نه خوابی سنگین؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟ گذشته و آینده آنان (بندگان) را می‌داند و [آنان] به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی‌یابند، مگر آنچه خود بخواهد. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن آنها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است، و خواندن آن نیز: هنگام خواب [سنت است]، زیرا در حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند: «هر کسی آیت‌الکرسی را در شب بخواند، خداوند او را حفظ می‌کند و شیطان تا صبح به او نزدیک نمی‌شود».

از جمله آن خواندن: سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ است، و خواندن سوره ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْقِ﴾ و خواندن سوره ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾، بعد از هر نماز فرض، و خواندن این سه سوره سه مرتبه در اول روز بعد از نماز صبح، و در اول شب بعد از نماز مغرب.

همچنین خواندن دو آیه آخر سوره بقره در اول شب که عبارتند از این فرموده‌های خداوند: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ [البقرة: ۲۸۵]، یعنی: (رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند؛ [و رسول و مؤمنان گفتند]: میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم [و به همه شان ایمان داریم]. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست). تا پایان سوره.

و به دلیل آنچه به صورت صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمودند: «هر کسی دو آیه آخر سوره بقره را در شب

بخواند او را کفایت می کنند»، معنای این روایت - والله اعلم - این است که این دو آیه او را از هر شر و آسیبی حفظ می کند.

و بسیار پناه بردن به «کلمات کامل خداوند از شر هر آنچه آفریده است» در شب و روز و هنگام ورود به هر مکانی چه در خانه، چه در بیابان، چه در هوا و چه در دریا است، چرا که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (هر کسی در مکانی اتراق کرد، و گفت: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»، (پناه می برم به کلمات کامل الله از شر آنچه آفریده است)، تا زمانی که او در این مکان اتراق دارد، هیچ چیزی به او زیان نمی رساند).

همچنین از دیگر اعمالی که توصیه شده، این است که مسلمان در آغاز روز و آغاز شب سه بار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (به نام الله

که با نام او چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی‌رساند؛ و او شنوایِ داناست).

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم طبق روایت صحیح به گفتن آن تشویق نموده‌اند، و گفتن آن سبب سلامتی از هر گزند می‌شود.

دوم: روش‌های درمان سحر پس از وقوع آن، که شامل چندین مورد است:

نخست: فراوان به درگاه الله دعا کردن و از او سبحانه خواستن که ضرر و سختی را برطرف کند.

دومین روش: تلاش برای یافتن مکانی که طلسم در زمین، کوه یا هر جای دیگری قرار داده شده است؛ که اگر مکان آن پیدا شد و طلسم از بین برده شود، سحر باطل می‌شود، و این از مؤثرترین درمان‌های سحر است.

سومین: رقیه با اذکار و اوراد شرعی، که بسیارند؛ از جمله:

آنچه از کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا

شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» یعنی: (خدایا پروردگار مردم، درد را

برطرف کن و شفا بده که خودت شفا دهنده‌ای، هیچ شفایی جز شفای

تو نیست، شفایی بده که هیچ دردی را باقی نگذارد). سه مرتبه این دعا

را می‌خواند.

از جمله دعایی که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وسلم خواندند:

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ، أَوْ عَيْنٍ

حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» یعنی: (بنام الله از هر چه اذیت

می‌کند مداوایت می‌نمایم، از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی

شفایت می‌دهد، بنام الله مداویت می‌کنم). این را سه بار تکرار می‌کند.

از جمله روش‌های درمانی که برای مردی که از همبستری با همسرش محروم شده مفید است این است که هفت برگ از سدر سبز را گرفته، با سنگ یا چیزی مشابه آن به خوبی خرد کند و در ظرفی بریزد، سپس مقداری آب به آن اضافه کند تا برای غسل کافی باشد و در آن آیات زیر را بخواند: آیت الکرسی، و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾، و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾.

و آیات سحر در سوره اعراف که عبارتند از این فرموده خداوند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١٧٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧٨﴾ فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا

صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۱۹]، یعنی: (و [ما] به موسی وحی کردیم که: «عصایت را بینداز»). ناگهان آن [عصا، به مار بزرگی تبدیل شد و] آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید. پس حقیقت آشکار گردید و آنچه می کردند باطل شد. و [فرعون و فرعونیان همگی در] آنجا شکست خوردند و خوار گردیدند).

همچنین آیات سوره یونس، و این فرموده خداوند: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا اَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهٖ السَّحْرِ اِنَّ اللّٰهَ سَيَبْطِلُهُ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [یونس: ۷۹-۸۲]، یعنی: (و فرعون گفت: تمام جادوگران [ماهر و] دانا را نزد من بیاورید. وقتی جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: آنچه [از وسایل جادو] می خواهید بیفکنید، [اکنون] بیفکنید. هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه

آورده‌اید، جادوست. یقیناً الله آن را باطل خواهد کرد. بی تردید، الله کارِ مفسدان را اصلاح نمی‌کند. و الله با سخنان خویش حق را [ثابت و] پایدار می‌کند؛ هر چند که مجرمان نپسندند).

و آیات سوره طه:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى﴾ ﴿٦٥﴾ قَالَ
 بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾
 فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾
 وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا
 يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾ [طه: ۶۵-۶۹]، یعنی: [جادوگران]
 گفتند: ای موسی، آیا تو [آنچه را با خود داری] می‌افکنی یا [ما]
 نخستین کسی باشیم که می‌افکنند؟ [موسی] گفت: «[نه]، بلکه، شما
 بیفکنید». ناگاه ریسمان‌ها و چوبدستی‌های آنان از جادویشان چنان به
 نظرش رسید که گویی به شتاب می‌خزند. پس موسی در دلش ترسی

احساس کرد. گفتیم: نترس [که] تو قطعاً [پیروز و] برتری. و آنچه را که در دست راست خود داری بیفکن تا [تمام] آنچه را که ساخته‌اند بیلعد. بی‌تردید، آنچه آنان ساخته‌اند، فقط نیرنگِ جادوگر است و جادوگر هر جا که باشد [و هر چه کند]، پیروز نمی‌گردد).

بعد از خواندن این آیات در آب، باید سه بار از آن بنوشد و بقیه آب را برای غسل استفاده کند و بدین ترتیب، به‌خواست خدا بیماری برطرف خواهد شد. اگر نیاز به استفاده از آن دو بار یا بیشتر باشد، مشکلی نیست تا زمانی که بیماری از بین برود.

این اذکار و تعویذات و روش‌ها از بزرگ‌ترین وسایل برای پیشگیری از شر سحر و سایر شرور هستند، و همچنین بزرگ‌ترین سلاح برای برطرف کردن سحر پس از وقوع آن می‌باشند؛ برای کسی که با صدق و ایمان و اعتماد به خدا و تکیه بر او و با دل گشاده به آنچه که در آن ذکر شده، آنها را رعایت کند.

این‌ها برخی از روش‌های پیشگیری و درمان سحر بود که بیان شد و خداوند صاحب توفیق است.

و در اینجا مسئله مهمی مطرح می‌شود، و آن درمان سحر با روش‌هایی است که جادوگران انجام می‌دهند که همان نزدیک شدن به جن‌ها به وسیله قربانی کردن یا دیگر اعمال قربانی است؛ این کار جایز نیست؛ زیرا از اعمال شیطان است؛ بلکه از شرک بزرگ به شمار می‌آید.

همچنین درمان آن با پرسیدن از کاهنان، رمالان و جادوگران و استفاده از آنچه می‌گویند، جایز نیست، زیرا آنها به خدا ایمان ندارند و دروغگو و فاسق هستند که ادعای علم غیب می‌کنند و مردم را فریب می‌دهند. پیامبر صلی الله علیه وسلم از رجوع به آنها، پرسیدن از آنها و تصدیق گفته‌هایشان نهی کرده‌اند، همانطور که در ابتدای این رساله توضیح داده شد.

پس واجب است که از آن بر حذر باشیم، و همچنین در روایت صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که از او درباره «نشرة» (باطل کردن طلسم با طلسم) پرسیدند و ایشان فرمودند: «این از اعمال شیطان است»، روایت امام احمد و ابوداود با سند صحیح.

«نشرة» به معنای باطل کردن طلسم از شخص طلسم شده است، و منظور پیامبر صلی الله علیه وسلم از این سخن، «نشرة» ای است که اهل جاهلیت انجام می دادند، یعنی درخواست از جادوگر برای باطل کردن طلسم یا باطل کردن آن با طلسم دیگری از جادوگر دیگر. اما باطل کردن طلسم با استفاده از رقیه و معوذات شرعی و داروهای مجاز، اشکالی ندارد، همانطور که پیشتر گفته شد.

همانطور که علامه ابن قیم، و شیخ عبد الرحمن بن حسن در کتاب فتح المجید رحمهما الله و دیگر علما به آن تصریح کرده اند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که مسلمانان را از هر بدی محفوظ
بدارد، دینشان را حفظ کند، آنها را در درک آن آگاه کند و از هر آنچه
که مخالف شرع است، عافیت و سلامتی دهد.

و درود و سلام الله بر بنده و پیامبرش محمد و بر آل و اصحاب او
باد.

نامه دهم:

بر حذر داشتن از ساختن مساجد بر روی قبور

به نام خدا، وشکر و ستایش او، و درود و سلام بر رسول الله، اما بعد:

من مطلبی را که در شماره سوم مجله «رابطه العلوم الإسلامية» در بخش «اخبار مسلمانان در یک ماه» منتشر شده بود، مطالعه کردم. در آن آمده بود که «رابطه علوم اسلامی» در «پادشاهی اردن هاشمی» قصد دارد مسجدی بر روی غاری که به تازگی در روستای «الرحیب» کشف شده است، بنا کند. این همان غاری است که گفته می‌شود اصحاب کهف، که در قرآن کریم به آنها اشاره شده، در آنجا آرمیده‌اند. پایان نقل.

و به عنوان وظیفه نصیحت برای خدا و بندگانش، لازم دیدم کلمه‌ای خطاب به «رابطه علوم اسلامی» در «پادشاهی اردن هاشمی» در

همان مجله ارائه کنم که مضمون آن نصیحتی به این انجمن است برای
منصرف شدن از اجرای تصمیم خود مبنی بر ساخت مسجد بر روی
غار مذکور.

علت این نصیحت چیزی نیست جز این که ساخت مساجد بر روی
قبور انبیا، صالحان و آثار آنها از جمله اموری است که شریعت کامل
اسلام از آن نهی کرده، و نسبت به آن هشدار داده است، و حتی افرادی
که این کار را انجام می دهند، لعنت کرده است؛ زیرا این کار از وسایل
شرک و غلو در حق انبیا و صالحان به شمار می رود. و واقعیت نیز
گواهی بر درستی آن چیزی است که شریعت اسلامی آورده است و
دلیل روشنی بر این است که شریعت از سوی خداوند جل جلاله نازل
شده است. این موضوع برهانی روشن و حجتی قاطع بر صداقت پیامبر
خدا صلی الله علیه وسلم در آنچه از جانب خدا آورده و به امت ابلاغ
کرده است، می باشد.

و هر کس که احوال جهان اسلام را تأمل کند و آنچه از شرک و غلو به سبب ساخت مساجد بر روی مقبره‌ها و تعظیم و تکریم آنها، فرش کردن، زیباسازی و تعیین خادمان برای آنها رخ داده است را ببیند، به یقین درمی‌یابد که این امور از وسایل شرک هستند. همچنین درمی‌یابد که از جمله محاسن شریعت اسلامی، نهی از این کارها و بر حذر داشتن نسبت به ساخت این گونه مساجد است.

و از جمله آنچه در این زمینه وارد شده است، حدیثی است که دو شیخ بزرگوار؛ بخاری و مسلم رحمهما الله از عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که او گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: يُحَدِّرُ مَا صَنَعُوا، وَقَالَتْ: لَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرِزَ قَبْرُهُ خَشِيَّ أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا»، یعنی: «الله یهودیان و نصارا را نفرین کند [چرا که] قبور

پیامبران خود را مسجد قرار دادند» عائشه رضی الله عنها فرمودند: «از کار آنان برحذر می داشتند»، و فرمودند: «و اگر بخاطر این نبود آرامگاهشان را در بیرون (منزلشان) قرار می دادند، غیر از اینکه ترسیدند تبدیل به مسجد شود».

همچنین در صحیحین آمده است که ام سلمه و ام حبیبه رضی الله عنهما برای رسول الله صلی الله علیه وسلم از کلیسایی که در سرزمین حبشه دیده بودند، و آنچه از تصاویر در آن بود، یاد کردند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ، أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، بَنَوْا عَلَي قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوْرَ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ»، یعنی: «آنها قومی هستند که اگر مرد صالحی در میان آنان وفات کرد، بر روی قبر وی مسجدی بنا

کرده و در آن این تصویرها را کشیده‌اند، اینان بدترین مردمان نزد الله هستند».

و در صحیح مسلم از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم پنج روز پیش از وفاتشان می‌فرمودند: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که پنج شب پیش از وفاتش می‌فرمود: «إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ»، یعنی: «من از خداوند می‌خواهم که از میان شما دوستی ویژه برای خود نگیرم، زیرا خداوند مرا به عنوان خلیل (دوست خاص) خود برگزیده است، همان‌طور که

ابراهیم را خلیل خود قرار داد. اگر قرار بود از میان امتم کسی را به عنوان خلیل برگزینم، بی شک ابوبکر را انتخاب می کردم. بدانید که کسانی که پیش از شما بودند، قبور پیامبران و صالحان خود را به مساجد تبدیل می کردند. آگاه باشید، قبور را به مساجد تبدیل نکنید، چرا که من شما را از این کار نهی می کنم.»

و احادیث در این باب فراوان است.

و علما و امامان مسلمان از همه مذاهب چهارگانه و دیگران به صراحت بر نهی از ساخت مساجد بر روی قبور تأکید کرده اند و از این عمل برحذر داشته اند. آنان این کار را بر اساس سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام داده اند و برای خیرخواهی امت و هشدار دادن به آن که مبدا در آنچه غالیان یهود و نصارا و امثال آنها از گمراهان این امت به آن دچار شده اند، گرفتار شوند.

پس بر «رابطه علوم اسلامی» در اردن و دیگر مسلمانان واجب است که به سنت پایبند باشند، بر روش امامان حرکت کنند، و از آنچه خداوند و پیامبرش صلی الله علیه وسلم از آن برحذر داشته‌اند، دوری کنند؛ زیرا در این امر صلاح بندگان، خوشبختی، و نجات آنها در دنیا و آخرت نهفته است. و برخی از مردم در این زمینه به آیه‌ای از داستان اصحاب کهف در کلام خداوند جل جلاله استناد کرده‌اند که می‌فرماید:

﴿...قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ [کهف: ۲۱]، یعنی: (برخی دیگر که [ناآگاه بودند و نفوذ و] قدرت داشتند گفتند: [به نشانه بزرگداشت] بر [غار] آنان عبادتگاهی می‌سازیم).

پاسخ آن است که: باید گفت الله سبحانه و تعالی خبر داده که رؤسا و اهل قدرت در آن زمان چنین سخنی گفته‌اند، و این به معنای رضایت و تأیید آنان نیست، بلکه به منظور نکوهش و عیب‌جویی و برحذر

داشتن از عمل آنان است، و دلیل بر این موضوع آن است که رسول الله صلی الله علیه وسلم، که این آیه بر او نازل شده و او داناترین مردم به تأویل آن است، امت خود را از ساخت مساجد بر روی قبور نهی کرده، آنان را از این کار برحذر داشته، و کسانی که چنین کاری انجام می دهند را لعنت و مذمت کرده است.

و اگر این کار جایز بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم این گونه به شدت در این موضوع سختگیری نمی کرد، و به شدت از آن نهی نمی فرمود، تا جایی که کسانی را که چنین می کنند لعنت کرد و بیان داشت که آنان از بدترین مخلوقات نزد خداوند عز وجل هستند.

این هشدارهای شدید پیامبر صلی الله علیه وسلم برای هر کسی که به دنبال حقیقت است کافی و قانع کننده است و نشان دهنده خطر بزرگ این عمل و مخالفت آن با اصول توحید و شریعت اسلامی است. و حتی اگر فرض کنیم که ساخت مساجد بر قبور برای امت های پیشین

جایز بوده باشد، باز هم اقتدا به آنها در این موضوع برای ما جایز نیست؛ زیرا شریعت ما ناسخ شریعت های پیشین است، و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم خاتم پیامبران است. شریعت او کامل، جهانی و برای همه انسان‌هاست. او ما را از ساخت مساجد بر قبور نهی کرده است، پس مخالفت با او برای ما جایز نیست.

بر ما واجب است که از او پیروی کنیم، به آنچه آورده است پایبند باشیم، و آنچه را که با شریعت او در تعارض است، از شرایع قدیم یا عادات و رسوم مورد پسند کسانی که آن را انجام داده‌اند، رها کنیم؛ زیرا هیچ شریعتی کامل‌تر از شریعت خدا و هیچ راهنمایی بهتر از هدایت رسول خدا صلی الله علیه وسلم وجود ندارد.

از الله خواهیم که ما و همه مسلمانان را برای پایداری بر دینش و تمسک به شریعت رسولش محمد صلی الله علیه وسلم در گفتار و

کردار، و ظاهر و باطن، و در همهٔ امور توفیق دهد تا زمانی که الله جل جلاله را ملاقات کنیم، همانا او شنوا و نزدیک است.

و درود و سلام الله بر بنده و پیامبرش محمد و بر آل و اصحاب او و کسانی که تا قیامت به هدایت او راه یافتند.

نامه یازدهم:

دفن مردگان در مساجد

به نام خدا، و شکر و سپاس او، و درود و سلام بر رسول الله، و بر آل او، و کسانی که به هدایت او راه یافتند؛ اما بعد:

من روزنامه «الخرطوم» مورخ ۱۴۱۵/۴/۱۷ هـ را مطالعه کردم، و دیدم که در آن بیانیه‌ای منتشر شده مبنی بر دفن سید محمد حسن ادیسی در کنار پدرش در مسجدشان در شهر ام درمان... و غیره.

از آنجا که خداوند نصیحت به مسلمانان، و بیان انکار منکر را واجب کرده است، بر خود لازم دیدم که تذکر دهم که دفن در مساجد امری ناجایز است، بلکه از وسایل شرک و از اعمال یهود و نصارا است که خداوند آنان را به خاطر آن مذمت کرده، و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را لعنت کرده است، چنانکه در صحیحین از عائشه رضی

الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمودند:
 (لعنت الله بر یهود و نصارا باد که قبور پیامبران خود را مسجد قرار
 دادند).

و در صحیح مسلم از جناب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است
 که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (بدانید و آگاه باشید: آنان
 که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران و صالحانشان را مسجد
 می کردند؛ بدانید و آگاه باشید که نباید قبرها را تبدیل به مساجد کنید؛
 من شما را از این کار نهی نموده و باز می دارم).

و احادیث در این معنا فراوان است.

واجب است بر مسلمانان در هر مکانی - چه حکومت‌ها و چه مردم -
 که تقوای الهی پیشه کنند، و از آنچه نهی شده است پرهیز نمایند، و
 مردگان خود را خارج از مساجد دفن کنند، همان‌طور که پیامبر صلی

الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم مردگان را خارج از مساجد دفن می کردند، و همچنین پیروان نیکوکارشان.

و اما وجود آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم و دو یار ایشان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در مسجد ایشان صلی الله علیه و سلم؛ این دلیلی بر دفن مردگان در مساجد نیست؛ زیرا ایشان صلی الله علیه و سلم در خانه شان - در خانه عایشه - رضی الله عنها دفن شدند و سپس دو یارشان نیز با ایشان دفن شدند.

وقتی ولید بن عبدالملک مسجد را توسعه داد، حجره را صد سال پس از هجرت به مسجد افزود، و اهل علم این کار را انکار کردند، اما او بر این باور بود که این امر مانعی برای توسعه نیست، و موضوع واضح و بدون ابهام است.

بدین ترتیب برای هر مسلمانی روشن می شود که پیامبر صلی الله علیه

سلم و دو یار ایشان رضی الله عنهما در مسجد دفن نشده‌اند، و وارد کردن آنها به مسجد به دلیل توسعه، حجتی بر جواز دفن در مساجد نیست؛ زیرا آنها در مسجد نیستند، بلکه در منزل ایشان صلی الله علیه وسلم هستند، و عمل ولید در این مورد برای کسی حجت نیست، بلکه حجت در کتاب و سنت و اجماع سلف امت رضی الله عنهم است، و [خداوند] ما را از پیروان نیکوکار آنان قرار دهد.

برای نصیحت و برائت ذمت، تحریر آن در تاریخ ۱۴ جمادی الاولی ۱۴۱۵ هجری قمری انجام شد.

و خداوند صاحب توفیق است، و درود و سلام بر پیامبرمان محمد، و خاندان، و یاران ایشان، و پیروان آنان که به نیکی از آنها پیروی می‌کنند، باد.

نامه دوازدهم:

بیان کفر و گمراهی کسی که گمان کند خروج از شریعت

محمد صلی الله علیه وسلم برای کسی جایز است

شکر و سپاس الله را که پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر خاتم پیامبران و مرسلین؛ پیامبر ما محمد، و بر همه خاندان و یاران وی باد.

اما بعد: مقاله‌ای را که در شماره (۵۸۲۴) روزنامه الشرق الأوسط به تاریخ ۱۴۱۵/۶/۵ هجری قمری منتشر شده بود، و توسط کسی که خود را عبد الفتاح الحایک نامیده بود، تحت عنوان: «فهم نادرست» نوشته شده بود را، مطالعه کردم.

خلاصه مقاله: نامبرده آنچه که از دین اسلام به ضرورت، ونص و اجماع معلوم است را انکار کرده است؛ یعنی او عمومیت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم به سوی همه مردم را انکار کرده است.

و ادعا کرده است که کسی که از محمد صلی الله علیه وسلم پیروی نکند و فرمان نبرد، بلکه یهودی یا نصرانی باقی بماند، بر دین حق است. سپس به پروردگار جهانیان سبحانه و تعالی در حکمتش در عذاب دادن کافران و عصیان گران جسارت کرده و آن را بیهوده دانسته است. او به تحریف متون شرعی پرداخته، آنها را در جایگاه‌های نامناسب قرار داده و براساس تمایلات نفسانی خود تفسیر کرده است. وی از دلایل شرعی و نصوص صریحی که دلالت بر عمومیت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم دارند، و همچنین بر کفر کسی که نام او را شنیده ولی از او پیروی نکرده تأکید می‌کنند، روی گردانده است. علاوه بر

این، نصوص صریحی که بیان می‌کنند خداوند دینی جز اسلام را نمی‌پذیرد را، نیز نادیده گرفته است. همه اینها را انجام داده تا جاهلان با سخنان او فریب بخورند.

و این کاری که او انجام داده، کفر آشکار، ارتداد از اسلام، و تکذیب خداوند سبحانه و تعالی و پیامبر او صلی الله علیه وسلم است؛ همان گونه که هرکس از اهل علم و ایمان این گفتار را بخواند، به روشنی درمی‌یابد.

وظیفه ولی امر این است که او را به دادگاه ارجاع دهد تا از او درخواست توبه شود و براساس آنچه شریعت مطهر اقتضا می‌کند، درباره او حکم صادر شود.

الله سبحانه و تعالی عمومیت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم و وجوب پیروی از او بر همهٔ ثقلین [جن و انس] را بیان کرده است، و

کسی که اندک بهره‌ای از علم در میان مسلمانان داشته باشد، نسبت به آن جاهل نیست.

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ التَّيِّبِ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ [الأعراف: ١٥٨]، یعنی: (بگو: ای مردم، من فرستاده‌ی الله به سوی همه‌ی شما هستم؛ همان [پروردگاری] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس به الله و فرستاده‌اش - آن پیامبرِ درس‌ناخوانده‌ای که به الله و سخنانش باور دارد - ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید).

و الله متعال می فرماید: ﴿...وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...﴾ [الأنعام: ۱۹]، یعنی: (و این قرآن [از جانب او] بر من وحی شده است، تا به وسیله آن به شما و هرکس که [این پیام به او] می رسد هشدار دهم).

و الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...﴾ [آل عمران: ۳۱]، (بگو: اگر الله را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد و گناهاتتان را برایتان بیامرزد، و الله آمرزنده مهربان است).

و الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]، یعنی: (هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...﴾ [سبأ: ۲۸]، یعنی: (و ما تو را نفرستادیم مگر بشارتگر و هشدار دهنده برای همه مردم).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷]، یعنی: (و ای محمد) تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿...وَقُلْ لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۲۰]، یعنی: (ای پیامبر) اگر [درباره اسلام و توحید] با تو مجادله کردند، بگو: من در برابر الله [و اوامر و احکامش] تسلیم شده‌ام، و پیروانم [نیز چنین هستند]؛ و به اهل کتاب و مشرکان بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند، قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر رویگردان شدند [و سرپیچی کردند، اندوه مدار؛

زیرا [تو وظیفه‌ای جز رساندن [وحی] نداری؛ و الله به [احوال] بندگان
بیناست).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى
عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱]، یعنی: (پربرکت [و
بزرگوار] است ذاتی که قرآن را [که جداکننده حق و باطل است] بر
بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد).

و [امام] بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أُعْطِيَتْ خُمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ
مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ
مَسْجِدًا وَطَهْرًا، وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَتُصَلِّ،
وَأَحَلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةُ، وَكَانَ
النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأُعْطِيَتْ

الشَّفَاعَةَ»، یعنی: «پنج چیز به من داده شده که به کسی پیش از من نداده شده است: با ترسی از فاصلهٔ یک ماه یاری داده شده‌ام، و همهٔ زمین برایم مسجد و پاک قرار داده شده است، پس هر مردی از امتم که نمازش را دریافت، نمازش را [همانجا] ادا کند، و غنایم برایم حلال شده است در حالی که برای کسی پیش از من حلال نبود، و شفاعت به من عطا شده است، و هر پیامبری تنها به سوی قوم خودش فرستاده می‌شد اما من به سوی همهٔ مردم فرستاده شده‌ام».

واین بیانی صریح از عمومیت و شمول رسالت پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم برای همه بشریت است. این رسالت تمام شریعت‌های پیشین را نسخ کرده است، و هر کس از محمد صلی الله علیه وسلم پیروی نکند و از او اطاعت ننماید، کافر و گناهکار است و مستحق عذاب الهی می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ...﴾ [هود: ۱۷]، یعنی: (و هر کسی از گروه‌های مختلف مشرکان] که به آن کفر بورزد [و آن را انکار کند] آتش دوزخ وعده‌گاه اوست).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]، یعنی: (پس کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه [و بلایی] بر سرشان بیاید یا به عذابی دردناک گرفتار شوند).

و الله متعال می‌فرماید: ﴿...وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴]، یعنی: (و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی نماید و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برایش عذابی خفت‌بار [در پیش] است).

و الله متعال می فرماید: ﴿...وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ [بقره: ۱۰۸]، یعنی: (کسی که کفر را به [جای] ایمان برگزیند، مسلماً راه راست را گم کرده است).
و آیات در این معنا بسیار است.

و الله سبحانه و تعالی طاعت رسولش صلی الله علیه وسلم را با طاعت خودش قرین کرده، و بیان نموده که هر کس غیر از اسلام را بپذیرد، زیانکار است، و از او هیچ چیز پذیرفته نخواهد شد. و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]، یعنی: (و هر کس که دینی غیر از اسلام را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است).

و الله متعال می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾
 [النساء: ۸۰]، یعنی: (آنکه از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از الله
 اطاعت کرده است).

و الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا
 فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا...﴾
 [النور: ۵۴]، یعنی: (بگو: از الله اطاعت کنید، و از پیامبر اطاعت کنید؛
 اگر سرپیچی کردید، پیامبر مسئول چیزی است که بر او تکلیف شده
 (ابلاغ وحی)، و شما نیز مسئول چیزی هستید که به آن تکلیف شده‌اید
 (اطاعت کردن)؛ اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت می شوید).

و الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
 وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾
 [البینة: ۶]، یعنی: (بی گمان، کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر

شدند، جاودانه در آتش جهنم خواهند ماند، آنان بدترین آفریدگان هستند).

[امام] مسلم در صحیح خود روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ، وَلَا نَصْرَانِيٌّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ»، یعنی: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچ کسی از این امت - یهودی باشد یا نصرانی - [خبر بعثت] من را نمی شنود، و سپس وفات کند و به آنچه که برای آن فرستاده شده ام ایمان نیاورد، مگر آنکه او از اهل دوزخ خواهد بود».

رسول الله صلی الله علیه وسلم با عمل و گفتار خود بطلان دین کسانی که وارد دین اسلام نشده اند را بیان نمودند، زیرا با یهودیان و

نصرانیان جنگیدند، همان طور که با دیگر کافران جنگیدند، و از کسانی که به او جزیه دادند، جزیه گرفتند تا مانع رسیدن دعوت به بقیه آنان نشوند، و تاهر که از آنان خواست بدون ترس از قومش که او را بازدارند یا منع کنند یا بکشند، وارد اسلام شود.

[امام] بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: در حالی که ما در مسجد بودیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمد و فرمود: «به سوی یهود بروید» پس با او بیرون رفتیم تا به بیت المدراس رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست و آنان را صدا زد و فرمود: «ای گروه یهود، اسلام بیاورید تا سالم بمانید».

گفتند: ای ابوالقاسم [پیامت را] رساندی. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به آنان فرمود: «همین را می‌خواهم، اسلام بیاورید تا سالم بمانید».

گفتند: ای ابوالقاسم، رساندی. رسول خدا صلی الله علیه وسلم

وسلم به آنان فرمود: «همین را می‌خواهم». سپس برای بار سوم این را فرمود... تا پایان حدیث.

و مقصود این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به نزد اهل دیانت یهود در بیت مدراسشان رفت و آنها را به اسلام دعوت کرد و به آنها گفت: «اسلام بیاورید تا سالم بمانید»، و این را بر آنها تکرار کرد. (بیت مدراس: خانه‌ای است که یهودیان در آنجا تورات می‌خوانند).

و همچنین: پیامبر صلی الله علیه وسلم نامه‌ای به هرقل فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد، و به او خبر داد که اگر از اسلام آوردن امتناع کند، گناه کسانی که به دلیل امتناع او از اسلام بازمانده‌اند، بر عهده او خواهد بود. بخاری و مسلم در صحیحین خود روایت کرده‌اند که هرقل نامه رسول خدا صلی الله علیه وسلم را طلب کرد و آن را خواند، و در آن چنین آمده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، از محمد رسول الله به هرقل، بزرگ روم، سلام بر کسی که هدایت را پیروی کند. اما بعد:

من تو را به دعوت اسلام فرامی‌خوانم. اسلام بیاور تا رستگار شوی، و اگر اسلام بیاوری، خداوند پاداش تو را دوچندان خواهد کرد. اما اگر روی گردان شوی، گناه رعایای کشاورز (اریسین) نیز بر عهده تو خواهد بود. و...» ﴿...يَنَآهَلِ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾﴾

[آل عمران: ۶۴]، یعنی: (بگو: ای اهل کتاب، به سوی سخنی بیاید که میان ما و شما عادلانه است [و انحرافی از حق در آن نیست] که جز الله را عبادت نکنیم و چیزی را با او شریک نسازیم، و برخی از ما برخی دیگر را به جای الله، معبود نگیرند. اگر آنان [از این دعوت] روی گردانند، پس [ای مؤمنان، به آنان] بگویید: گواه باشید که ما تسلیم [اوامر الهی] هستیم)».

سپس، هنگامی که آنها روی گردان شدند و از ورود به اسلام امتناع کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش رضی الله عنهم با آنان جنگیدند و بر آنان جزیه مقرر کردند.

و برای تأکید بر گمراهی آنان و اینکه بر دینی باطل هستند که، با دین محمد صلی الله علیه وسلم دین آنها منسوخ و باطل شده است؛ الله متعال مسلمان را امر نموده که در هر روز و در هر نماز و در هر رکعت از او بخواهد که او را به راه مستقیم و پذیرفته شده هدایت کند، و آن همان اسلام است. و او را از راه غضب شدگان دور کند، و آنان: یهودیان و امثال آنان هستند که می‌دانند بر باطلند و بر آن اصرار می‌ورزند. و او را از راه گمراهان دور می‌سازد، کسانی که بدون علم عبادت می‌کنند و گمان می‌برند که بر راه هدایت هستند، در حالی که بر راه گمراهی‌اند، و آنان: نصارا و کسانی از دیگر امت‌ها هستند که به آنان شباهت دارند و بر گمراهی و جهالت عبادت می‌کنند. و تمام این

امور برای آن است که مسلمان با یقین کامل بداند که هر دینی غیر از اسلام باطل است، و هر کس که غیر از اسلام راهی را برای عبادت خدا برگزیند، گمراه است. و هر کس این اعتقاد را نداشته باشد، از مسلمانان محسوب نمی‌شود. و ادله در این باب از کتاب و سنت بسیار است.

پس بر نویسنده مقاله - عبد الفتاح - واجب است که هرچه زودتر توبه نصوح کند، و مقاله‌ای بنویسد که در آن توبه‌اش را اعلان کند، و هر که به درگاه الله توبه صادقانه کند، الله توبه او را می‌پذیرد؛ زیرا که الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]، یعنی: (و همگی به سوی الله توبه کنید؛ باشد که رستگار گردید).

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ
 النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ
 أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ
 تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ
 وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [فرقان: ۶۸-۷۰]. یعنی: (و [بندگان
 خدای رحمان] کسانی هستند که معبودی دیگر با الله را نمی‌خوانند، و
 کسی که الله [کشتنش را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند، و
 زنا نمی‌کنند؛ و هر کس این [گناهان] را مرتکب شود، کیفر گناه
 [خویش] را می‌بیند. روز قیامت، عذابش دوچندان می‌گردد و با
 خواری در آن [عذاب] جاودان می‌ماند. مگر کسی که توبه کند و
 ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد؛ اینانند که الله بدی‌هایشان را به
 نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و الله همواره آمرزگاری مهربان است).

و به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید:
«الْإِسْلَامُ يَهْدِي مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَالتَّوْبَةُ تَهْدِي مَا كَانَ قَبْلَهَا»، یعنی:
 «اسلام هر آنچه قبل از آن بوده را از بین می‌برد، و توبه هر آنچه قبل از
 آن بوده را از بین می‌برد».

و همچنین فرمودند: **«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»**، یعنی:
 «توبه‌کننده از گناه مانند کسی است که گناهی ندارد».

و آیات و احادیث در این معنا بسیار است.

از الله سبحانه و تعالی خواهانیم که حق را به ما حق نشان دهد، و
 توفیق پیروی اش را روزی ما گرداند، و باطل را برای ما باطل نشان دهد،
 و دوری از آن را روزی ما گرداند، و بر ما و نویسنده عبد الفتاح و بر
 همه مسلمانان توبه نصوح ارزانی دارد، و همه ما را از فتنه‌های

گمراه کننده و پیروی از هوای نفس و شیطان پناه دهد، همانا او ولی و قادر بر این امر است.

و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب او و کسانی که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

فهرست

- نامه نخست: عقیده صحیح و آنچه با آن در تضاد است ۳
- نامه دوم: در حکم مددخواهی از پیامبر صلی الله علیه و سلم ۵۶
- نامه سوم: در مورد حکم مددخواهی از جن و شیاطین و نذر برای آنها
..... ۷۹
- نامه چهارم: در حکم عبادت کردن با خواندن اذکار و اوراد بدعی و
شرکی ۱۰۶
- نامه پنجم: حکم برگزاری جشن میلاد پیامبر و سایر جشن‌های تولد
..... ۱۳۸
- نامه ششم: حکم جشن گرفتن شب اسراء و معراج ۱۵۳
- نامه هفتم: حکم جشن گرفتن شب نیمه شعبان ۱۶۲

نامه هشتم: تذکر مهم درباره دروغ بودن وصیت منسوب به شیخ احمد،

خادم حرم نبوی شریف..... ۱۸۲

نامه نهم: حکم سحر و پیشگویی و آنچه به آنها مربوط می شود .. ۲۰۴

نامه دهم: بر حذر داشتن از ساختن مساجد بر روی قبور..... ۲۲۶

نامه یازدهم: دفن مردگان در مساجد ۲۳۷

نامه دوازدهم: بیان کفر و گمراهی کسی که گمان کند خروج از

شریعت محمد صلی الله علیه وسلم برای کسی جایز است..... ۲۴۱



رسالة الحرمين

پیام الحرمين

محتوای راهنما برای زیارت کنندگان مسجدالحرام و مسجدالنبی به زبانهای مختلف



978-603-8517-05-5

